

کارگر سوسیالیست

آوریل ۱۹۹۶ - فروردین ۱۳۷۵

نشریه اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

سال ششم، دوره دوم

چشم‌انداز سیاسی پس از انتخابات قلابی

نتایج مرحله دوم انتخابات مجلس پنجم، احتمالاً تا اواسط اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۵ اعلام خواهد شد. گرچه جناح‌بندی‌های درون مجلس تأثیراتی در مناسبات سیاسی دوره آتی خواهد گذاشت، اما اینها، تغییراتی کیفی و تعیین‌کننده نخواهند بود. حتی چنانچه باند «راست سنتی» اکثریت آراء مجلس را بدست آورد، هنوز ریاست جمهوری تا سال آتی در دست رفسنجانی باقی خواهد ماند. سیاست‌های وی کاملاً متوقف نخواهند شد. اگر نیز اکثریت مجلس به دست باند رفسنجانی افتد، طبعاً سیاست‌های گذشته، اما با آهنگی آهسته، ماریج و پر تناقض کماکان پیش خواهد رفت. با این تفاوت که، بر خلاف دوره پس از انتخابات مجلس چهارم، این‌بار مردم ایران دیگر وعده و وعیدهای بی‌اساس رژیم را تحمل نخواهند کرد. وضعیت وخیم اقتصادی، بخصوص بیکاری و تورم لجام گسیخته، مردم زحمتکش را در لبه پرتگاه نابودی قرار داده است. در چنین وضعیتی اعتراض‌ها، قیام‌ها و اعتصاب‌های توده‌ای تنها واکنشی است که مردم زحمتکش به سیاست‌های رژیم نشان خواهند داد. زیرا که کارگران و زحمتکشان ایران چیزی جز از دست دادن زنجیرهای خود ندارند.

.....بقیه در صفحه ۲

تار عنکبوت «قدرت» هیئت حاکم ایران در حاشیه انتخابات مجلس

یکی از وجوه تمایز انتخابات مجلس پنجم نسبت به سایر انتخابات «جمهوری اسلامی»، ظاهر «غربی» یا «دمکراتیک» آن بود. این بار، برخلاف گذشته، باندهای درونی هیئت حاکم، «جناح» بندی‌ها و «جدل»‌های انتخاباتی پرجنگالی را سازمان دادند. تبلیغات و جبهه‌گیری‌ها بر اساس «سیاست»‌های متفاوت انتخاباتی در روزنامه‌ها بطور آشکاری به نمایش گذاشته شده بود. رفسنجانی بارها از «آزادی» انتخابات سخن به میان آورد. برخی حول شعار «عزت اسلامی، تداوم سازندگی و آبادانی ایران!» تبلیغ کرده و بخشی دیگر بر محور «توسعه، آبادانی و تلاش!» و عده‌ای تحت عنوان «استقلال، آزادی و عدالت!» اساس فعالیت انتخاباتی خود را قرار دادند. باندهای موجود با عناوین «راست سنتی»، «راست مدرن»، «چپ سنتی»، «چپ جدید» و «لیبرال» خود را از یکدیگر تمایز دادند. بحث‌ها و جدلهایی ماقبل از انتخابات بازار گرمی پیدا کرد. ده‌ها خبرگزار غربی برای نظارت بر انتخابات، توسط رژیم، به تهران دعوت شده تا این نمایش مُضحک را از نزدیک مشاهده کرده و به مردم جهان گزارش دهند.

.....بقیه در صفحه ۳

اقتصاد بیمارگونه ایران

تناقضات سیاست‌های اقتصادی رژیم

م. دازی صفحه ۸

تروریست‌های «ضد تروریست»!

در باره دورویی دولت کلinton

مازیار دوزبه صفحه ۱۰

اتحاد چپ کارگری

در باره «اختلافات» حول «شرایط عضویت»

م. سهرابی صفحه ۱۱

پای درد دل مردم صفحه ۳

دفاع از پناهجویان ترکیه صفحه ۱۴

مبارزات پناهجویان آنکارا صفحه ۱۵

استعفا از انجمن کارگران تسبیعی صفحه ۱۸

بمناسبت اول ماه مه صفحه ۱۹

خاطرات انقلاب روسیه (۲) صفحه ۲۲

نامه‌ای از ایران صفحه ۲۳

مشاهدات یک کارگر ایرانی صفحه ۲۴

سوسیالیزم علمی

ارنست مندل صفحه ۲۵

چشم‌انداز سیاسی پس از انتخابات قلابی

.....بقیه از صفحه ۱

فقیر نشین شهرها بخصوص تهران دیده می‌شد.

بدیهی است که تحت چنین وضعیتی، قیام‌های توده‌ای، اعتصاب‌های کارگری و اعتراض‌های مردم ایران، در واکنش به سیاست‌های رژیم، ادامه خواهند یافت. با این تفاوت که این بار تداوم اعتراض‌ها کوتاه‌تر و گسترش آنان عمیق‌تر خواهد بود. در سال گذشته اعتصاب‌های کارگری در کارخانه چوب چوکا (۱۸ فروردین)، کارخانه جامکو (اردیبهشت)، کارخانه پارس آگروس تهران (اردیبهشت)، کارخانه چوب اسالم (خرداد)، کارخانه ریسندگی و بافندگی سیمین اصفهان (مرداد)، کارخانه نساجی شماره ۱ قائم شهر (شهریور)، گروه صنعتی بنز خاور (شهریور) و غیره همه نمایانگر مبارزاتی بودند که مطمئناً در سال آتی در ابعاد گسترده‌تری ادامه خواهند یافت.

کارگران ایران رژیم سرمایه‌داری ایران را به اندازه کافی تجربه کرده‌اند. انتخابات قلابی مجلس پنجم بار دیگر نشان داد که این رژیم در تمام سطوح ضد دموکراتیک و ارتجاعی است. منافع کارگران، زحمتکش‌ها و متحدانشان را تنها دولت خود آنان، یعنی دولت کارگری، می‌تواند تضمین کند، و نه یک رژیم سرمایه‌داری. استقرار دولت کارگری نیز در گرو سرنگونی قهرآمیز رژیم ضد انقلابی کنونی است.

هیئت مسئولین - ۳۰ فروردین ۱۳۷۵

انتخاباتی این شهر را به مدت ۳ سال از شرکت در انتخابات محروم کردند! همچنین هفته نامه «رصد»، در مراغه، که گزارش تظاهرات، که منجر به کشته شدن ۶ نفر و زخمی شدن ۱۲۰ نفر شد، را منعکس کرد، توقیف و مدیر آن نشریه دستگیر شد.

اما، حتی نامزدهای باند رفسنجانی (از جمله دختر وی)، که در مرحله نخست اکثر آراء را بخود اختصاص دادند، به وضوح با روش‌ها و سبک کار آخوندی خود را متمایز کردند. با این وصف، برخی از قشرهای مردم باجبار به پای صندوق‌های رأی رفتند.

گرچه مهر انتخاباتی در شناسنامه‌ها دیگر کنترل نمی‌شود، اما عده بی‌شماری از روستاییان - که برای رتق و فتق امور خود نیاز به ارائه مرتب شناسنامه‌های خود به مأموران دولتی دارند؛ و همچنین دانشجویانی که در کنکور شرکت می‌کنند و همچنین کارمندان مؤسسات دولتی، از ترس از دست دادن شغل و موقعیت ویژه خود مجبور به شرکت در انتخابات شدند. عده‌ای نیز با انداختن رأی سفید به درون صندوقها «تکلیف شرعی» خود را ادا کردند!

در انتخابات، جبهه تحریم‌کنندگان نیز به ویژه در میان جوانان شهرها مشهود بود. شعارهایی از قبیل «جوانان تهران در انتخابات شرکت نمی‌کنند»، «جوانان رأی نمی‌دهند» و غیره بر روی دیوارهای مناطق

از دیدگاه مردم زحمتکش ایران، توفیق و یا عدم توفیق هر یک از جناح‌های دورنی هیئت حاکم، تفاوت اساسی‌ای در زندگی روزمره آنان نخواهد گذاشت، زیرا که آنان این رژیم را در کل مسبب اصلی مسایل خود می‌دانند. واکنش مردم در روند انتخابات خود نمایانگر این واقعیت است.

بنا بر گزارش‌دهندگان مستقل خارجی (بیش از ۶۰ خبرنگار خارجی از جمله: «اکسپرس» فرانسه، «لو فیگارو» ایتالیا، «ایندپندنت» و «گاردین» انگلستان، واشنگتن پست، «دویچه سائیتونگ»، «فرانکفورت آگمانیه» و «فرانکفورت رولش» آلمان و غیره شرکت کردند)، بسیاری از حوزه‌های انتخاباتی در تهران خلوت بودند و حتی رأی‌دهندگان نیز نارضایتی خود را از رژیم علناً بیان می‌کردند. همانند دوره‌های گذشته، قلب، حقه‌بازی و زدویندهای پشت پرده میان جناح‌های هیئت حاکم رواج داشت. مهم‌ترین تقلب‌ها در اصفهان، نائین، میناب و نجف‌آباد رخ داد و منجر به باطل شدن انتخابات در این شهرها شد. در اصفهان خانم اخوان، یکی از مخالفان «تندرو»ها آراء اش باطل اعلام شد. (ایشان خانم دکتر کامران، نماینده مجلس چهارم بود که این بار صلاحیت خود او مردود اعلام شد).

در بُناب به دنبال تظاهرات گسترده‌ای در طی انتخابات، نمایندگان رژیم نامزدهای

پای درد دل مردم

مسائل و مشکلات اقتصادی مردم

* مسئولین در برابر گرانی هیچ برنامه‌ای ندارند و گرانی زندگی مردم را فلج کرده است و آن وقت فقط این را یاد گرفته‌ایم که به مناسبت‌های مختلف برنامه اجرا کنیم و مناسبت‌ها را جشن بگیریم. (روزنامه سلام، شماره ۱۲۹۷)

* پول می‌رود ز دستم دولتیان خدا را
شاید که فقر پنهان خواهد شد آشکارا
هر وقت که ما سر برج مواجی بگیریم
شش روز از آن گذشته بولی نماند ما را
دارم بسی کلنجار با کاسب و طلبکار
با خرجی و اجاره باید کرد مدارا
در این عصر گرانی حقوق بگیر فنا شد
به کام کیست دنیا، گردن کلفت و دارا
نرخ برنج و میوه اوج فلک رسیده
ای... سیه‌دل به یاد آر خدا را
گرانی و تورم امان ما بریده

یا رب خودت مدد کن اجابت دعا را
در این شب زمستان کفش و لباس بهتر
نه همسرم دارد نه هوشنگ و نه سارا
با وضع این چنانی در اول جوانی
تاب و توان نمانده کارمند بی‌نوا را
تحریم اقتصادی، تعدیل اقتصادی
برنامه‌های دولت بیچاره کرد ما را
دیگر نشاط و شادی از قلب ما برون شد
قلب رئوف مردم گردیده سنگ خارا
فرقی نمانده دیگر کارمند با گدا را
(سلام، شماره ۱۳۴۲)

* با توجه به افزایش تورم که بیش از پنجاه درصد است و افزایش درآمدهای مردم بطور میانگین که کمتر از ۵ الی ۱۰ درصد است شما فکر می‌کنید این فاصله و شکاف را چیزی جز سرقت، سوء استفاده، اختلاس، رشوه و انواع و اقسام فسادهای مالی... پر می‌کند. (سلام، شماره ۱۳۴۱)

* من یک دختر دبیرستانی هستم که بواسطه نداشتن پدر، یک خانواده دیگر مرا پذیرفته‌اند. با اینکه این خانواده آدم‌های خوبی هستند ولی حتی از تهیه معاش خود در مضیقه می‌باشند، آنها از من شرم دارند و من هم محرومیت کشیده و می‌کشم، چند وقت پیش جهت خرید کتاب برای من، دیدم که مجبور شدند قرض بگیرند. چند سال است نتوانسته‌اند برایم لباس بخرند، درس‌هایم خیلی خوب است ولی می‌ترسم بواسطه فقر مجبور شوم از تحصیل باز بمانم. اگر کسی به من کمک بکند قول می‌دهم وقتی صاحب شغلی شدم، من هم زیر بالا دختری مثل خودم را بگیرم و از او هم خواهم خواست که مثل من در آینده یتیمی را از فقر نجات بدهد. (سلام، شماره ۱۳۳۶)

* در نماز جمعه ۱۹/۸/۷۴ امام جمعه فرمودند: در سال ۱۳۵۶ عمر متوسط مردم ایران ۵۴ سال بوده و الان این به ۶۸ سال رسیده است چون رفاه و بهداشت بالا رفته است. این در حالیست که در مهد کودک شپش وجود دارد، آیا این بهداشت و رفاه است؟ وقتی من قادر به پیدا کردن اسپول کزاز نباشم، آیا این رفاه و بهداشت است؟ رفاه برای چه کسی فراهم است؟! من به خاطر حقوق کم از دیدار فرزندان و نوه‌هایم محروم هستم. من حتی قادر به پذیرایی از آنها با سیب زمینی هم نیستم. (سلام، شماره ۱۲۹۶)

* آیا می‌دانید قیمت یک کبریت ۱۳ سال پیش یک ریال بود. ولی حالا: سیب زمینی کیلویی ۹۰ تومان، گوشت مرغوب کیلویی ۱۲۰۰ تومان (در عراق کیلویی ۱ دلار)، قبض آب و برق، تلفن، گاز معادل یک ماه حقوق. ۵ سال است نتوانسته‌ایم یک دست لباس تهیه کنیم. حقوق بازنشستگی برای ۱۲ روز کفایت می‌کند، برای چکه نکردن پشت بام و تعویض ۲ متر لوله آب از دو بانک وام قرض‌الحسنه دریافت نموده‌ام، ۵ سال است نتوانسته‌ام منزل خود را تعمیر کنم، کلیه فروشی زیاد شده، ستاد تنظیم بازار برای درآمد دولت بوجود آمده، در مجلس تصویب شده که کسی پشت سر سه قوه حرف نزند چون زندانی دارد ولی تصویب‌کنندگان روی منبر می‌گفتند که شخصی که جلو پای پیامبر خوار می‌ریخت روزی مریض شد و پیامبر به دیدنش رفتند، کسی حرفی نمی‌زد فقط نفرین می‌کند. (سلام، شماره ۱۲۸۶)

گفتگوهای انتقادی

* مدتی است به خاطر بیماری چشمی، فاقد دید می‌باشم و اجباراً برای سرگرمی رادیو پیام را گوش می‌دهم. چند لحظه قبل به خانمها نصیحت می‌کرد برای سلامتی جسمی از ورزشهای شنا، اسکی، اسب سواری، دوچرخه سواری و تنیس استفاده بفرمایند. ضمناً برای بینایی بیشتر می‌فرمودند که به خوردن طالبی، انگور، سیب، گلابی و کیوی اهمیت بیشتری دهند و از خوردن سبزیجات خودداری بفرمایند. آیا بهتر نیست این رادیو به زبان انگلیسی برای خارجی‌ها پخش شود؟! (سلام، شماره ۱۲۹۶)

* رئیس مجلس گفته‌اند که حاضریم با مدعیان دفاع از حقوق زنان مناظره کنیم. آیا رئیس مجلس همچنین حاضر هستند با مدعیان دفاع از حقوق بشر که هدف اصلی آنها آزادی سیاسی در جامعه ماست، همین مناظره را داشته باشند یا خیر؟ (سلام شماره ۱۲۹۶)

* می‌خواهم طبق اصول ریاضیات آقای مهندس غرضی ثابت کنم که یک میلیون ضربدر دوازده سال مساوی است با صفر. اگر حساب کنید سالانه ایران یک میلیون تن در عرض ۱۲ سال نفت مجانی به سوریه داده باشد، اکنون چه عایدان شده است؟ همان صفر. پس ۱۲ میلیون برابر است با صفر، یعنی

سازش با رژیم غاصب صهیونیستی و نفی حاکمیت ایران بر بخشی از سرزمین‌های خود. (سلام، شماره ۱۳۳۷)

* می‌خواستم بگویم که اگر مملکت‌داری اینطور هست که آقایان اداره می‌کنند بنده هم که یک فرد عادی هستم توانایی اداره چندین مملکت را اینگونه دارا می‌باشم. (سلام، شماره ۱۳۴۱)

* به گروه انصار حزب الله که علیه سرمایه‌داری تظاهرات کرده‌اند بفرمایید سرمایه‌داری یک بلوک است و ما هم در آن بلوک قرار داریم اگر سرمایه‌داران ما غرب زده نباشند و شرق زده باشند و پیرو دقیق قرآن باشند، آیا سرمایه‌داری از بین می‌رود؟ به طور کلی سرمایه‌داری هر عملی را مجاز می‌شمرد برای اینکه تمام سود حاصل از تولید و کار، کارگر را بدست بگیرد، حال چه غرب زده باشد چه غیر غرب زده. (سلام، شماره ۱۲۸۱)

* امروز (دوشنبه ۲۷ آذر) در ستون گزارش در روزنامه سلام عکسی چاپ شده که خانمی کفش خود را در آورده و می‌فروشد. خواستم به نمایندگان مجلس بگویم که آیا ایشان این عکس را ندیدند که این خانم از شدت فقر کفش خود را می‌فروشد آیا این حمایت از مستضعفین است؟ (سلام، شماره ۱۳۲۷)



* وقتی که انسان در جراید یا کمبود و گران بودن تسبیب زمینی برخورد می‌کند یک مرتبه به یاد حدود ۲۰ زاغه که هر کدام حدود ۵۰ تن سبب زمینی در داخلش قراز دارد می‌افتد، جهت اطلاع، واحد یک ... مستقر در جاده فیروز کوه - قائم شهر نرسیده به گدوک در روستای کنلان حدود ۱۰۰۰ تن سبب زمینی احتکار کرده و کسی جرأت ندارد حرفی بزند، لطفاً پیگیری کنید. (سلام، شماره ۱۳۳۲)

* در رادیو مدتهاست که آگهی در رابطه با شرکت مخابرات پخش می‌شود و با تمام افتخار می‌گویند یک مساوی است با پنجاه و پنج، من هم می‌توانم این مسئله را ثابت کنم، دیروز از شهری به من در رابطه با مسائل کاری تلفن شد، هنگام صحبت کردن ما دو نفر، ۵۵ مکالمه دیگر تلفنی شنیده می‌شد. لطفاً به مسئولین بگوید بروید ریشه را درست کنید. تلفن یک مساوی پنجاه و پنج مثل پدری می‌ماند که ۱۲ بچه دارد ولی از تهیه کردن وسایل روزمره عاجز است. (سلام، شماره ۱۳۳۴)

تنظیم: مزدک

تار عنکبوت «قدرت» هیئت حاکم ایران

در حاشیه انتخابات مجلس پنجم

م. رازی

.....بقیه از صفحه ۱

کرد. حتی در ارائه لیست نامزدهای انتخاباتی معاملات و

دوم، اما در عین حال دعوای موجود تفاوت‌های کمی ای میان جناح‌ها را نشان می‌دهد که عواقب سیاسی آنها را نمی‌توان کاملاً نادیده گرفت. البته وجود این اختلاف‌ها صرفاً می‌تواند زمینه را برای تناقض‌های سیاسی درونی در دوره پس از انتخابات مجلس تا انتخابات ریاست جمهوری تشدید کند. برای نخستین بار ما شاهد «اپوزیسیون» علنی در درون رژیم بوده‌ایم (قوانین اخیر علیه متخلفان برای مهار کردن این اپوزیسیون طراحی شده است). «قدرت» حاکم نیز این گرایش‌ها را جدی گرفته و فشارهایی بر آنها وارد می‌آورد. نه تنها روزنامه‌های «لیبرال»‌ها، که در این دوره نشریات جناح‌های «چپ» رژیم نیز دستخوش حمله سانسور و توقیف قرار گرفته‌اند. تنها دو روز قبل از انتخابات، انتشار روزنامه «سلام» برای چند روز توقیف شد. هفته نامه «بهار» بعثت درج مطلبی در مورد عدم شرکت مردم در انتخابات توقیف شد. نشریه «پیام دانشجو» برای ۲۱۳ روز توقیف شد. قبل از اینها، مجله «فاراد»، «جهان اسلام»، «کاوه» (مجله ادبی شمال ایران)، «رصد» (چاپ مراغه) و «گردون» (عباس معروفی) توقیف شدند. صلاحیت بیش از ۶۰ نفر از «جناح چپ» بدون ارائه دلیلی رد شد. نهضت

آزادی و سایر جناح‌های «لیبرال»‌ها عملاً از هرگونه تبلیغاتی حذف شدند (اطلاعه ۱۳ اسفند نهضت آزادی). درگیری‌های طرفداران باند‌های مختلف رژیم در دانشگاه تهران و ارباب افرادی مانند «عبدالکریم سروش»، همه نمایانگر تشدید دوباره اختلاف‌های درونی رژیم است.

اما این تناقضات درونی صرفاً تسهیلاتی برای مبارزات آتی زحمتکشان فراهم می‌آورد، و بخودی خود منجر به تغییرات اساسی در جامعه نخواهند شد. زیرا که پیگیرترین جناح‌های «اپوزیسیون»، که جرأت «تحریم» علنی انتخابات را برای نخستین بار یافتند، همه خواهان «اصلاح» و بزرگ کردن رژیم‌اند، تا ایجاد تغییرات اساسی در جامعه. «رادیكال»‌ترین این طیف، «حزب ملت ایران» خواهان تحریم انتخابات، انجام رفتارند برای تعیین یک قانون اساسی جدید در ایران شد (اینها گویا تصور می‌کنند که در ایران یک نظام بورژوازی از نوع غربی،

زده بندهای پشت پرمه در جریان بود. باند رفسنجانی، ضمن مخالفت با جناح «چپ»، با «زیرکی» خواهان جلب آراء برخی از آنان نیز بود. در واقع یکی از علل اصلی جدایی باند رفسنجانی از متحد خود (در انتخابات مجلس چهارم)، یعنی «جامعه روحانیت مبارز»، اختلاف بر سر نامزدی «عبدالله نوری» (و چند نفر دیگر) در لیست انتخاباتی بود. زیرا که عبدالله نوری، وزیر سابق کشور، در باند «چپ سنتی» قرار دارد. پس از این اشاع باند رفسنجانی، یعنی «کارگزاران سازندگی ایران»، نام چند تن از نامزدهای جناح «چپ»، «ائتلاف گروه‌های خط امام» و مهمترین آنان «عبدالله نوری» در لیست انتخاباتی خود جای می‌دهد (همچنین در لیست باند رفسنجانی یکی از مهم‌ترین عناصر «راست سنتی»، «علی اکبر ناطق نوری»، رئیس مجلس، نیز مشاهده می‌شود). بده بستان‌ها از سوی جناح دیگر نیز مشاهده شد. مثلاً کروی، سخنگوی «مجمع روحانیون مبارز» (جناح چپ) از اطلاعیه انتخاباتی باند رفسنجانی رسماً حمایت کرد (سلام، ۱۴ بهمن) و یا الویری و خامنه‌ای اخیراً تعارفات و تحسین و تمجیداتی از یکدیگر کرده‌اند.

بنابراین، رفسنجانی با برخوردی «بناپارتنی» خواهان آشتی برخی از افراد دو طیف مخالف و جلب آراء آنان شد. این قبیل مانورها نشان‌دهنده عدم وجود اختلاف‌های عمیق سیاسی مابین این جناح‌ها بود. وگرنه چنانچه اختلاف‌های سیاسی عمیق وجود می‌داشت، چگونه باند رفسنجانی می‌توانست حداقل یکی از کاندیدهای مهم «چپ» (و همچنین یکی از جناح «راست») را در لیست انتخاباتی خود بگنجانند؟ کجای دنیا، چنین خیمه شب‌بازی‌هایی توسط جناح‌های مخالف بورژوازی دیده شده‌اند؟! حتی ابراهیم یزدی، رئیس قوه قضائیه، در باره این انتخابات و آراء مردم، در نماز جمعه ۱ دی‌ماه، چنین گفت: «ملاک حاکمیت رأی مردم نیست»!

چنانچه اختلافات بین «راست سنتی» و چپ جدید - که دو نیروی افراطی درون هیئت حاکم را تشکیل می‌دهند - حول این چنین مسائلی باشند، بدیهی است اختلافات این دو (و در نتیجه سایر جناح‌ها) را نمی‌توان از لحاظ سیاسی جدی تلقی

نمایشی بودن این انتخابات بر کسی پوشیده نماند، اما ویژگی این انتخابات چند نکته را برجسته کرده است:

اول، بر خلاف نظر باند‌های هیئت حاکم (و برخی از نیروهای اپوزیسیون که چشم امید به تحولات درونی رژیم بسته‌اند) اختلاف‌های جناح‌های مختلف هیئت حاکم، اختلاف‌های اساسی و کیفی نبوده و نیستند. کلیه جناح‌ها در دفاع از نظام سرمایه‌داری (آخوندی) متفق‌القول‌اند. در نتیجه «همه با هم» در سلب آزادی‌های دموکراتیک و سرکوب و ارباب مردم زحمتکش ایران «وحدت کلام» دارند. گرچه برخی از آنان سخن از «آزادی» و «دمکراسی» به میان می‌آورند، اما هیچیک اعتقادی به این واژه‌ها ندارند. «آزادی» و «دمکراسی» صرفاً زمانی برای آنان طرح می‌شود که از سلسله مراتب «قدرت» حاکم کنار گذاشته شوند، و به محض اخذ سهمی در حکومت، «مبارزه» برای «آزادی» را فراموش می‌کنند!

اختلافات عمدتاً بر سر چگونگی حفظ نظام «جمهوری اسلامی» است. از دیدگاه جناح «چپ» (یا گروه‌های خط امام) که بسیاری از آنان توسط جناح «راست» (و شورای نگهبان) فاقد صلاحیت نامزدی انتخابات شناخته شدند، «نظام جمهوری اسلامی» در کل بلایراد است، صرفاً اقتصاد نیایستی جهت‌گیری بیش از حد «غربی» داشته باشد. برای مثال، در جلسات پرسش و پاسخ «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران» (چپ سنتی)، بهزاد نبوی، سخنگوی آن سازمان، اذعان داشت که: «ما نگران سرنوشت انقلاب و نظام هستیم». او می‌افزاید که «اقتصاد مختلط» را به جای «تعدیل اقتصادی» به رسمیت می‌شناسد زیرا که نتیجه «تعدیل اقتصادی» به زعم وی، «آخراج کسارگران و کاهش سوبسیدها» بوده است. این سازمان، بر خلاف برخی از «لیبرال»‌ها، حتی «تحریم» انتخابات را تبلیغ نکرد. بهزاد نبوی، سخنگوی باند «چپ سنتی» در دفاع از سیاست انتخاباتی «چپ جدید» می‌گوید که: «هیچ یک از گروه‌های خط امامی انتخابات را تحریم نکرده‌اند. تحریم یا ندادن لیست انتخاباتی فرق دارد... ما نظام را خودی می‌دانیم و با تحریم انتخابات مخالف هستیم». (روزنامه سلام، ۱۲ اسفند ۱۳۷۴).

باند «راست سنتی»

جامعه روحانیت مبارز

این باند، گرچه نام حزب را بر خود نهاده، اما یکی از قدیمی ترین و پر نفوذترین نهادهای حکومتی است. اکثر رهبران رژیم در این نهاد جای گرفته اند. افرادی مانند خامنه ای، مهدوی کنی، آذری قمی، مشکینی، علی اکبر ناطق نوری، روحانی و غیره (گرچه اختلافاتی میان برخی از آیت الله های این طیف بر سر مرجعیت وجود دارند).

مهدوی کنی سخنگوی مجلس سال پیش برکنار شد و جای خود را به ناطق نوری داد. مهدوی کنی، بر خلاف ناطق نوری که باور به ادغام روحانیت در سیاست (مذهب و دولت) دارد، بر این اصل اصرار نمی ورزید.

نشریات این جناح عبارتند از «رسالت»، «آفرینش»، «ولایت»، «جام» و «بولتن روحانیت مبارز».

نیروهای ضربتی «انصار حزب الله»، «موتور سوارهای چماق دار» «حاج بخشی»، «الله کرم» و «سپاه و شورای تبلیغات اسلامی» در کنترل این عده قرار دارند.

سایر جریان هایی که با «جامعه روحانیت مبارز» در انتخابات مجلس پنجم ائتلاف کردند از قرار زیرند:

جمعیت هیئت مؤتلفه

این جمعیت در سال ۱۳۶۹ (۱۹۸۰) شکل گرفت. سابقه آن بر می گردد به سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۳). سالی که حسنعلی منصور، نخست وزیر شاه توسط «اراکی» به قتل رسید. اراکی یکی از سران این گروه و از بنیانگذاران این جمعیت بود. طرفداران این جمعیت شامل حبیب الله عسگرولادی، اسدالله بادامچیان، علینقی خاموشی مرتضی نبوی، میرسلیم - وزیر ارشاد و یحیی آل اسحق - وزیر بازرگانی هستند.

روزنامه «رسالت» منعکس کننده نظریات این جمعیت است.

عسگرولادی اعلام کرده است که هم طرفدار خامنه ای و هم رفسنجانی است، اما طرفدار وزیران کابینه فعلی نیست.

جمعیت اسلامی مهندسین

نماینده اصلی این جمعیت مرتضی نبوی، سر دبیر روزنامه رسالت، است. این جمعیت نیز در انتخابات با «جامعه روحانیت مبارز» ائتلاف کرد. این جریان عموماً در انتخابات در ائتلاف با «جمعیت روحانیت مبارز» قرار می گیرد. دکتر حسن غفوری فرد، یکی از وزرای سابق کابینه حسین موسوی و یکی از معاونین ریاست جمهوری (دوره رفسنجانی)، ریاست این جمعیت را به عهده دارد.

جامعه اسلامی دانشگاهیان (به سرکردگی عباسپور، جاسبی - رئیس دانشگاه آزاد، محمدرضا هاشمی گلپایگانی - وزیر فرهنگ و آموزش عالی).

جامعه اسلامی اصناف بازار (به سرکردگی حاج سید امانی و عسگر اولادی).

جامعه زینب (به سرکردگی مریم بهروزی - نماینده مجلس چهارم).

جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی

این جمعیت توسط «محمدی ری شهری»، وزیر سابق اطلاعات، تشکیل شد. ظاهراً تشکیل این جمعیت چند روز قبل از انتخابات، واکنش «جمعیت روحانیت مبارز» به «کارگزاران سازندگی ایران» (باند رفسنجانی) است. اعضای عمده این جمعیت در باند خامنه ای جای دارند (سید علی غیوری، علی اکبر ابوترابی، محمد عراقی).

در ظاهر این جمعیت خواهان آشتی دادن «راست سنتی» و «راست مدرن» است زیرا که از هر دو گرایش نامزدهایی معرفی کرده است. اما، از لحاظ برنامه ای متعایل به جبهه «راست سنتی» است و اکثر نامزدهای معرفی شده متعلق به آن طیف اند.

سایر گروه های این باند عبارتند از:

- هیئت های متوسلین در تهران
- فدائیان اسلام
- وعاظ تهران
- مراکز ائمه جمعه
- جامعه اسلامی دانشجویان
- جامعه معلمان قم.

باند «راست مدرن»

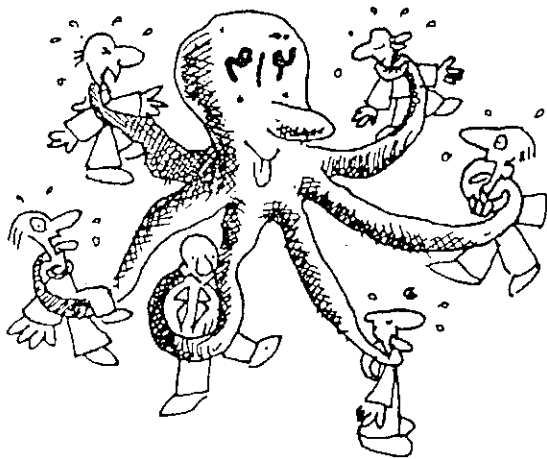
معروف به «کارگزاران سازندگی ایران» یا «خدمتگزاران نظام». توسط «آتن از وزیران» ۵ نفر از معاونان رئیس جمهور، محمد هاشمی (برادر رفسنجانی)، مرعشی (داماد رفسنجانی)، علی رضا مسیحوب (دبیر کل خانه کارگر) و عده ای از روحانیون تهران و قم تشکیل شد. این عده تحت شعارهای «عزت اسلامی»، «تداوم سازندگی» و

«آبادانی ایران» تبلیغات انتخاباتی خود را سازمان دادند. باند رفسنجانی که خود بخشی از «جامعه روحانیت مبارز» بود، پس از اختلافاتی بر سر نامزدی «عبدالله نوری» و چند تن دیگر، دست به ایجاد «خدمتگزاران نظام» را زد. نشریات این عده عبارتند از: «اطلاعات»، «ایران»، «همشهری»، «بهمن»، «آخبار» و «ایران». سخنگوی این باند عطاءالله مهاجرانی، مدیر روزنامه «بهمن» است.

که می تواند رفتارند را تحمل کند، در قدرت است و نه یک رژیم عقب افتاده مرتجع). سایر نیروهای این طیف، «نهضت آزادی ایران»، «جاما» و «حزب مردم ایران» خود از «تلاشگران برگزاری انتخابات آزاد» بودند! و صرفاً به غیردمکراتیک بودن انتخابات ایرادهایی می گرفتند. به سخن دیگر، چنانچه رژیم، آنها را به درون خود راه دهد، دیگر اختلافی با دستگاه حاکم نخواهند داشت! آنها خود از شورش های شهرهای ایران بیش از رژیم به هراس افتاده بودند! و این طغیان های توده ای را «نادرست» و «مضر» ارزیابی کردند! در صورتی که برای یک جریان حتی بورژوا دمکرات، بایستی واضح باشد که در وضعیت اختناق آمیز قیام های توده ای نه تنها «مضر» نبوده که تنها وسیله در دست مردم زحمتکش برای مقابله با حکام مرتجع است. دمکراسی تنها با چنین اقداماتی آغاز می شود و نه معاملات پشت پرده و گدایی از یک رژیم سرکوبگر و ضد دمکرات.

سوم، این انتخابات مانند انتخابات فرمایشی گذشته نشان داد، هیچ یک از نیروهای «مخالف» و «اپوزیسیون» بورژوازی موجود، قابلیت اجرای تغییرات اجتماعی را ندارند. همه آنها به نوعی دست در دست رژیم به ارباب و سرکوب اکثریت مردم ایران و به ویژه کارگران و زحمتکشان پرداخته اند. مضحکه انتخابات دوره پنجم مجلس، نشان داد که کلیه جناح های حاکم سر تا پا ارتجاعی و غیر دمکراتیک اند و تا سرنوشتی ریشه ای دولت آنها و استقرار یک حکومت کارگری (سوسیالیستی) توسط خود کارگران و زحمتکشان ایران و متحدان آنها، هیچگونه رفاه اقتصادی و آزادی و دمکراسی در ایران مستقر نخواهد شد.

۱۶ فروردین ۱۳۷۵



باند «چپ»

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

این سازمان در زمان حیات خمینی و به دستور او توقیف شد. اما در چند سال گذشته مجدداً به حیات سیاسی ادامه داده است. محمدعلی رجائی، نخست وزیر و رئیس جمهور سابق، از اعضای مهم این سازمان بود. همچنین میرحسین موسوی (نخست وزیر سابق)، بهزاد نبوی (وزیر سابق صنایع سنگین) و محمد سلامتی (دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و مدیر مسئول نشریه عصر ما) از عناصر اصلی این سازمان هستند.

گرچه این باند با «جامعه روحانیون مبارز» در یک جبهه قرار گرفته، اما نظری انتقادی در برنامه و روش شرکت آن در انتخابات دارد.

این باند در انتخابات تحت عنوان «اتلاف گروه‌های خط امام»، که ائتلافی است از سازمان مذکور، «انجمن اسلامی معلمان ایران» و «انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها»، شرکت کرد. صلاحیت ۵۸ نفر از کاندیداهای باند چپ توسط شورای نگهبان مردود اعلام شد.

نشریات «عصر ما» و «بهار» تحت کنترل این باند قرار دارند. نشریه «بهار» پس از ۳ شماره غیر مجاز اعلام گردید، زیرا که ادعا کرده بود که مردم در انتخابات شرکت فعال نداشتند!

مجمع روحانیون مبارز

این مجمع، موسوم به «چپ جدید»، هشت سال پیش از «جمعیت روحانیت مبارز» جدا شد. گرچه ظاهراً نظریات «چپ» در مسایل اقتصادی تکامل داده‌اند، اما هنوز شباهت‌های بسیاری بین مواضع آنها با «جمعیت روحانیت مبارز» (راست سنتی) وجود دارد. از این لحاظ آنها مورد انتقاد متحدان خود، «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی»، قرار می‌گیرند.

این باند در انتخابات لیست نامزد انتخاباتی ارائه نداد. این روش نیز توسط «چپ سنتی» مورد انتقاد قرار گرفت.

عناصر این باند عمدتاً موسوی خوئینی‌ها (سردبیر روزنامه سلام)، مهدی کروبی، علی اکبر محتشمی، حجت الاسلام توسلی و حجت الاسلام انصاری، هستند. و نشریه آن «سلام» است.

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویی

این اتحادیه که دیدی انتقادی به باندهای «راست سنتی» و «راست مدرن» دارد تحت عنوان «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویی» و فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها و مراکز عالی، ۹ نامزد انتخاباتی معرفی کرد که صلاحیت ۴ تن از آنها (اعضای شورای مرکزی) رد شد. پس از آن یک لیست ۱۷ نفری تحت عنوان «گروه راستین سازندگی» ارائه داد.

در این لیست به غیر از ۴ نفر مردود اعلام شده، نام «مهرداد کویکی» وجود دارد. این شخص که از اعضای «دانشجویان خط امام» در زمان اشغال سفارت آمریکا بود، چندی پیش از انگلستان به عنوان یک «تروریست» متهم به اقدام به قتل «سلمان رشدی» به ۱۵ ماه زندان محکوم شد و سپس از انگلستان اخراج شد. نام این فرد در لیست نامزدهای انتخاباتی «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» نیز دیده می‌شود.

نشریه این عده «پیام دانشجو» است که به مدت ۲۱۳ روز به علت افشای «اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی»، توقیف شد. سخنگوی آنان «حشمت الله طبرزدی»، مدیر و مسئول هفته نامه «پیام دانشجو»، است.

سایر گروه‌هایی که در درون این طیف جای دارند از قرار زیرند:

جامعه اسلامی پژوهشگران ایران

ائتلاف خط امام

دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت)

انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها

انجمن اسلامی معلمان ایران

انجمن مهندسان ایران

باند «لیبرال»

حزب ملت ایران

این حزب به رهبری «داریوش فروهر» است که تنها گروه این طیف است که انتخابات را رسماً تحریم کرد. با وجود تحریم انتخابات این حزب خواهان براندازی رژیم نیست و از هر گونه شورش و قیام مردم فاصله گرفته و آنها را «مضر» می‌داند.

نیضت آزادی ایران

این گروه نه تنها مایل به شرکت بود که دست به تشکیل «تلاشگران برگزاری انتخابات آزاد» نیز زد. شورای نگهبان صرفاً صلاحیت «عزت الله سبحانی» را انهم بطور فردی پذیرفت. سبحانی در واقع عضو این گروه نیست اما به آن تمایلاتی دارد.

این گروه، در صورت پذیرفته شدن توسط شورای نگهبان، لیست انتخاباتی خود را ارائه داده و حتی تا سرحد همکاری در حکومت هم پیش می‌رفت. در این میان صرفاً «حبیب الله پیمان» است که ضمن توافق با انتخابات، درگیری در حکومت را تبلیغ نمی‌کند.

سایر گروه‌های این طیف عبارتند از:

اتحاد حزب‌ها و نیروهای ملی ایران

این اتحاد اخیراً توسط «حزب ملت ایران»، «حزب مردم ایران»، «حزب زحمتکشان ایران - نیروی سوم» و «جنبش برای آزادی ایران» تشکیل شده است.

حزب مردم ایران

جاما

نشریات این طیف عبارتند از: «ایران فردا»، «کیان» و «جامعه سالم». افرادی نظیر «عبدالکریم سروش» در نشریات این طیف مقاله می‌نویسند.

زنده باد انقلاب
سوسیالیستی!

زنده باد حکومت
کارگری!

سرنگون باد حکومت
سرمایه داران!

آه و فغان خدمتگزاران نظام

هفته‌نامه «پیام دانشجو»، چند ماه پیش از انجام انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی ملایان توقیف و از انتشار آن جلوگیری به عمل آمد. اما در آستانه انتخابات دوره پنجم مجلس، مجدداً کسب امتیاز کرده و انتشارش آزاد گردید. مدیر مسئول این روزنامه که به اصطلاح خط عده‌ای از گروه‌های «چپ» درون رژیم را به یدک می‌کشد، «حشمت‌الله طبرزدی» می‌باشد. در شماره آخر این هفته‌نامه، نامه‌های از طرف خدمتگزاران پیشین نظام ملایان چاپ شده است که بعثت نشان دادن وضعیت داخل ایران، توجه شما خوانندگان عزیز را به آن جلب می‌کنم. (قطعاً درج مطالب فوق به معنی پذیرش تگوش نویسنده‌های این نامه‌ها نیست.)

* دردها، رنج‌ها و محرومیت‌های قشر مردم در این مقال نمی‌گنجد، قشری که جبر جامعه، صفت محروم و مستضعف و آسیب‌پذیر را بر او تحمیل کرده است، قشری که از زمان پیدایش انسان همواره این بار سنگین را بر دوش کشیده و نسل به نسل هم آن را منتقل کرده است، به امید آنکه زمانی ناجی انسانها ظهور کند، قشری که با بریدن از امیال دنیوی، خود را لایق به بهشت برین کرده است، قشری که همیشه و در همه جا در اکثریت بوده و اقلیتی زالوصفت و روبه صفت بر آن حکومت می‌رانده و قشری که به حول و قوه الهی و با نگرشی به اسوه‌هایی چون علی و حسین زنجیره‌های ظلم و ستم و استبداد و ناعدالتی را از هم گسیخته است. در مملکت ما، مملکتی که قدم به قدم آن زرخیز است، آیا شایسته و به جاست که خانواده‌ای با چند فرزند در خانه‌های استیجاری، یا در خانه‌هایی همانند آلونک زندگی کند و خانواده‌ای با ۱ یا ۲ فرزند در بهترین نقطه شمال تهران و در خانه‌ای به مساحت چندین هزار متر، با راننده و نوکر و سگ پاسبان زندگی کنند؟ به ظاهر نظام برده‌داری در جهان برجسته شده و در باطن ارزش یک سگ و هزینه ماهیانه‌اش نسبت به پابرهنه‌ای در جنوب شهر برتر و بالاتر است و باید متذکر شد که اصولاً چرا در جامعه قشریندی صورت می‌گیرد؟ مگر نه آنکه مولا علی در کلبه‌ای محقر بر تمامی مسلمانان و بلاد آنها حکومت می‌کرد؟ چه زمانی وقت آن خواهد رسید که مرزبندی طبقاتی از بین برود؟

ای مرفهان از خدا بی‌خبر و ای مرفهان به ظاهر از خدا باخبر! ای عوام‌فرب‌ها! شما از وضعیت قشر محروم چه می‌دانید؟ آیا می‌دانید که صبحانه بچه‌های این مغضوبان تاریخ تنها چند تکه نان سرد و چای تلخ می‌باشد؟ آیا هیچ می‌دانید که آمار فرار از مدرسه و دبیرستان و ترک آن به دلیل وضعیت

ناهنجار مالی والدین، رو به تزاید است؟ سابق براین، نمونه‌های فراوانی از افراد تحصیل کرده را شاهد بودیم که در خانواده‌های کارگری و محروم خدمت می‌کردند، اما امیدی نیست که در یک یا دو دهه آینده آقایان پزشک و مهندس و افراد تحصیل کرده تماماً وابسته به خداوندان زر و زور تزویر باشند و از هم‌اکنون می‌توان پیش‌بینی کرد که آنان یا قدم در جای پای پیشینیان خود می‌گذارند، یا از دیار فرنگ سر در می‌آورند.

ولی ما قشر محروم جامعه، مسلح به قوی‌ترین سلاح جهانی، یعنی توکل بر خدا هستیم. وجود ما آتشفشانی است که به یاری آخرین منجی، شما را در زیر گدازه‌های خود مدفون خواهد کرد. ما چون زلزله‌ای هستیم که با الهام از پیام شهدا، کاخ‌های پوشالی شما را بر سرتان ویران خواهیم ساخت و گمان مبرید که زمان این فتح دور است، بلکه بدانید که آن زمان، از سایه شما به شما نزدیک‌تر است.

(ج - سپهری، دوره جدید پیام دانشجو، شماره ۱۳، ۱۰ اسفند ۷۴)

* سلام علیکم. من از مقدمه چینی‌هایی از قبیل: ما انقلاب کردیم که ... ما خون دادیم که ... ما هشت سال جنگیدیم که ...، ما شهید دادیم که ... می‌گذرم. هر چند که اینها عوامل و دلایل بسیار مهمی هستند که مردم از دولت بیشتر انتظار داشته باشند، ولی من می‌گویم که اصلاً اینها همه به کنار، مگر حتماً باید ملتی انقلاب کرده باشد، خون داده باشد، جنگ کرده باشد تا از مسؤولان مملکتش انتظار رفاء و آسایش، آن هم در حد اولیه، داشته باشد؟ همین که یک جامعه هستیم و یک کشور هستیم کافی است که بر اساس قوانین وضع شده، مملکتمان اداره شود. مگر نه اینکه قانون حافظ حقوق مردم باید باشد؟ پس چرا هیچ کس به فکر این مردم بیچاره نیست؟ روز به روز بر گرانی و فشار افزوده می‌شود و هیچ کس نیست که بداند و بگوید (البته حتماً می‌دانند، ولی نمی‌گویند) که این مردم چطور زندگی می‌کنند؟ آیا همین که مردم را زنده می‌بینید، برای آنها کافی است که فکر کنند زندگی مردم روال عادی خود را می‌گذارند؟ شاید اینها نمی‌دانند. که مفهوم زنده بودن با زندگی کردن یکی نیست! آیا چون مسلمان هستیم و معتقد به زندگی آخری، پس باید در زندگی دنیوی این چنین بر ما بگذرد و تحمل کنیم؟ آن هم به خاطر سهل‌انگاری عده‌ای؟ و نه به خاطر وضعیتی خاص؟ مگر در اوایل انقلاب که تحریم بود و بعد هم جنگ شروع شد، مردم تحمل نکردند؟ مگر مردم انتظاری داشتند؟ ولی حالا دیگر نه اول انقلاب است و نه جنگی در بین است. شما را به خدا کمی به خود بیایید! بیاید داخل مردم و ببینید که چه خبر است! اگر خود نمی‌توانید، کسانی موظف کنید تا وضعیت را به صراحت برایتان بازگو کنند. این آمد و رفت‌های چند روزه و چند ساعتی در

شهرها، بین مردم بودن نیست، آن هم برای افتتاح محلی، و یا انجام یک سخنرانی حالا اگر فلان مدرسه یا فلان بیمارستان را فلان شخص افتتاح نکند، مگر چه می‌شود؟ در این مملکت پدران و مادران شهیدان بسیاریند. در این شهر (آبادان) این شهیدان زنده و گمنام مانده‌اند، زیاد هستند. این پروژه‌ها را بدهید آنها افتتاح کنند. یک بار هم وزرا و مسؤولان را جمع کنید و اجازه دهید که مردم برای آنها سخنرانی کنند.

(رزمنده بسیجی - امضاء محفوظ - پیام دانشجو، شماره ۱۳)

* به خاطر دارم زمانی را که در پادگان ... به عنوان نیروی بسیج، دوره آموزش نظامی ۴۵ روزه را سپری می‌کردیم. روزی، یکی از برادران سپاهی که مربی تخریب بود، گفت: برادران شما باید حقیقت را بدانید. کسانی که در این جنگ مقدس شرکت نکردند، بعد از جنگ در این مملکت جایی برای آنان نیست.

و امروز را با به یاد آوردن حرفهای آن برادر سپاهی، دلم می‌خواهد که یکبار دیگر او را ببینم و به او بگویم: این من و تو جبهه رفته‌ها هستیم که جایی نداریم! افق دید وسیعی نداشتی و گفته‌ات به عکس از آب در آمد.

مدیران عامل سازمانهای دولتی و آقایان وزرا و بسیاری از رؤسای ادارات بیانیه و بیوگرافی بدهند. آقای دکتر... بیوگرافی بدهد، درصد جانبازیش را اعلام کند، سالیهای شکنجه و زندان را در سیاه‌چالهای ستمشاهی ارائه کند، طول خدمت در جبهه‌های جنگ را بنویسد تا ما هم بدانیم. و همانطور دیگر وزرا و به ویژه مدیران عامل سازمانهایی چون بهداشت و مانند آن.

مثال ما مثال شمع و شاهد پروین اعتصامی شاعره گرامی است. به یاد دارم که ۳ یا ۴ سال پیش گذرم به وزارت بهداشت افتاد و روی میز دبیرخانه نامه‌ای با آرم ریاست جمهوری را دیدم که نوشته بود: بدینوسیله گواهی می‌شود آقای ...، برادرزاده آقای دکتر ... معاونت محترم ... می‌باشند. لازم است که نسبت به تسهیلات رفاهی ایشان اقدام و نتیجه را سریعاً به این دفتر منعکس فرمایید. امضاء دکتر...

دلم گرفت و کاش راوی شهبائی تابستان تلویزیون آنجا بود و می‌دید که چقدر «خاکستری و زرد» شدم. آری دفتر اندیکس وزارتخانه حافظه کجروی‌های توصیه‌گران بود.

و اینها در حالی است که برادر جانبازی برایم می‌گفت: تو که غریبه نیستی، حدود سه ماه پیش که میهمان آشنایی بودیم. بچه‌هایم میوه خوردند. حالا بچه هیچ، خانمم باردار است و بخاطر تغذیه بدی که داشته‌ایم، می‌ترسم فردا بچه‌ام ناقص به دنیا بیاید..

(رضا - ی، پیام دانشجوی بسیجی شماره ۱۳)

اقتصاد بیمارگونه سرمایه‌داری ایران

م. رازی

به میان می‌آورند. در برخی از مقالات این رقم تا مرز ۲۰۰۰ دلار (آمریکا) ادعا می‌شود. اما، خود همین «اقتصاددانان»، زمانی که در موقعیت اخذ وام از ژاپن به مثابه کشورهای «فقیر» قرار می‌گیرند، این رقم را به ۱۰۰۰ دلار کاهش می‌دهند! اما همین رقم نیز اغراق آمیز است. بنا بر «مرکز آمار ایران» ارزش تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۱۳۷۲، در حدود ۶۰ میلیارد دلار (با نرخ ۱۷۵۰ ریال) است. چنانچه جمعیت کشور در حدود ۶۵ میلیون باشد، تولید ناخالص سرانه در حدود ۸۰۰ دلار است (محققاً با رشد جمعیت این رقم کمتر نیز می‌شود).^(۱) به سخن دیگر، رقمی پایین‌تر از حتی کشورهای «فقیر» جهان. از این گذشته، چنانچه عامل نفت و معادن (۳۸ درصد از ارزش تولید ناخالص داخلی کشور) کسر شود، رقم فوق حتی پایین‌تر خواهد بود. درآمد نقدی ایران از نفت و گاز چیزی معادل ۱۵ میلیارد دلار در سال است.^(۲)

رئیس بانک مرکزی ایران، محسن نوربخش، اخیراً اعلام کرده است که طی سال ۱۳۷۴ ایران «رشد اقتصادی» داشته و بر مبنای پیش‌بینی «برنامه دوم» تولید ناخالص داخلی ایران بایستی سالی ۵ درصد افزایش یابد. این ادعاها خلاف واقعیت‌اند. به غیر از سال ۷۰-۱۳۶۹ که رشد اقتصادی به ۱۲ درصد رسید، این رقم از ۵/۶ درصد در سال ۱۳۷۰ به ۵ درصد در سال ۱۳۷۱ و سپس به ۲/۹ درصد در سال ۱۳۷۳ و نهایتاً به زیر صفر در سال ۱۳۷۴ کاهش یافت.^(۳)

جارو جنجال «مازاد بازرگانی»

پرجنجال‌ترین تبلیغات اخیر رژیم گزارش دی‌ماه ۱۳۷۴ «بانک مرکزی» است. این نخستین گزارش انتشار یافته‌ای است که ارقام ۳ ماه قبل از انتشار در آن نهفته است (معمولاً آمار و ارقام به چند سال قبل

تا دوره ریاست جمهوری رفسنجانی (۱۳۶۷) به طول انجامید. نظام ملوک‌الطوایفی (یا آخوندی) چنین سیاست اقتصادی‌ای را طلب می‌کرد (احتمالاً بر اساس الگوی اقتصادی در کشورهای نظیر سوریه یا لیبی). اما، به تدریج جناحی در درون هیئت حاکم «معقول» تر شده و حفظ منافع کل سرمایه‌داری را در سیاستی دیگر (سرمایه‌داری مدرن مشابه دوره شاه) جستجو کرد.

دوم، سیاست «تعدیل» یا «آزادسازی» اقتصادی (سرمایه‌داری مدرن) توسط جناح رفسنجانی اجرا شد. این سیاست به علت عوامل سیاسی (بخصوص قیام‌های توده‌ای و ترس از دست دادن قدرت)، مورد تهاجم جناح «راست» قرار گرفت. تداوم این سیاست بستگی به انتخابات مجلس و بخصوص انتخابات ریاست جمهوری دارد. چنانچه باند رفسنجانی در اقلیت قرار گیرد، بازگشت به سیاست دوره اول به نوعی دیگر مجدداً طرح خواهد شد، اما دوره‌ای از بحران‌های نوین در مقابل رژیم قرار خواهد گرفت. زیرا که، «خصوصی» سازی‌ها در دوره رفسنجانی به مقیاس گسترده‌ای به پیش رفته‌اند. اکثر منابع و تولیدات (به غیر از منابع اصلی مانند نفت و پتروشیمی و غیره) یا نقداً خصوصی شده و یا در شرف خصوصی شدن هستند. تقریباً کلیه صنایعی که پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، «دولتی» شده بودند، اکنون خصوصی شده‌اند.

سرمایه‌داران مستقر در خارج و سرمایه‌داران خارجی تشویق به خرید سهام و اقدامات مؤثری در این راستا برداشته شده است. برخی از صنایع با قیمت‌های نازل توسط سرمایه‌داران «طاغوتی» فراری باز خرید شده‌اند. حتی در واکنش به این سیاست‌ها، بنا بر تصویب مجلس، بازرگانی صنایع به صاحبان سابق، تا تدوین قوانین نوین، فعلاً متوقف شده است.

در نتیجه، حتی در صورت توفیق «راست سنتی» در مجلس و مقام ریاست جمهوری، بازگشت سریع به دوران گذشته با سهولت و بدون موانع اساسی انجام پذیر نیست.

اقدام‌های اقتصادی یا تبلیغات توخالی

برای مخفی نگه‌داشتن بحران عمیق اقتصادی، «اقتصاددانان» رژیم از بالا بودن «تولید ناخالص سرانه کشور» در قیاس با کشورهای مشابه، صحبت

نظام حاکم بر ایران یک نظام سرمایه‌داری است. بنابراین سیاست اقتصادی رژیم نیز در چارچوب یک اقتصاد سرمایه‌داری، اما از نوع «دنیای سومی» آن عمل می‌کند. چنین اقتصادهایی عموماً دچار بحران ذاتی، ساختاری و دائمی‌اند، زیرا که وابستگی اقتصادی به نظام جهانی سرمایه‌داری، امپریالیزم، دارند. این وابستگی از طرق مختلف و بخصوص ایجاد محدودیت‌هایی در تولید وسایل تولیدی توسط دولت‌های سرمایه‌داری و بانک‌های بین‌المللی اعمال می‌شود (مانند محدودیت‌های اعمال شده در نظام دوره شاه).

اما، سرمایه‌داری ایران صرفاً یک اقتصاد سرمایه‌داری وابسته نیز نیست. این سیستم از نوعی ویژه است. ویژگی آن در این نهفته که نیروی بازدارنده در درون خودش، تکامل طبیعی احیای یک سرمایه‌داری «مدرن» (از نوع «جهان سومی») را کند و نهایتاً مسدود می‌کند. این نیروی بازدارنده در درون هیئت حاکم تجلی یافته است (در این مقطع طرفداران این سیاست موسوم به «راست سنتی» اند) که احیای سرمایه‌داری را به صورت «اسلامی» (عقب افتاده و به شکل ملوک‌الطوایفی) تبلیغ و ترویج می‌کند. شکست سیاست‌های باند رفسنجانی و بلا تکلیفی، تناقض و تضادهای اقتصادی امروزی ناشی از دخالت این نیروی بازدارنده است. در نتیجه نظام حاکم بر ایران نه تنها یک نظام بحران‌زا و عقب‌افتاده است (مانند نظام شاهنشاهی) که به علت مسایل درونی‌اش دچار بیماری ذاتی نیز هست. همچنین، عوامل دیگری مانند رشد جمعیت، بخصوص جوانان، نیروی که قرار است جلب تولید گردند، چشم‌انداز حل مسایل اقتصادی را دشوارتر و و نهایتاً غیرممکن کرده و خواهد کرد.

اما، رژیم طی سال‌های گذشته راه‌حل‌های کوتاه‌مدتی به منظور به تعویق انداختن سقوط و انحطاط کامل، ارائه داده که هر یک نه تنها مشکلات را حل نکرده که در درازمدت مسایل را تشدید خواهند کرد. در زیر سیاست‌ها و اقدام‌های اقتصادی رژیم را بررسی می‌کنیم.

سیاست‌های اقتصادی رژیم

سیاست‌های اقتصادی رژیم عمدتاً به دو بخش تقسیم شده‌اند.

اول، سیاست «دولتی» کردن اقتصاد (و تولید) است. این سیاست از ابتدای به قدرت رسیدن رژیم

۱- همین رقم برای عراق ۸۵۰ دلار، ترکیه ۱۹۵۰ دلار، سوریه ۱۱۸۵ و آلمان ۲۶۱۸۰ دلار است. آمار از «مجله اقتصاد جهانی ۱۹۹۵». انتشارات «کلگن پیچ» و «والدن».

۲- آمار از مقاله پتروسیان. اکوآف‌ایران. مارس ۱۹۹۶.

۳- آمار از مقاله «ضرورت مبارزه با تورم...». روزنامه سلام. ۹ آذر ۱۳۷۲.

نداشته و کالاهای خود را بر اساس قراردادهای مالی کوتاه مدت، ۳۶۰ روزه، به امضاء می‌رسانند. این وضعیت خود به کاهش واردات کمک کرده است.

رشد جمعیت و تشدید بحران

جمعیت ایران در قیاس به جمعیت ماقبل از انقلاب دو برابر شده است. امروز جمعیت در حدود ۶۵ میلیون نفر تخمین زده شده است. در دهه ۱۳۶۰ جمعیت با آهنگ ۳/۸ درصد در سال در حال رشد بود، یعنی ۲ میلیون نفر هر سال به جمعیت افزوده می‌شد. این رقم بالاترین رقم در جهان بود.

اما با برنامه‌هایی برای تحدید افزایش خانواده از دهه ۱۳۷۰ آهنگ رشد جمعیت به ۲ درصد کاهش یافته است، یعنی ۱/۵ میلیون نفر افزایش جمعیت در سال. این رقم هنوز در قیاس با سایر کشورهای مشابه رقم بالایی است.

نکته دیگر اینست که جمعیت ایران گرایش به تمرکز در شهرها دارد. در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ نسبت جمعیت شهر به روستا ۵۰:۵۰ بود. اما امروز در حدود ۶۰ درصد از جمعیت کل کشور در شهرها زندگی می‌کنند.

اما نکته مهم‌تر اینست که اکثریت جمعیت ایران را جوانان تشکیل می‌دهند. در حدود ۵۰ درصد جمعیت ایران زیر ۲۰ سال هستند. دوسوم جمعیت یا در هنگام و یا پس از انقلاب متولد شده‌اند.^(۷)

سرمایه‌داری ایران اضافه بر حل مسایل و مشکلات ناشی از محدودیت‌ها ذاتی ساختار اقتصادی و تضادهای سیاسی، اکنون با جمعیت عظیمی از جوانانی روبرو است که در بازار کار در جستجوی کار هستند.

بدیهی است که چنین مسایلی را نه تنها این رژیم بحران‌زده کنونی که یک دولت سرمایه‌داری مدرن نیز نمی‌تواند حل کند. راه حل‌های کوتاه مدت اقتصادی رژیم نیز پاسخی برای حل مسایل عمیق جامعه ایران نخواهد بود. این رژیم خواه ناخواه با سدهای غیر قابل عبوری مواجه خواهد شد.

تنها یک «اقتصاد با برنامه» متکی بر دموکراسی کارگری قادر به حل مسایل اقتصادی ایران خواهد بود. جوانان ایران نیز پایه اصلی این دگرگونی بنیادین را تشکیل خواهند داد.

۲۸ فروردین ۱۳۷۵

۴-آمار از نشریه اقتصادی خاور میانه، مید، ۹ فوریه ۱۹۹۶.

۵-پطروسیان، اکوآف ایران، مارس ۱۹۹۶.

۶-البته بانک مرکزی آنرا ۴ میلیارد دلار اعلام کرده است.

۷-پطروسیان، اکوآف ایران، مارس ۱۹۹۶.

●●●●● از صفحه قبل

رجعت داده می‌شود). در این گزارش تأکید شده که مسازاد بازرگانی ایران (تفاوت میان واردات و صادرات) افزایش یافته است. واردات در ۶ ماه اول سال ۱۳۷۴، ۶ هزار و ۲۰۴ میلیون دلار و صادرات ۹ هزار و ۴۲۴ میلیون دلار رسید. یعنی مسازاد بازرگانی به ۳ هزار و ۲۲۰ میلیون دلار رسیده است.^(۴) به سخن دیگر، این رقم مطلوب، نتیجه کاهش واردات بوده است. اما باید دید رژیم به چه علت به کاهش واردات دست زده (آیا واقعاً به خود کفایی رسیده است؟) و چه بهایی را برای این «دستاورده» بایستی پرداخت کند.

ایران در سال ۱۳۶۹ یکی از بزرگترین واردکنندگان کالاهای غربی در منطقه بشمار می‌رفت. در دوره پس از جنگ در سال‌های ۷۱-۱۳۷۰ واردات از غرب به ۲۵ میلیارد دلار رسید. اما، این رقم در سال ۱۳۷۴ به ۱۲/۷ میلیارد کاهش یافت. در سال‌های آتی نیز قرار است این رقم سیر نزولی طی کند. کشورهای واردکننده عمدتاً آلمان، ژاپن، ایتالیا، فرانسه و بریتانیا و آمریکا (تا سال پیش)، بوده‌اند. البته در سال گذشته روابط تجاری با کشورهای همجوار در شوروی سابق یا «سیس» افزایش یافته است. علت اصلی کاهش واردات بی‌نیازی اقتصاد به غرب و یا رشد اقتصادی و «خودکفایی» ایران نبوده است. درست برعکس، نیاز سرمایه‌داری بیمارگونه ایران به غرب و ضرورت وارد کردن کالاهای تولیدی بیش از گذشته احساس می‌شود. در واقع برای افزایش آهنگ رشد اقتصادی ایران، به حدود ۲۰ میلیارد دلار واردات کالا نیاز است.^(۵) بر اساس ارزیابی برخی دیگر از کارشناسان، ایران نیاز به ۴۰ میلیارد دلار ارز برای خرید قطعات یدکی و مواد اولیه نیاز دارد. البته محدود کردن برخی از صادرات غیر نفتی را نیز در اینجا بایستی یادآور شد. تحمیل محدودیت ارزی برای صادر کردن قالی، در اردیبهشت ۱۳۷۴، صدور این کالا را که ۴۰ درصد صادرات غیر نفتی را تشکیل می‌دهد، کاهش داد. تقلیل واردات و محدودیت صادرات غیر نفتی در واقع مرتبط به یک تصمیم سیاسی بود و نه یک استراتژی اقتصادی.

کلیه این سیاست‌ها در ارتباط با بدهی‌های ایران به بانک‌های بین‌المللی صورت پذیرفت. در سالی که گذشت رژیم در حدود ۴ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار بابت اصل و قرض بدهی‌های خود به بانک‌های خارجی پرداخت کرد. در واقع فشارهای بانک‌های خارجی و دولت‌های غربی، رژیم را به اتخاذ چنین سیاستی کشاند. این سیاست به بهای لطمه خوردن شدید تولیدات و تعطیل شدن بسیار از کارخانه‌ها به اجزا گذاشته شد. بدهی‌های رژیم به ۶ تا ۷ میلیارد دلار تخمین زده شده است.^(۶)

از سوی دیگر، دولت‌های غربی نیز اعتمادی به رژیم

دیدگاه سوسیالیزم انقلابی

گاهنامه بحث و مطالعات مارکسیستی

شماره ۳

● مفهوم سوسیالیزم و ماهیت طبقاتی دولت شوروی

مراد شیرین

● لنین و سرشت تحلیل واقعیت‌های تاریخی

حمید حمید

● شوروی سابق در راه گذار از سرمایه‌داری دولتی به سرمایه‌داری خصوصی

ج. رامین

● نقدی به تز «سرمایه‌داری دولتی» ج.ک.ک.ا.

م. رازی

● انقلاب روسیه

روزا لوکزامبورگ

● ماهیت طبقاتی دولت شوروی

لئون تروتسکی

● دولت کارگرمی و مسئله ترمیدور و بناپارتیزم

لئون تروتسکی

این گاهنامه فوریه ۱۹۹۶ انتشار یافت. از دوستانی که مایل به دریافت آن هستند، تقاضا می‌کنیم که معادل ۲۰ دلار بابت بهای نشریه و مخارج پست ارسال فرمایند.

تروریست‌های «ضد تروریست»!

مازیار روزبه



است. به نوشته روزنامه انگلیسی زبان «ایندپندنت» چاپ لندن (۲۶ مارس ۱۹۹۶)، سال گذشته «سیا» مبلغ ۱۵ میلیون دلار برای مقابله با دولت عراق، از کنگره آمریکا اخذ کرد. طبق گزارش این روزنامه حداقل قسمتی از این بودجه به شخصی بنام «ابو آمنه الخداسی» یکی از رهبران سازمانی معروف به «پیمان ملی» پرداخت شده است. این شخص بنابر اعتراف خود بارها مراکز پر جمعیت بغداد را بمب‌گذاری کرده که در هر مورد عده‌ای از ساکنین عادی بی‌گناه عراقی به هلاکت رسیده‌اند. سازمان مذکور خود ساخته و پرداخته سازمان جاسوسی دولت آمریکا، «سیا» است. اکثر اعضای این سازمان از همکاران سابق صدام حسین هستند.^(۱)

همچنین طبق گزارش «لوس آنجلس تایمز»، ۱۲ آوریل ۱۹۹۶، دولت آمریکا قرارداد محرمانه‌ای با رژیم ایران بسته که بر طبق آن هزاران تین بمب و خمپاره و وسایل جنگ افروز توسط رژیم رفسنجانی به مسلمانان بوسنی تحویل داده شود!

این نخستین بار نیست که دولت آمریکا، که خود را رهبر «مهد آزادی» و «دمکراسی» معرفی می‌کند، به چنین کارهای پشت پرده‌ای علیه مردم بی‌گناه دامن زده است.

اضافه بر آن، حمله اخیر اسرائیل به جنوب لبنان که منجر به جابجایی بیش از ۴۰۰ هزار نفر لبنانی شد، مورد تأیید «غیر رسمی» دولت کلیتون قرار گرفت! شیمون پرز، نخست وزیر اسرائیل، که همواره زیر فشار جناح راست دولت، حزب «لیکود» متهم به بی‌عملی و بی‌تفاوتی در مقابل فلسطینی‌ها بود، به نزدیک شدن انتخابات (۲۹ مه) برای کسب محبوبیت و جلب آراء، به این تهاجم دست زد. بمباران شهرهای جنوب لبنان، زیر لوای «مقابله با حزب الله» تاکنون منجر به کشته شدن بیش از ۱۲۵ نفر و زخمی شدن دهها نفر گشته است (عمدتاً مردم بیگناه لبنان که اکثریت آنان زنان و بچه‌های بی‌دفاع بودند). اگر دولت اسرائیل واقعاً قصد مقابله با «حزب الله» را داشته باشد بایستی حمله اصلی را متوجه رژیم ایران و متحدانش در منطقه کند و نه مردم بیگناه جنوب لبنان. دولت آمریکا بار دیگر با شکوت خود در مقابل این فاجعه نشان داد که کوچکترین اصولی در سطح بین‌المللی را دنبال نمی‌کند - جز حفظ منافع خود و متحدانش.

دورویی دولت آمریکا و همکاران بین‌المللی‌اش در مبارزه علیه تروریسم بر زحمتکشان جهان پوشیده

تبلیغات پر جنجال «ضد تروریستی» دولت‌های امپریالیستی به دنبال انفجارهای اخیر در اسرائیل، در ماه گذشته، توجه جهانیان را بخود جلب کرد. در پی این وقایع «یاسر عرفات»، که خود سال‌ها مسئولیت اقدام‌های تروریستی را به عهده داشته، و اکنون خود به دامن امپریالیسم بازگشته، برای نشان دادن حسن نیت (یا خوش خدمتی به امپریالیسم) پیشنهاد تشکیل یک «کنفرانس بین‌المللی ضد تروریستی» را طرح کرد. متعاقباً اجلاس بزرگی با شرکت ۳۰ کشور در ۱۳ مارس ۱۹۹۶ در شهر «شرم‌الشیخ» واقع در سواحل دریای سرخ، به دعوت مشترک بیل کلینتون و حسنی مبارک، برگزار شد.

«سران» دولت‌های امپریالیستی و یارانشان که از عواقب چنین بمب‌گذاری‌هایی هراسان شده و خطر برهم خوردن مذاکرات صلح در خاور میانه را احساس کرده بودند، با بوق و کرنا به این نمایش تبلیغاتی دست زدند. در این میان اپوزیسیون راست ایران نیز که مدتهاست دست به دامن آمریکا برای نجات دادن ایران از شر آخوندها شده و چشم‌امید به سیاست‌های کلیتون دوخته، نیز به هیجان آمده و این کنفرانس را نقطه عطفی در مبارزات ضد تروریستی «دنیای متمدن» قلمداد کرد.

در این تردیدی نیست که سوسیالیست‌های انقلابی اعمال تروریستی که منجر به کشته شدن مردم بی‌گناه می‌شود را محکوم کرده و این‌گونه عملیات را عبث و بی‌ارتباط به مبارزه طبقاتی می‌دانند (بخصوص اینکه از سوی رژیم‌های ارتجاعی چون رژیم ایران صورت گیرد). اما در عین حال نادیده گرفتن توطئه‌های امپریالیسم (بخصوص آمریکا) علیه مردم زحمتکش جهان و توهم داشتن به تبلیغات دروغین دولت آمریکا مبنی بر اعتقاد به «دمکراسی» و «آزادی»، یا از ساده لوحی سرچشمه می‌گیرد، و یا آگاهانه صحنه‌گذشتن بر سیاست‌های ضد انسانی امپریالیسم در سطح جهانی است. فجایع کودتاهای «سیا» علیه جنبش‌های کارگری و آزادی‌بخش و برقراری رژیم‌های ارتجاعی سرکوبگر در قرن اخیر در کشورهای نظیر رژیم شاه در ایران، دیکتاتوری نظامی پینوشه در شیلی، برخی دیگر از کشورهای آمریکای لاتین و همچنین آسیای و آفریقای و غیره را هرگز نمی‌توان از یاد برد.

اخیراً آشکار شده که در حین «مبارزات ضد تروریستی» دولت کلیتون، «سیا» خود در حال عملیات تروریستی علیه مردم عادی عراقی بوده

نیست، صرفاً کسانی به این نمایش‌های مضحک

چشم‌امید می‌بندند که هیچ چشم‌اندازی برای بسج مردم علیه رژیم استبدادی حاکم ندارند. زحمتکشان ایران نیز متکی به نیروی خود و مستقل از جریان‌های مدافع آمریکا به مبارزه علیه رژیم ادامه خواهند داد، زیرا که کارگران ایران خوب می‌دانند که مبارزه علیه سرمایه‌داری ایران جدا از مبارزه علیه امپریالیسم نیست. اختلاف‌های دولت‌های سرمایه‌داری بر سر کسب امتیاز از یکدیگر است و هیچ یک اهمیتی به منافع مردم زحمتکش نمی‌دهند.

۱۹ آوریل ۱۹۹۶

۱- قابل ذکر است که سایر نیروهای مخالف رژیم بعث عراق که در درون یک جبهه ائتلافی به نام «کنگره سراسری عراق» قرار دارند، خود از آمریکا بودجه‌ای در حدود ۴۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۲ دریافت کرد. این رقم به ۱۵ میلیون دلار در سال کاهش یافته است. زیرا که دولت آمریکا امید زیادی به این جبهه نداشته و همواره خواهان سر برآوردن رژیم عراق است تا سرنگونی آن. اما در عین حال این جبهه ائتلافی استقلال نسبی خود را از دولت آمریکا حفظ کرده است. سال پیش «پیمان ملی» موفی به بمب‌گذاری در مرکز «کنگره سراسری عراق» شد و در نتیجه آن ۲۸ نفر از اعضای این سازمان کشته شدند.

اتحاد چپ کارگری

در باره «اختلافات» حول «شرایط عضویت»

م. سهرابی

هستند. به این معنی که، آنان نهایتاً خواهان تکوین سیاست انحلال خود در این اتحاد و از این رو تحمیل طرح‌های خود به بقیه هستند. در واقع امروز اگر دعوا بر سر شرط ورود به اتحاد، ظاهر اختلافات را نشان می‌دهد، تلاش برای تکوین سیاست انحلال خود در این اتحاد محتوای اصلی اختلافات چنین گرایشانی است. نتیجه اینکه سرنوشت اتحادی که بیش از دو سال از تولد آن نمی‌گذرد اکنون دستخوش سیاست‌های انحرافی و فرقه‌گرایی این دو جناح گشته است. از همه بدتر اینکه، هر دو جناح شرط ورود به اتحاد را معیار تضمین پایداری و حیات پویای اتحاد پنداشته و آن را منوط به پایبندی به روش و سبک‌کار خود تلقی می‌کنند.

بدیهی‌ست که برای شروع کار، کلیه شرکت‌کنندگان بایستی حول معیارهای مشخص و مورد توافق همه گرد هم آیند و وجه تمایز خود را با سایر گرایشهای راست‌گرا و غیرکارگری به وضوح بیان دارند. از این زاویه معیارهای نشست اول برای پیوستن نیروها به این اتحاد می‌توانند شروط کافی برای شروع کار باشند. این معیارها مورد توافق همه نیروهایی بود که در این نشست شرکت کردند. علاوه بر این، در این نشست توافقاتی به تصویب جمع رسید. درک از این تجمع به عنوان یکی از توافقات، به شکل ذیل فرمولبندی شد: «ما بر ضرورت تشکیل حزب طبقه کارگر تاکید داریم، ولی با توجه به سطح اختلافات موجود و میزان رابطه با جنبش طبقه کارگر و ... در زمان حاضر، شروع اتحاد را در سطحی پایینتر از وحدت حزبی و بالاتر از اتحاد عملهای موردی امکان‌پذیر میدانیم - که البته این سطح در جریان شناختهای بیشتر و نزدیکیها در مسیر حرکت، و به تناسب افزایش پیوند با طبقه کارگر میتواند ارتقاء یابد.»^(۱)

اول اینکه، اگر نماینده پروژه، حاضر در این نشست، اظهار نظر قطعی را به مشاوره با فعالین پروژه موکول کرد، که هیچ ایرادی بدان نیست، حداقل امروز دیگر همکاران پروژه که در حدود یکسال بعد به اجلاس دوم این اتحاد آمدند،

سیاسی در جهت شناساندن اتحاد و دخالت در جنبش کارگری از سوی آن صورت نگرفته است، حرکت‌های مستمر و پیگیر در دفاع از پناهجویان ایرانی در ترکیه، و بویژه پناهجویان متحصن در آنکارا، عمدتاً به ابتکار و پافشاری بخش کوچکی از فعالین منفرد و نیروهای خارج از اتحاد انجام گرفته و هیئت هماهنگی هیچ‌گونه علاقه و انگیزه‌ای در بدست‌گیری ابتکار و هماهنگ‌کردن این حرکت از خود نشان نداده است؛ به تبعیت افتادن سازماندهی سیستماتیک و برنامه‌ریزی شده مباحثات جدی حول مسائل تنوریک (هیچگونه سمینار جدی‌ای که همه نیروهای چپ را درگیر بحث‌های همجانبه نظری کند از سوی هیچیک از واحدهای محلی برگزار نگردیده و آن تعداد جلسات بحث هم که انجام گرفته عمدتاً در راستای مسائلی بوده که ربط چندانی به جنبش کارگری نداشته و در راستای خدمت به منافع فرقه‌ای بوده است)؛ ایجاد جو شک و تردید و بدبینی نسبت به آینده اتحاد در میان نیروهایی که یا در آن وجود دارند و یا در حال تعمق در مورد چگونگی پیوستن بدان هستند (به جز جریاناتی که به نحوی از همان ابتدا آمادگی خود را جهت پیوستن به اتحاد اعلام کرده بودند، اتحاد توانسته نیروی قابل ملاحظه دیگری را به خود جلب کند. حتی برخی از فعالین آن که از همان ابتدا مشتاقانه در مباحثات حول تشکیل آن شرکت داشته‌اند، هنوز به صورت رسمی به تشکیل و اعلام واحد محلی خود نپرداخته‌اند، برای نمونه رفقای عضو اتحاد در هلند هنوز به شکل رسمی اعلام تشکیل واحد نکرده‌اند، چشم‌انداز دلگرم‌کننده‌ای از چگونگی حل اختلافات دو واحد جداگانه هم در «استکهلم» و هم در «لندن» وجود ندارد).

به اعتقاد ما علیرغم اختلاف نظر این دو جناح در مورد شرط ورود و خروج به این اتحاد و نحوه نگرش آنان به ماهیت آن، هر دو از یک سبک‌کار مشابه پیروی می‌کنند. به عبارتی، آنان در پی تلقین ذهنیات خود به دیگر نیروهای فعال در این اتحاد و نهایتاً انحلال خود در آن هستند؛ و در صورت عدم موفقیت در این امر، تحمیل انشعابی ناخواسته به آن.

ما در نوشته‌های مندرج در بولتن‌های گذشته بارها هشدار داده‌ایم که در درون این اتحاد گرایشانی وجود دارند که علیرغم اختلافات نظری، دارای وجه مشترکی در شیوه نگرش خود به این اتحاد

مباحثات آخرین اجلاس مجمع اتحاد چپ کارگری «اتحاد»، ۱۸ آذر ماه ۱۳۷۴، که حول ادراکات متفاوت شرکت‌کنندگان در اتحاد و مسئله شرط عضویت در آن انجام گرفت، اتحاد را با اولین آزمون حفظ بقای خود، با شکل و محتوای کنونی، مواجه ساخته است. در حال حاضر بطور کلی دو جناح در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کرده‌اند. از یک سو، عده‌ای شروط «مبارزه بسخاطر سوسیالیسم، جهت‌گیری کارگری، مبارزه برای دموکراسی و سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی» را برای ورود به اتحاد کافی دانسته، و از سوی دیگر، عده‌ای پذیرش خطوط کلی پلاتفرم مصوبه نشست مجمع عمومی دوم را شرط بقاء در، و ورود به، اتحاد می‌دانند. اولی همواره در پی بازکردن جایگاهی برای ایده «اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم» در اتحاد بوده و تحت لوای شعار انتزاعی گردآوری نیروهای سوسیالیسم بر محور «ستیز کار با سرمایه» به تکوین چنین سیاستی کمر بسته است. و دومی تمام هم و غم خود را بر آن گذاشته که پروژه ایجاد «گروه‌بندی نوین سوسیالیست‌های انقلابی» خود را، تحت لوای سازماندهی «سوسیالیسم رادیکال کارگری»، به اتحاد چپ و نیروهای ناهمگون و متناقض موجود در آن تحمیل کند.

«راه کارگر» (اولی) و «همکاران پروژه» (دومی)، به نمایندگان اصلی این دو جناح و پیشبرندگان این سیاستهای تخریب‌آمیز در اکثر واحدهای تشکیل شده اتحاد چپ تبدیل شده‌اند. هر دو جناح، علیرغم قطعنامه مصوبه اجلاس سوم که می‌بایستی حاکم بر روابط فعالین اتحاد و فعالیت‌های آن تا مجمع بعدی می‌بود را نادیده گرفته و با توسل به شیوه‌های فرقه‌گرایی و رأی‌گیری، در واحدهایی که توانش را داشته‌اند، تلاش کرده‌اند که نظرات خود را به دیگران تحمیل کنند. بنابراین در صورت وقوع هرگونه انشعابی، در این مقطع مشخص در حیات اتحاد، این دو جناح بایستی به عنوان مسببین اصلی آن قلمداد شوند. هر دو، مفضلات طرح‌های خود را به حریم اتحاد کشانده و منافع فرقه‌ای خود را فراتر از منافع کل نیروهای چپ کارگری قرار داده‌اند.

تداوم چنین وضعیتی تاکنون هیچ چیز بجز عواقب زیر برای اتحاد به بار نیاورده است: غیر فعال کردن بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروهای اتحاد در راستای دفاع از مبارزات کارگران و پناهجویان (پس از دو سال تاکنون هیچ ارتباطی با دیگر نیروهای کارگری و

۱- رجوع کنید به اطلاعیه در باره گردهمایی برای اتحاد چپ کارگری ایران به امضاء هیئت منتخب مجمع فراخوان به اتحاد نیروهای کارگری، ۲۳ اردیبهشت ماه، ۱۳۷۳. ۱۳ مه ۱۹۹۴.

نمی‌توانند ادعا کنند که در نشست اول از آنجا که ایشان کاملاً حضور نداشتند نه اتحاد چپی تشکیل شده بود و نه توافقاتی به تصویب رسیده بود. و اتحاد در واقع از نشست دوم تشکیل شد. یعنی، نشستی که در آن پس از مقداری بحث و تبادل نظر، مسئولیت نوشتن پیش‌نویس یک پلاتفرم به ایشان محول شد. و به زعم ایشان، از این تاریخ به بعد چنان پدیده‌ای که تاکنون در چپ ایران سابقه نداشته بوقوع پیوست و باعث تقویت روحیه انقلابی تمام عناصری شده که کماکان در راه ایجاد حزب انقلابی فعالیت می‌کنند یعنی از موقعی که ایشان با این اتحاد همراه شدند؟

دوم اینکه، مصوبه اجلاس دوم را می‌توان به عنوان توضیح بیشتر و تدقیق معیارها و توافقات نشست اول به حساب آورد. مصوبه‌ای که کلیت آن کمابیش مورد توافق همه شرکت‌کنندگان در آن اجلاس و برخی دیگر از نیروهای اتحاد قرار گرفته است. امروز اما، چه به لحاظ فرمول‌بندی و چه به لحاظ تفسیر از این مصوبه روایات مشخصی در اتحاد شکل گرفته است. برای نمونه، درک راه کارگر از اتحاد بطور کلی، و نگرش آن به مسئله سوسیالیسم و انقلاب، بطور مشخص. همکاران پروژه اما، اکنون به یکباره از نیت راه کارگر با خبر شده‌اند! و به همه اطلاع می‌دهند که "راه کارگر مدتهاست که در پی تشکیل "اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیزم" است."!! زیرا با آوردن پروژه مورد علاقه ایشان در اتحاد مخالفت کرده است. و "خواهان تبدیل اتحاد چپ به مدار بزرگ دلخواه خود است..." و به راه کارگر می‌گوید بروید خارج از اتحاد چپ وارد هر گونه وحدت دیگری که می‌خواهید بشوید. بسیار خوب، سؤال‌های ما از شما اینهاست:

خود شما چه برنامه‌ای برای این اتحاد در سر می‌پروانید؟ تفاوت سبک کار شما با راه کارگر در برخورد به این اتحاد چیست؟ اگر شما به خود حق می‌دهید که این اتحاد را به پروژه خود تبدیل کنید، پس ایراد شما به سبک کار راه کارگر که هدف تبدیل این اتحاد به "اتحاد هواداران بزرگ" را دنبال می‌کند چیست؟ چرا پس از مصوبه اجلاس سوم که همه را برای شش ماه بعد به بحث و تبادل نظر در مورد درک از اتحاد و شروط پیوستن به آن فراخوانده بود، شما کماکان افراد را به تشکیل واحدها حول مصوبه اجلاس دوم فرا می‌خوانید و در پی رأی‌کشی روی اساسنامه و گذاشتن شرط عضویت بر مبنای پلاتفرم مصوبه این اجلاس بوده‌اید؟

واقعیت اینست که در اتحادی که نیروهای ناهمگون با نظرگاه‌های متفاوت و گاه متضاد توافق کرده‌اند که بر اساس انجام یک سلسله فعالیت‌های دراز مدت و مشترک در هر دو حوزه عملی و نظری گردهم آیند، معیارهای «رادیکال» تر و «انقلابی» تر هیچ تفاوتی در تعیین ماهیت این نیروها ایجاد

نمی‌کند. بلکه، صرفاً به ایجاد شرایطی تصنعی برای حذف بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروهایی که یا به نقد در اتحاد هستند و یا فعلاً بدلایلی در خارج از آن قرار دارند، منجر می‌گردد. در صورتی که اگر هدف کمک‌رسانی به ریشه‌یابی بحران چپ و رسیدن به راه‌حلهای چگونگی برون‌رفت از آن باشد (که همواره یکی از اهداف تلاش برای متحد شدن بوده)، و اگر خواهان برداشتن قدمهای جدی در این راستا هستیم، باید به ایجاد چنان شرایطی کمر بندیم که تحت آن بتوانیم در این اتحاد در پرتو محیطی دموکراتیک به نقد نظرات یکدیگر پرداخته و به موازات دخالت در جنبش کارگری - کمونیستی و عمل مشخص به محک زدن دیدگاههای خود پرداخته و از این طریق صف گرایشات انقلابی را از گرایشات غیرانقلابی جدا ساخته و متحدین نظری خود در انقلاب آتی ایران را شناسایی و در جهت ایجاد یک حزب انقلابی کمونیست سازمان دهیم. تنها از این طریق می‌توان به پیدایش زمینه‌های خود میان برداشتن بحران کمک رسانیم. در این راستا بدون برش نظری قاطع از جریانات رفرمیستی سانسورستی که بحران به رغم وجود آنان ادامه دارد، نمی‌توان کوچکترین چشم‌اندازی از حل این بحران را متصور شد. جداسازی فیزیکی و تصنعی خود از این جریانات، بدون برش قطعی از تفکر آنان، به خودی خود به تسریع چنین روندی کمکی نخواهد کرد بلکه نیروها را برای یک دوره دیگر در پشت سنگرهای کاذب پنهان خواهد کرد و این همانا دور تسلسل است.

پافشاری روی معیارهای رادیکال و ترسیم اهداف استراتژیک برخاسته از ذهنیات خود برای این اتحاد، بدون پشت سر گذاشتن مرحله‌ای از کار مشترک عملی و نظری که بایستی زمینه‌ساز شناخت هر چه بیشتر نیروها از یکدیگر گردد، تنها روند این شناخت را هر چه بیشتر به تعویق می‌اندازد. علاوه بر اینها، در این مرحله از رشد اتحاد چپ کارگری، اختلافات موجود بر سر مفاد و یا درک ما از مفاد مصوبه اجلاس اول و دوم، علیرغم جدی بودنشان، نمی‌توانند باعث جلوگیری از همکاری مشترک و اتحاد عمل‌های دراز مدت و برنامه‌ریزی شده نیروهایی که چه تاکنون بدان پیوسته‌اند و چه احتمالاً در آینده به آن خواهند پیوست، شود. بنابراین، هیچ دلیلی بجز دفاع از منافع فرقه‌ای، که متأسفانه به نام منافع کل جنبش کارگری هم ترجمه شده است، برای عدم تداوم این همکاری مشترک نمی‌تواند وجود داشته باشد.

بروز اختلافات بر سر درک از همین مفاد ثابت کرد که ماهیت این اتحاد با خوی فرقه‌گرایی روی سازش نمی‌تواند داشته باشد. بروز این اختلاف همچنین ثابت کرد که نیروهای این اتحاد با تک گرایشی کردن آن، از سوی هر جریانی که باشد، به

گونه‌ای مخالفند. این اتحاد ظرف تقابل نظری گرایشات مختلف است و سر و ته آنرا نمی‌توان با رأی‌کشی روی یک پلاتفرم مشخص بست. جریاناتی که به تحمیل یک پلاتفرم مشخص (بویژه موقعی که آن را شرط عضویت دیگران هم قلمداد می‌کنند) به این اتحاد می‌انديشند، نه حدود و ثغور آن را درک کرده‌اند و نه بطور جدی قصد همکاری مشترک با نیروهای دیگر را دارند. اینان در بهترین حالت (البته از طریق رأی‌کشی) به پروراندن فرقه خود در این اتحاد برآمده‌اند.

نیروهایی که علاقمندند در چارچوب یک خط فکری مشخص به ایجاد حزب انقلابی بپردازند بایستی این ایده خود را در بیرون از اتحاد با همفکران خود سازماندهی کرده و آنرا به صورتی دموکراتیک در درون اتحاد به بحث و تبادل نظر بگذارند تا شاید در طول دوره‌ای دیگران را هم به عقاید خود جلب کنند. تحمیل یک ایده از طریق رأی‌کشی و تهدید به انشعاب به کار این اتحاد مشخص نمی‌آید و حاکی از عدم تفوق این جریانات در متقاعد کردن دیگران به عقاید خود در خارج از این ترکیب مشخص اتحاد است. همه نیروهای موجود در این اتحاد خود دوره‌ای از فرقه‌گرایی را پشت سر گذاشته‌اند و به مانورها و سبک‌کار همدیگر کمابیش آشنا هستند.

اکنون در حدود دو سال از نشست اول و بیش از یکسال از نشست دوم می‌گذرد. سؤال‌های ما از طرفین دعوا اینهاست:

اول، آیا شما واقعاً بر این تصورید که نیروها و افراد نامرئی «راست‌گرا» و یا «چپ‌گرا» در حال رخنه به درون این اتحاد هستند که «دستاوردهای» آن به یک ضرورت عاجل، حتی به قیمت کشاندن آن به پرتگاه یک انشعاب، در آمده است؟

دوم، چرا شما بجای اینکه معیارهای «رادیکال» و تحلیل‌های «مارکسیستی» خود را در محیطی رفیقانه و دموکراتیک به بحث بگذارید، همواره برای تحمیل آنها به شیوه‌های رأی‌کشی و رأی جمع کردن و تحمیل انشعاب و پراکندگی، روی می‌آورید.

سوم، چرا شما تاکنون براساس توافقات موجود به سازماندهی و برنامه‌ریزی درازمدت کارهای عملی و نظری نپرداخته‌اید؟

چهارم، چگونه نیروهای چپ می‌توانند از طریق این اتحاد که طی این مدت هیچگونه عمل جدی و منضبطی انجام نداده، امیدی به نزدیکی سیاسی و کمک به حل بحران داشته باشند؟

آیا انشعاب و پراکندگی ضروری؟

بهيچوجه! ما همواره اعلام کرده‌ایم که اتحاد عمل نیروهای چپ کارگری یک نیاز عینی‌ست که از وضعیت فعلی جنبش کارگری در ایران نشأت

گزارش اخبار

کمیته
برای بین‌الملل کارگری

کمیته برای بین‌الملل کارگری جریانی است
بین‌المللی در برگیرنده سازمانها و
سوسیالیستهای بیش از ۴۰ کشور.

اثرش: در پی اعلام دولت مبنی بر قطع هزینه‌های
تحصیلی و کمک‌های اجتماعی به دانشجویان،
اعتصابات متعددی از سوی دانشجویان و استادان
دانشگاهها صورت گرفته است. ۴۰۰۰۰ هزار نفر از
دانشجویان و استادان دانشگاهها در ۱۴ مارس دست
به یک راهپیمایی زدند. مطبوعات این کشور خبر از
تکرار سال ۶۸ نوین، می‌دهند. در حدود ۱۵ هزار
نفر از دانشجویان در ۲۱ مارس دست به تظاهرات
دیگری زدند.

برزیل: اولین شماره ماهنامه «سوسیالیسم انقلابی»
ماهنامه بخش برزیل «کمیته برای بین‌الملل کارگری»
انتشار یافت. ۵۰ نسخه از این شماره در تظاهراتی
که به مناسبت روز جهانی زن در «سائو پائولو»
برگزار شده بود، بفروش رسید.

سوسیالیسم انقلابی درگیر کمپین گسترده‌ای علیه
قطع سوبسیدهای آموزشی و تحصیلی است. در
آوریل امسال تظاهرات متعددی از سوی دانشجویان
و معلمان علیه قطع این سوبسیدها برگزار گردیده
است. در اوایل مارس امسال از بخش خدمات
اعتصاب یکروزی در اعتراض به همین مسئله
صورت گرفت. این اعتصاب توسط CUT فدراسیون
اتحادیه‌های کارگری در برزیل فرا خوانده شده بود.
در کروشا، شهر کوچکی در حومه «سائو پائولو»
سوسیالیسم انقلابی که کاندیدی را برای انتخابات
محلی معرفی کرده، یک تظاهرات و تعدادی جلسات
بحث در مدراس علیه قطع این سوبسیدها سازمان
داده است. در این شهر طی ادامه کمپین س.ا. موفق
به عضوگیری چهار نفر شده است.

جمهوری چک: هشت هفته قبل از انتخابات
عمومی در جمهوری چک، در روزهای ۲۵ و ۲۶
مارس کارکنان بهداشت دست به یک اعتصاب
سراسری در این کشور زدند. در روز دوم این
اعتصاب تظاهراتی با شرکت ۱۶/۵۰۰ نفر از
کارگران در شهر پراگ برگزار گردید.

پس از این اعتصاب ۵ اتحادیه که نمایندگی ۱۰۰
هزار دکتر و پرستار و تکنسینهای لابراتوار را به
عهده دارند، اعلام کردند که حرکتی بیشتری را
برای یکم آوریل سازمان خواهند داد. دکترها و

می‌گیرند. اکثریت اعضای کنونی اتحاد نیز، بر خلاف
گرایشات انحلال طلب که در حال به انشعاب
کشاندن این اتحاد هستند، با چنین روحیه‌ای به
درون این اتحاد آمده‌اند. انشعاب این اتحاد لطمه
جبران‌ناپذیری خواهد بود به نیروهای چپ و در
نتیجه منجر به تقویت گرایش‌های راست و فرقه‌گرا
می‌شود.

توصیه ما به طرفین دعوا اینست که معیارهای
«رادیکال» و «تحلیل‌های مارکسیستی» خود را ضمن
عمل مشترک، به بحث گذاشته و کوشش کنند طی
دوره‌های ساینرین را به آنها متقاعد کنند؛ و همچنین از
ایجاد تفرقه و انشعاب پرهیز کنند. چنانچه خواهان
حفظ این اتحاد هستند تنها یک راه در مقابل آنان
قرار دارد: طرح‌های تخیلی خود را به درون این
اتحاد نیاورند و این اتحاد را به عنوان آنچه در حال
حاضر هست بپذیرند.

لازمه اتحاد عمل و دست زدن به عمل رادیکال،
رأی‌گیری روی یک پلاتفرم، توافقات کامل نظری و
مرزبندی صوری با فرمیزم، سائریزم و راستگراها
نیست. بلکه، لازمه چنین اتحادی توافق بر نکات
عام مشترک، مبارزه منضبط در جنبش کارگری و
دامن زدن به مباحث نظری حول تمام مسائل
سوسیالیسم و انقلاب است. روندی که در طول آن
نیروهای درگیر به شکل منطقی جایگاه‌های خود را
مشخص کرده و چشم‌انداز نوینی از مبارزه برای
خود ترسیم خواهند کرد.

نظر «رادیکالی» که قابلیت تحقق عملی نداشته باشد
بدرد انقلابیون نمی‌خورد. تجربه چند ماه گذشته
نشان داد که اتفاقاً طرفداران این نظرات «رادیکال»
خود از کم‌کارترین جریانات این اتحاد بوده‌اند. نام
«سوسیالیسم انقلابی» بر خود گذاشتن نیز معیار
رادیکالیسم نیست. سوسیالیست‌های انقلابی اعتبار
خود را بر اساس شرکت در صف مقدم جبهه‌های
مبارزاتی کسب می‌کنند و نه در حرف!

بنابر آنچه در فوق بیان شد، ما از کلیه گرایشات
موجود در درون «اتحاد» که با انشعاب و تفرقه هر
چه بیشتر مخالف‌اند، می‌خواهیم که برای حفظ
اتحاد و گسترش آن بر مبنای یک اتحاد عمل دراز
مدت، مخالفت خود را با رأی و رأی‌کشی بر سر
توافقات نشست اول و یا دوم، ابراز داشته و بجای
صحه‌گذاری بر اختلاف‌های کاذب، ارائه داده شده
توسط طرفین دعوا، که کوچکترین ربطی به ایجاد
زمینه یک اتحاد پایدار را ندارد، با حفظ حداقلی از
معیارها به عمل مبارزاتی همراه با متحدان خود
ادامه دهند. رأی‌گیری بر سر اختلافات سیاسی در
درون یک اتحاد عمل، آنهم بدون بحث کافی حول
آنها، عملی غیراصولی است. تنها نیروهایی که
اهمیتی به حفظ و تداوم این اتحاد نمی‌دهند خواهان
چنین «مرزبندی»‌های کاذبی هستند.

۱۰ آوریل ۱۹۹۶

پرستاران اعلام کرده‌اند که برای بدست آوردن سطح
بالاتری از حداقل دستمزد ماهانه برای آنترن‌ها و
برای بدست آوردن ۴۰٪ افزایش دستمزد برای دیگر
کارکنان بهداشت، از این به بعد بیش از ۱۵۰ ساعت
در ماه کار نخواهند کرد.

در حال حاضر دولت توجه‌ای به این خواسته‌ها
ندارد و اعتصابات را اعتصابات با انگیزه سیاسی
می‌خواند و مطرح می‌کند که هر گونه افزایش
دستمزدی برای دکترها و پرستاران باید از طریق
قطع مخارج بیمارستانهای دولتی تأمین گردد.
بخشی زیادی از کارگران به اهمیت سیاسی این
اعتصابات در کشوری که خصوصی‌سازی صنایع
تفاوتهای طبقاتی را تشدید کرده، پی برده‌اند. در
طی این اعتراضات و تظاهرات ۵۸ نسخه از
روزنامه کمیته برای بین‌الملل کارگری
(Budoucnost)، در جمهوری چک و ۸۷ نسخه از
یک تراکت تبلیغاتی بفروش رسید.

فرانسه: در ۱۸ مارس ۳۰۰ تن از مهاجرین غیر
قانونی که شامل ۱۰۰ بچه خردسال می‌شدند
کلیسای «امبرویس» در پاریس را به اشغال خود
درآوردند. خواسته آنها گرفتن حق اقامت در فرانسه
بود. همه این مهاجرین در فرانسه زندگی و کار
می‌کنند. برخی از آنها ۱۵ سال است که در این کشور
زندگی می‌کنند. برخی از این مهاجرین والدین
مهاجرینی هستند که دارای اجازه اقامت هستند و
بسیاری از آنان والدین بچه‌هایی هستند که در
فرانسه بدنیا آمده‌اند. برای سالیهای متمادی این
مهاجرین در بدترین شرایط اقتصادی بسر برده و
مدام تهدید به دیپورت شده‌اند.

۴ روز پس از اشغال کلیسا با همکاری مسئولین این
کلیسا که کلید را در اختیار پلیس قرار داده بودند
پلیس ضد شورش به کلیسا حمله و آنان را از این
محل بیرون راند. پس از آن مهاجرین یک سالن
ورزشی را به اشغال خود در آوردند که دوباره با
حمله پلیس روبرو گشته و به علاوه ۱۵۰ نفر که به
حمایت از آنان در محل دست به تظاهرات زده
بودند بازداشت شدند. اکثر دستگیر شدگان پس از
مدتی آزاد شدند اما بیش از ۶۰ نفر از مهاجرین که
دارای خانواده نبودند تهدید به دیپورت شده‌اند.

فعالین «جوانان علیه راسیسم در اروپا» که مدت‌هاست
علیه قوانین جدید پناهندگی در فرانسه تلاش
می‌کنند همراه با دیگر جریانات ضد راسیستی
جلسه‌ای در ۲۲ مارس با حضور ۱۵۰ نفر در جنوب
شرقی پاریس برگزار کردند. رفقای CWI فعالانه در
این کمپین شرکت دارند. تاکنون وضعیت این
مهاجرین دو بار در تلویزیون فرانسه نشان داده
شده. فعالین «جوانان علیه راسیسم در اروپا» در حال
سازماندهی مؤثرتر این کمپین در دفاع از این
مهاجرین هستند.

دفاع از پناهجویان متحصن در آنکارا

گزارش فعالیت‌های دفاعی

پناهجویان ایرانی متحصن - آنکارا، در پی ادامه مبارزه جهت بدست آوردن حقوق خود و افشاگری از رژیم جمهوری اسلامی، در روز جمعه ۱۰ فروردین ماه ۱۳۷۵ طی برگزاری یک میتینگ در آنکارا به افشاگری بیشتر از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی پرداختند.

این میتینگ با حمله پلیس ترکیه روبرو و منجر به دستگیری ۶۴ تن از پناهجویان شرکت‌کننده در این میتینگ شد. همچنین دو نفر از آنان یکی بر اثر حمله قلبی و دیگری در اثر وارد آمدن جراحاتی به بیمارستان انتقال یافتند.

«اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» همراه با برخی دیگر از جریانات سیاسی ایرانی و غیر ایرانی در لندن در روز سه شنبه ۱۴ فروردین تظاهرات ایستاده‌ای در مقابل سفارت ترکیه و پس از آن در مقابل دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، سازمان داد.

در مقابل سفارت ترکیه تظاهرکنندگان با دادن شعارهایی علیه دولت و پلیس ترکیه خواستار آزادی

هر چه سریعتر پناهجویان شدند. در مقابل دفتر کمیساریای عالی پناهندگان شرکت کنندگان در تظاهرات همراه با پخش اعلامیه‌های خود به افشاگری از سیاست‌های مسئولین یوان. در قبال پناهجویان در ترکیه بطور کلی، و پناهجویان متحصن به طور مشخص، پرداختند. در طی این تظاهرات از یکی از مسئولین این دفتر خواسته شد که به صف تظاهرکنندگان آمده و به سؤالات آنان پاسخ دهد.

مسئول این دفتر به این درخواست پاسخ مثبت داد و به ملاقات تظاهرکنندگان آمد. اما طبق روال معمول، همچون دیگر همکاران خود در گذشته، ابراز بی‌اطلاعی از برخی از مسائل کرد. شرکت کنندگان در تظاهرات از این مسئول خواستند که به سؤالات زیر پاسخ دهد و در صورت نداشتن جوابی مراتب را به اطلاع دیگر همکاران خود در آنکارا برساند:

۱- چرا علیرغم گذشت بیش از ۸ ماه از تحصن این پناهجویان و تغییر شرایط سیاسی آنان دفتر کمیساریای عالی پناهندگان در آنکارا همچنان از بازبینی

پرونده‌های بسته شده آنان خودداری می‌کند؟

۲- چرا یوان. در مقابل دیپورت پناهجویان به ایران (حتی آنهایی که پناهندگی‌شان پذیرفته شده است) توسط دولت ترکیه جلوگیری نمی‌کند؟

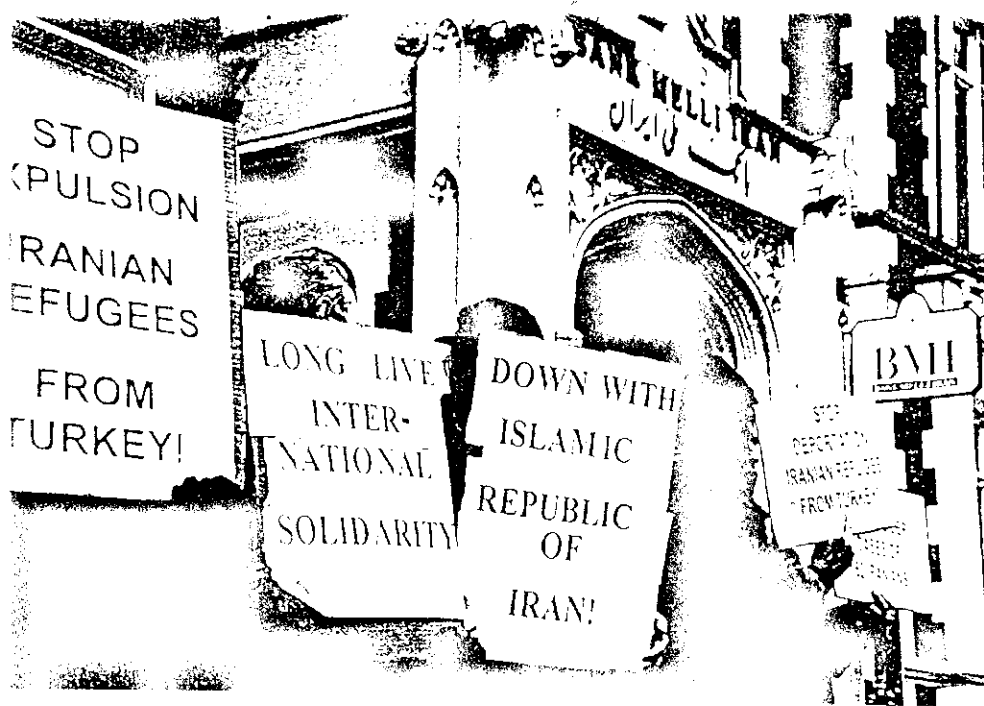
۳- چرا در شرایطی که به وضعیت پناهندگان دیگر کشورها (همچون پناهندگان بوسنی هرزگوین) سریعاً رسیدگی می‌شود، پناهجویان ایرانی باید در چنین وضعیتی بسر ببرند؟

۴- چرا در حالی که دولت سوئد قبول کرده است که تمام سهمیه خود را در اختیار پناهجویان ایرانی متحصن بگذارد یوان. همواره از باز کردن دوباره پرونده‌های آنان خودداری می‌کند؟

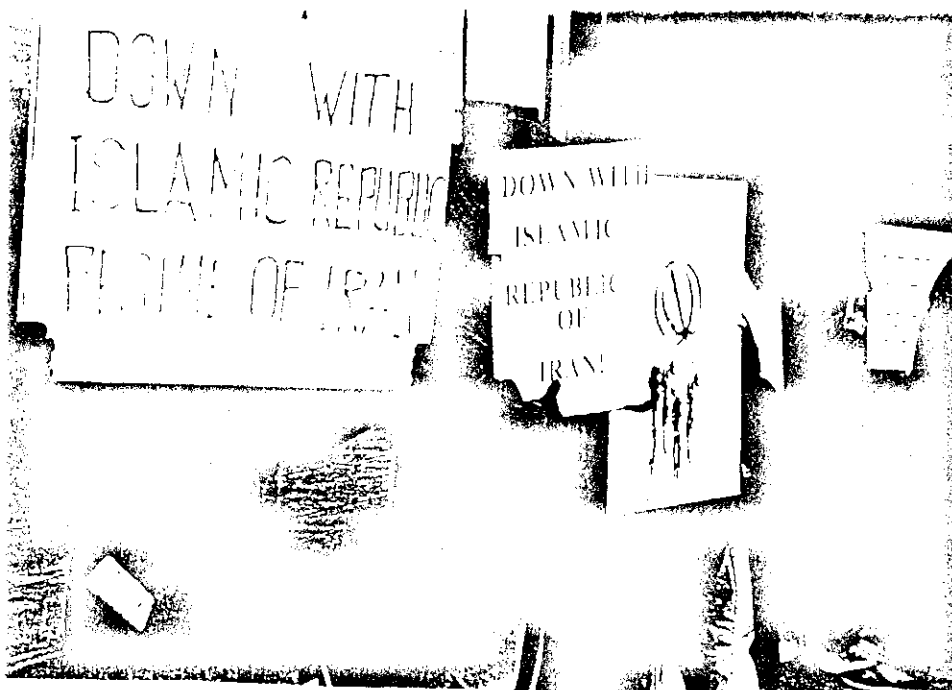
۵- اگر کسانی هستند که در دفتر یوان. اسمشان ثبت شده و قبولی کشور سوم را دارند، چرا یوان. از آنها حمایت نمی‌کند که سریعاً به کشور ثالث بروند و عملاً به دولت ترکیه فرصت می‌دهد که اینها را پیدا و دیپورت کند؟



تهاجم پلیس ترکیه به تظاهرکنندگان در آنکارا که منجر به دستگیری آنان گشت.



تظاهرات ایستاده در مقابل بانک ملی - لندن



تظاهرات ایستاده در مقابل یوان - لندن

مصاحبه با بی بی سی

در رابطه با تظاهرات در دفاع از پناهجویان در آنکارا، از سوی یکی از فعالین «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» مصاحبه‌ای با رادیو بی بی سی - لندن (بخش فارسی) انجام گرفت که در برنامه بامدادی روز ۱۴ فروردین از صدای این رادیو در ایران پخش گردید.

نامه‌ای از ترکیه

...وضعیت پناهندگان ساکن در شهرستان «آغری» و «وان» نا مساعد است. وان یکی از استانهای مرزی جنوب شرقی ترکیه است. بیشتر ساکنین آن کردنشین هستند. از اول سال ۱۹۹۶ تا کنون تعداد پناهندگانی که خود را به پلیس آغری معرفی نموده‌اند ۱۰ نفر بوده و تعداد شش نفر آنها مورد قبول پلیس واقع شده‌اند و بقیه توسط پلیس دیپورت گردیدند.

دو نفر از پناهندگانی که نزدیک به هشت ماه قبولی یوان. را داشته، اخیراً توسط پلیس آغری به ایران دیپورت شده‌اند. کیسهای ایشان یکی مربوط به «اسلامشهر» و دیگری مربوط به «هموسکسول» بوده است.

در حدود دو روز پیش دو تن از پناهندگانی که قبولی یوان. را داشته‌اند ولی بشکل مخفیانه زندگی میکردند در شهرستان «سیواس» توسط پلیس محلی دستگیر و پس از فرستادن به شهرستان آغری توسط پلیس این شهرستان به ایران دیپورت شده‌اند.

آغری در ۲ ساعتی مرز جاده‌ای با ایران است. شهر کاملاً نظامی است و عبور و مرور خودروهای نظامی، تانکها، نفربرها امری است طبیعی است... ح.م.

پانزدهم فروردین هفتاد و پنج.

اعتراضات خود در دفاع
از پناهجویان را به
گوش جهانیان برسانید!

ما خواهان رسیدگی
فوری به وضعیت
پناهجویان هستیم!

وضعیت حقوقی پناهجویان در آنکارا

در مدت زمان بازداشت پناهجویان در آنکارا از سوی «کارگر سوسیالیست» با وکیل آنان (آقای رضا ترون عضو کانون وکلا و حقوق دانان مترقی - ترکیه) در رابطه با وضعیت کلی آنها گفتگویی انجام گرفت که در زیر نظر شما را به گوشه‌هایی از متن آن جلب می‌کنیم.

کارگر سوسیالیست: اگر ممکن است مختصری در مورد وضعیت فعلی این پناهجویان توضیح دهید.

وکیل: عرض کنم که در حال حاضر مسئله حقوقی این پناهجویان حل شده و از سوی دادگاه اینها آزاد شده‌اند و اکنون در اختیار مقاماتی هستند که مسئولیت پناهجویان خارجی را در چنین شرایطی به عهده دارند. اکنون این دولت ترکیه است که باید تصمیم بگیرد که با اینها می‌خواهد چکار بکند. بهر حال تا آنجایی که ما با مقامات تماس داشته‌ایم گفته‌اند که اینها را دیپورت نمی‌کنند، اما بهر حال این یک فرض است و ما نمی‌دانیم که نهایتاً چه خواهد شد. در حال حاضر مقامات یوان. با مقامات دولت ترکیه در تماس هستند. در واقع این

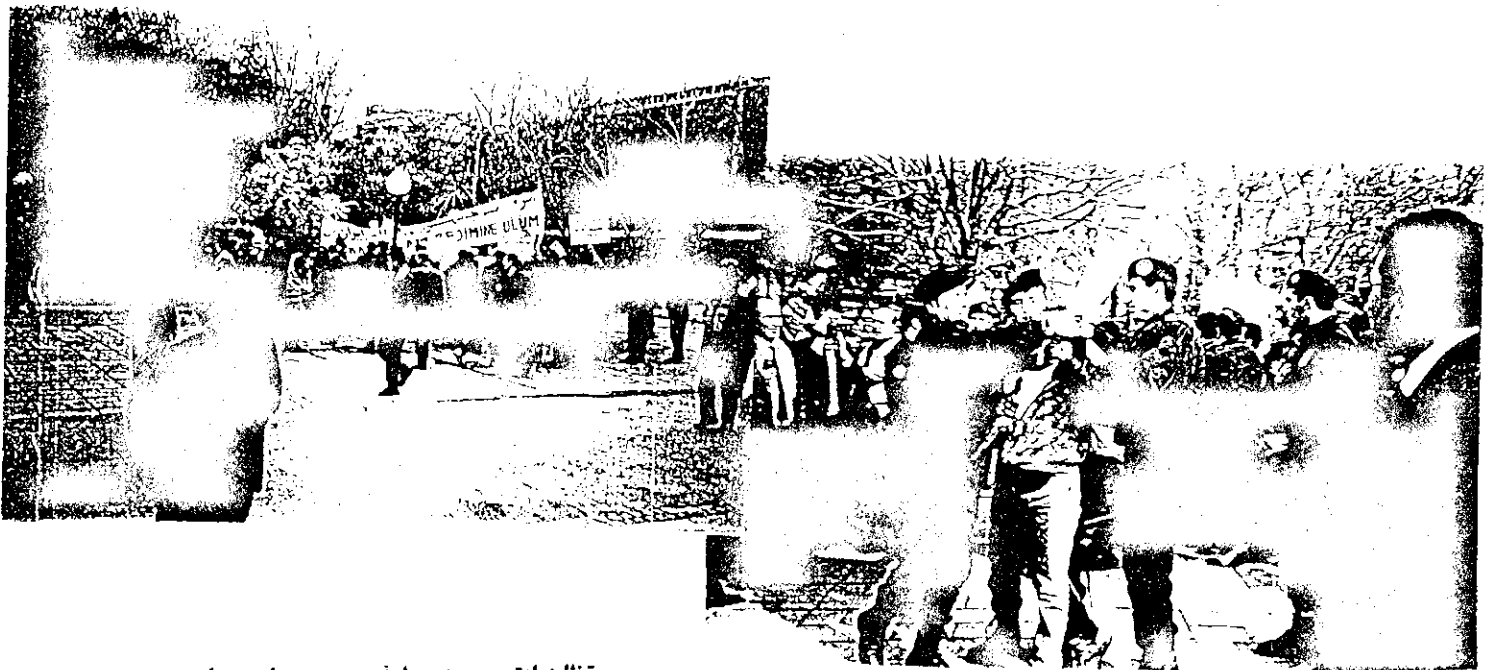
پناهجویان قربانی یک سری از سیاستهای بین‌المللی شده‌اند. امروز که من در محل اتباع بیگانه با این پناهجویان ملاقات کردم، مشاهده نمودم که در وضعیت بسیار بد و پریشانی به سر می‌برند. آنها شبها روی کف‌های سیمانی می‌خوابند. در حال حاضر دست به اعتصاب غذا زده‌اند. برخی از آنان دارای بیماری‌های کلیه هستند و در وضع بسیار حادی بسر می‌برند. مقامات زندان هیچگونه مواد غذایی در اختیار اینها نمی‌گذارند. و باید در مقابل موادی که برای بچه‌هایشان احتیاج دارند به مأمورین پول بدهند. این مقامات پتو و وسائل بهداشتی در اختیار اینها نمی‌گذارند. کارگر سوسیالیست: در حال حاضر چه کمک‌های دیگری برای اینها از دست شما بر می‌آید؟

وکیل: عرض کنم ما در کانون وکلا و حقوق‌دانان مترقی یک کمیته دفاع از پناهندگان ایجاد کرده‌ایم که مسئولیت آن هم با خود من است و قرار شده با مقامات یوان. تماسهایی گرفته شود و در مورد وضعیت این پناهجویان صحبت‌هایی بکنیم. همچنین قرار شده با سازمان «یونیسف» صحبت کنیم. بچه‌های این پناهجویان اکنون مدت دو سال است که از حق هرگونه تحصیل، که حق طبیعی هر انسانی است، محروم مانده‌اند. از سازمان ملل

می‌خواهیم که هر چه زودتر تکلیف اینها را مشخص کرده تا بتوانند به کشورهای امنی انتقال داده شوند و زندگی عادی‌ای را شروع کنند. ما می‌دانیم که برای مثال دولت سوئد حاضر است همه اینها را قبول کند. اما دولت سوئد نمی‌تواند به شکل یکجانبه این کار را انجام دهد. سازمان ملل می‌تواند از دولت سوئد بخواهد که همه سهمیه خودش را در اختیار این پناهجویان ایرانی قرار دهد. مشکل دیگری که وجود دارد اینست که برخی از این پناهجویان قبولی دولت ثالث را دارند، ولی دولت ترکیه اینها را دیپورت می‌کند. ما چندین مورد به این مسئله بر خورده‌ایم. برخی را موفق شده‌ایم که جلوی دیپورتشان بگیریم و برخی را هم متأسفانه موفق نشده‌ایم.

در حال حاضر در کوتاه مدت امکان دیپورت این پناهجویان متحصن کمتر شده، ولی ما باید در جهت حل مشکل آنان در دراز مدت کوشش کنیم. اگر امروز دولت ترکیه اینها را دیپورت نمی‌کند عمدتاً بخاطر تیرگی روابط اخیرش با دولت ایران است. و در ضمن مسئله این پناهجویان و مبارزانشان در افکار عمومی مردم ترکیه و دیگر کشورهای اروپایی تأثیرات زیادی گذاشته که باعث می‌شود دولت ترکیه فعلاً از این کار صرف‌نظر کند.

باتدرک



تظاهرات جمعه ۱۰ فروردین پناهجویان در مقابل سفارت «جمهوری اسلامی» در آنکارا میدان کیزیلای.

تهاجم پلیس ترکیه به تظاهرکنندگان که منجر به دستگیری آنان گشت. در این عکس آخرین تظاهرکننده دستگیر می‌شود.

«اطلاعیه»

از استرداد پناهجویان متحصن در آنکارا جلوگیری کنیم!

مردم آزاد بخواه، احزاب مترقی و انقلابی

پناهجویان ایرانی متحصن در آنکارا، در پی ادامه مبارزات افشاگرانه خود علیه رژیم ایران، روز جمعه ۱۰ فروردین ۱۳۷۵ (۲۹ مارس ۹۶) میتینگی در میدان «کیزیلا-پارک گون» در آنکارا سازمان داده و با دادن شعارهایی از قبیل «مرگ بر ارتجاع»، «جمهوری اسلامی نه» و «آزادی، عدالت اجتماعی "آری"» به افشاگری علیه رژیم پرداختند. دولت ترکیه که در اثر ادامه مبارزات این پناهجویان، از تیره شدن هرچه بیشتر روابط خود با رژیم ایران به وحشت افتاده، به پلیس دستور حمله به این میتینگ را صادر کرد. طی این تهاجم ۲ تن از پناهجویان یکی بنام «حسین محمدپور» دچار حمله قلبی شده و دیگری به نام «محمد دودکانلر» جراحات زیادی وارد می‌گردد. این دو نفر اکنون در بیمارستان «قاضی» بستری شده‌اند. همچنین طی این حمله ۶۴ نفر دیگر از پناهجویان توسط پلیس دستگیر و هم اکنون در «امنیت سرای خارجی» در آنکارا تحت بازداشت بسر می‌برند. لازم به یادآوری است که قبلاً سه تن از این پناهجویان به نامهای «مژده حسن پور»، «اسلامی مکر» و «آوات محمودیان» در حال نصب پوستر تظاهرات در شهر آنکارا توسط پلیس دستگیر شده بودند. در حال حاضر پلیس ترکیه بازداشت همه این پناهجویان را انکار می‌کند. اما طبق آخرین اخبار رسیده از «امنیت سرا»، دولت ترکیه قصد استرداد هرچه سریعتر آنان به ایران را دارد.

مردم آزاد بخواه، احزاب مترقی و انقلابی

در حال حاضر این پناهجویان با به مخاطره انداختن جان خود، با رژیم ایران به مبارزه‌ای رو در رو پرداخته‌اند. شکی نیست که در صورت استرداد چیزی جز مجازات اعدام در انتظار آنها نخواهد بود. بنابراین دفاع از جان و مبارزات این پناهجویان به یکی از عاجلترین وظایف همه تبدیل گردیده است. پیروزی آنها در بدست آوردن حقوق حقه خود، پیروزی‌ایست برای تمام نیروهای مترقی و انقلابی. نیروی خود را بکار گرفته، از استرداد این پناهجویان جلوگیری کنید و اجازه ندهید که صدای حق طلبانه آنان توسط پلیس ترکیه در گلو خاموش گردد.

اعتراضات خود را متوجه دولت ترکیه کرده و از نهادهای حقوق بشری و دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در آنکارا بخواهید که از استرداد این پناهجویان جلوگیری به عمل آورند.

ما نیز همراه با سایر نیروهای مترقی در حال تدارک آکسیون‌هایی اعتراضی در دفاع از این پناهجویان ایرانی هستیم.

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

۲۹ مارس ۱۹۹۶

برای ارسال اعتراضات خود می‌توانید از شماره‌های زیر استفاده کنید:

وزارت کشور ترکیه: ۰۴۰۸۷۲ (۰۹۰ ۳۱۲) - امنیت سرای خارجی: ۰۳۸۴۰۷۷۵ - نخست‌وزیری: ۰۴۴۰۶۹۲۵ - انجمن حقوق بشر: ۰۳۵۷۶۱۵

دفتر کمیساریای عالی پناهندگان: ۰۴۲۶۱۳۷۲ - کانون وکلای مترقی: ۰۴۳۳۵۵۴

IRANIAN REVOLUTIONARY SOCIALISTS' LEAGUE

IRS, P.O.BOX 14, POTTERS BAR, HERTS, EN6 1LE, ENGLAND.

Tel & Fax (44) 171 249 3773

اعلام استعفا از

انجمن کارگران پناهنده و
مهاجر ایرانی

هشتمین مجمع عمومی انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی که با شرکت برخی از فعالین آن اخیراً برگزار گردید، طبعاً می‌بایستی پاسخی می‌بود به معضلاتی که سالهاست گریبان انجمن را گرفته و مدت‌هاست به صورت بحران همه‌جانبه‌ای فعالیت روزمره آن را تحت‌الشعاع قرار داده بود.

این مجمع بر صحت تمام انحرافات نظری و سیاسی و تشکیلاتی که قبلاً بطور کلی در مباحث درونی بدانها پرداخته بودیم، مهر تأیید گذاشت.

از مباحثی همچون عدم وجود دموکراسی درون تشکیلاتی، وجود روابط محفلی و بورکراتیزم تا چگونگی پذیرش حق‌گرایش برای اعضا، همه و همه بصورت آزمونی تاریخی در مقابل انجمن و فعالین آن قرار گرفت.

علیرغم قبول کم و بیش این بحران از سوی همه، متأسفانه، همانطور که پیش‌بینی می‌شد، اکثریت شرکت‌کنندگان برای ریشه‌یابی این بحران نیامده، بلکه هدف، رتق و فتق «مشکلات» و تصویب دوباره آنچه وجود داشت، بود.

حسابرسی‌های شخصی در مورد آنان که در مجمع حضور داشتند و آنان که حضور نداشتند، همه به منطبق آراء ترجمه و به مجمع عمومی تحمیل شد. و به تبع آن، عده‌ای به خرابکاری و اختلال در امور انجمن محکوم شدند و عده‌ای پس از آویزان کردن مدال بر سینه خود در پست‌های خود باقی ماندند. و این برای فعالینی که همواره مبارزه برای برون رفت از چنین وضعیتی را جداً از فعالیت خود در انجمن نمی‌دانستند، به مفهوم آغاز فروپاشی تجربه‌ای دیگر در جنبش کارگری بود. در یک کلام، راه ادامه فعالیت به عنوان گرایشی مستقل و فعال مسدود گردید.

تحت چنین شرایطی نقد این تجربه و ارائه آن به جنبش کارگری به یکی از وظایف عاجل همه اعضا مستعفی در مجمع عمومی هشتم تبدیل می‌گردد.

م. سهرابی

عضو مستعفی «انجمن کارگران پناهنده مهاجر ایرانی»

راهپیمایی علیه

«لایحه پناهندگی و مهاجرت»

لایحه پناهندگی و مهاجرت که در نوامبر سال گذشته از سوی دولت به مجلس عوام انگلیس ارائه شد در حال حاضر به مجلس لردها رسیده که در حال بحث روی آن هستند. این لایحه که به احتمال بسیار زیاد در اواسط ماه مه به صورت قانون در

خواهد آمد عواقب بسیاری بدی برای اکثر پناهجویان بدنیاال خواهد داشت. از ۵ فوریه ۱۹۹۶ پناهجویانی که به محض وارد شدن به خاک انگلیس تقاضای پناهندگی نمی‌کنند از تمام مزایای تأمینات اجتماعی محروم خواهند گشت. و آن پناهجویانی هم که به محض ورود تقاضای پناهندگی می‌کنند، پس از رد اولین تقاضای آنان، و تا زمانی که دادگاه فرجام آنها انجام گیرد هیچ مزایایی به آنها تعلق نخواهد گرفت.

در همین رابطه «کمپین علیه لایحه پناهندگی و مهاجرت» اعتراضات گوناگونی را در دفاع از حقوق پناهجویان سازمان داده که مورد دفاع بسیاری، و از آنجمله، کسنگره اتحادیه‌های کارگری (TUC)، جریانات ضد راسیستی و برخی از نمایندگان چپ‌گرای پارلمان انگلیس قرار گرفته است. دومین راهپیمایی سازماندهی شده از سوی «کمپین علیه لایحه پناهندگی و مهاجرت» روز شنبه ۲۰ آوریل در لندن برگزار شد. در خاتمه این راهپیمایی چند هزار نفری، تعدادی از نمایندگان نهادهای پناهندگی و نمایندگان مجلس سخنرانی کردند. برخی از این سخنرانان عبارت بودند از: «دایان ایداس» نماینده پارلمان و عضو حزب کارگر، «جرمی گرین»، نماینده پارلمان و عضو حزب کارگر، جک استرو (در سایه) در این حزب، و تعدادی دیگر از نمایندگان پناهجویان از کشورهای الجزیره و ساحل عاج و غیره.

رفقای اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران در این راهپیمایی شرکت کرده و به پخش اعلامیه علیه این لایحه پرداختند.

در دلی کوتاه با

ایرانیان مقیم لندن

بمناسبت روز جهانی زن و

جشن فرارسیدن عید نوروز

درجه ستم جنسی بشکل وحشیانه‌ترین نوع خود در رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی چنان برای جهانیان غیر قابل تصور است که وقتی امروز صحبت از سنگسار زنان در ایران می‌شود با ناباوری به آن نگرسته و با تعجب می‌پرسند آیا شما از فجایع ترومن وسطی اصحبت می‌کنید و یا قرن بیستم؟

سؤال دردناک اینجاست که آیا ما مردان و زنان رها شده از جهنم حاکم بر ایران و اسکان گرفته در انگلستان، مجلی نسبتاً امن، به حداقلی از وظایف انسانی خود در انعکاس فریادهای مردم ستم‌دیده کشورمان پرداخته‌ایم؟ جواب اغلب تازه‌واردین از ایران و دیگر کشورها چنین است. «فعالیت سیاسی در بین ایرانیان مقیم انگلستان مرده است».

چه کسی می‌گوید برابری بین زنان و مردان

ایرانی در لندن وجود ندارد؟

کارنامه چند سال اخیر فعالیت سیاسی ما مردان غیور و شما زنان سلحشور ایرانی نمایانگر برابری کامل! زنان با مردان مقیم انگلستان در عرصه‌های زیر می‌باشد:

* برابری در خالی نگه داشتن صحنه‌های مقاومت و دفاع به موقع از اعتصاب و اعتراضات کارگری، شورش‌های مردم زحمتکش کشورمان علیه رژیم و دفاع از پناهجویان ایرانی متحصن در ترکیه.

* برابری در سکوت و عدم شرکت فعال در مقابل حملات روزمره دولت دست‌راستی انگلستان به حقوق اجتماعی، برای ترمیم تورم سیستم سرمایه‌داری خود مانند بستن بیمارستانها، مدارس و دیگر خدمات اجتماعی و همچنین حقوق پناهندگی.

* برابری در بی‌تفاوتی و پاسیفیسم و عدم حمایت از مبارزات اخیر کارگران مقیم لندن علیه شرایط بردگی کار. نمونه بارز آن چهار ماه تمام مبارزه کارگران کرد و ترک و اعتصاب ۶۰ تن از زنان نظافتچی هندی و پاکستانی بیمارستان «هیلینگدون» می‌باشد که با مقاومت و صف ناپذیری سراسر زمستان سرد امسال را از صبح تا غروب در جلوی درب بیمارستان ادامه داده و اکنون وارد ۶ ماه اعتصاب خود شدند.

آیا تاکنون یکی از شما یکبار هم که شده برای همدردی و همبستگی به آنها سر زده‌اید؟ شاید دیگر، نقطه مشترکی بین خود و آنان نمی‌بینید.

* برابری و شباهت کامل عذر و بهانه‌ها برای عدم شرکت در حرکت‌های اعتراضی مانند داشتن زن (یا شوهر) و بچه، کار و مدرسه، میهمان و یا وقت دندانپزشک و یا مخالف با گروه‌های سیاسی ایرانی موجود (مگر نمی‌توان بدون عضویت و یا پیروی از آنها بطور منفرد هم فعالیت کرد؟ تازه چرا شما را نمی‌توان در حرکت‌های اعتراضی غیرایرانیان هم پدیدآیند کرد؟) علاوه بر این روی سخن با عدم فعالیت جدی نیروها و گروه‌های موجود نیز می‌باشد.

* چرا اغلب شما را فقط بطور فعال تنها در صف اول کنسرت‌های خوانندگان ایرانی و مراسم جشن می‌توان دید؟ و یا سابقه رقابتی شدید در میهمانی‌های خانگی و کنفرانس‌های بسیار داغ طولانی در باره قورمه سبزی و خورشید بادمجان؟!

یادآوری: در خاتمه نباید فراموش کرد که از طرفی فقط تعدادی انگشت شمار از ایرانیان در حرکت‌ها شرکت می‌کنند (البته بعضی از آنها هم بطور کزدار و مریز) و از طرفی دیگر متأسفانه افرادی هستند که با دید تحقیر و تمسخر به شرکت‌کنندگان در اعتراضات می‌نگرند و سعی در تشویر کردن بی‌عملی خود دارند.

به امید اینکه این درد دل کوتاه به بحث سالم برای پیدا کردن ریشه‌های بی‌تفاوتی و در نتیجه به شرکت مسئولانه همه ما در فعالیت‌ها منجر شود.

مارس ۱۹۹۶

حسن - پناهنده ایرانی

اطلاعیه

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

به مناسبت اول ماه مه

می‌رسانند. خصلت سرمایه‌داری رشد موزون نیروهای مولده را غیر ممکن می‌سازد و در نتیجه هر روز به بیشتر شدن فاصله فقر و ثروت می‌افزاید. این نظامی است ارتجاعی که تا مغز استخوان در بحران قرار دارد و بار مشقت این بحران بر دوش کسی بجز طبقه استثمارشونده نیست.

کارگران و زحمتکشان ایران!

سرنوشت شما تحت رژیم سرمایه‌داری ایران جدا از سرنوشت دیگر کارگران جهان نیست. معضلات اقتصادی و سیاسی این رژیم نشأت گرفته از نظم حاکم بر دنیای سرمایه‌داری است. بی‌حقوقی شما ریشه در دیکتاتوری بازار سرمایه‌داری جهانی دارد. رژیم جمهوری اسلامی حاکم در ایران و نیروهای سرکوبگر آن، پاسداران قسم خورده این بازار هستند. این رژیم کارگزار دیکتاتوری سرمایه جهانی در ایران است.

در سالی که گذشت شما کارگران مبارز در حد توان خود در مقابل اجحافات این رژیم ایستادگی کردید. شما کارگران مبارز کارخانه جامکو، پارس آگروس، ریسندگی و بافندگی سیمین اصفهان، نساجی شماره ۱ قائم شهر، بنز خاور و ده‌ها واحد تولیدی دیگر با اعتراضات خود جهت بدست آوردن حقوق حقه خود، اجازه ندادید که ذره‌ای اعتبار به حساب این رژیم در اذهان عمومی مردم دنیا ثبت گردد. اختناق و سرکوبی که این رژیم همراه با مشقت‌های اقتصادی و اجتماعی در طول ۱۷ سال گذشته به شما و دیگر اقشار زحمتکش ایران تحمیل کرده، امری ابدی نخواهند بود. این رژیم محکوم به نابودی بدست خود شماست. هیچ دولتی بجز دولت برخاسته از اراده خود شما حافظ منافع شما و از این طریق حافظ منافع همه اقشار زحمتکش ایران نخواهد بود.

در این روز خجسته عهد و پیمان خود را با همکاران و همزمان خود در سراسر جهان تشدید و مستحکم کنیم و مبارزه علیه رژیم را تا سر حد سرنوشتی قهرآمیز آن و استقرار دولتی کارگری به پیش ببریم.

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۵

اعتصابات بدست آمد. برای مثال، کارگران شرکت گاز در «بوردو» حتی کارفرمایان را مجبور کردند که با ۳۵ ساعت کار در هفته، بدون کاهش دستمزدها، موافقت کنند.

طبقه کارگر، بطور کلی، در حال بدست آوردن دو باره اعتماد به نفس خود است! اهمیت این مسئله، از زاویه منافع تاریخی این طبقه، از هر دستاورد لحظه‌ای دیگری بیشتر است. اعتصابات فرانسه تأثیر بسزایی بر کارگران دیگر کشورها داشت. کارگران خدمات در برزیل در طی اعتصاب یکروزه خود به دولت اعلام کردند که «این اعتصاب یکروزه می‌تواند آغازگر تبدیل برزیل به فرانسه باشد». کارگران آفریقای جنوبی به دولت «نلسون مندلا» اعلام کردند که اگر به برنامه خصوصی‌سازی ادامه دهد، آفریقای جنوبی می‌تواند با وضعیتی همچون فرانسه روبرو گردد. چنین عکس‌العمل‌هایی از سوی کارگران و دیگر اقشار زحمتکش کشورهای دیگر به مسئله‌ای عادی در این دوره تبدیل شده است. طبقه کارگر اعتماد به نفس خود را باز می‌یابد!

در حال حاضر بحران سرمایه‌داری تا اعماق نهادهای بورژوازی رخنه کرده و فساد این نظام را به شکل بی‌سابقه‌ای نمایان کرده است. از اواسط سالهای ۱۹۷۰ آهنگ رشد اجمالی سرمایه‌داری کندتر شده و نرخ سرمایه‌گذاری‌ها رو به کاهش گذاشته است. در نتیجه میلیون‌ها کارگر بیکار گردیده‌اند. برای نمونه در آمریکا، مهد سرمایه‌داری، در طول سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۳، ۴/۷ میلیون کارگر از سوی ۵۰۰ بنگاه تولیدی بیکار گردیده‌اند. در حال حاضر بیش از یک سوم نیروی کار در دنیا (۸۲۰ میلیون نفر) یا بیکار و یا به اندازه کافی کار ندارد. یک پنجم جمعیت دنیا (۱۰۱ میلیارد نفر) در فقر مطلق بسر می‌برد. سالانه بیش از ۱۲/۲ میلیون بچه زیر ۵ سال جان خود را از دست می‌دهند. و این در شرایطی است که بشر از منابع طبیعی فراوان و سطح دانش تکنولوژیک بالایی برخوردار است. با این وجود، سرمایه‌داران همچنان به استثمار شهید مردم، به ویژه در مناطق فقیر دنیا ادامه می‌دهند. بین سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۰، ۶۱۰ میلیون دلار منابع مالی از کشورهای به اصطلاح جهان سوم به جیب سرمایه‌داران اروپایی و ژاپنی سرازیر شد. این مبلغ معادل کل هزینه‌ایست که این کشورها به مصرف آموزش و بهداشت خود

در روز اول ماه مه کارگران تمام دنیا به خیابانها آمده و با برگزاری راهپیمایی و جشن و سرور همبستگی بین‌المللی خود را در جهت مبارزه علیه نظام استثمارگر سرمایه‌داری اعلام می‌دارند. اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران این روز را به همه کارگران مبارز و رهبران رهایی از زنجیر نظام سرمایه‌داری تبریک می‌گوید.

در بطن مبارزه طبقاتی دو دنیا در مقابل هم ایستاده‌اند: دنیای سرمایه و دنیای کار، دنیای استثمار و بربریت و دنیای برابری و آزادی. تقابل این دو دنیا محتوای مبارزه طبقاتی طبقه کارگر جهانی را تشکیل می‌دهد. مشکلات این طبقه، و بنابراین مبارزه علیه این مشکلات هیچ مرز جغرافیایی‌ای را به رسمیت نمی‌شناسد. سرمایه‌داری حاکمیت اقتصادی و ایدئولوژیک خود را بر زندگی اجتماعی کارگران در بُعدی بین‌المللی تحمیل می‌کند. امروز کارگران همه کشورهای جهان در مقابل خود فقر، بیکاری و حمله به سطح معیشت زندگی خود را در سطوح مختلف تجربه می‌کنند. بنابراین مسئله همبستگی کارگران مسئله‌ای است حیاتی در پیشبرد مبارزه آنان علیه نظام جهانی سرمایه‌داری و اجحافات آن.

در شرایط کنونی همه دنیا به بشکه باروتی تبدیل گردیده و انفجار در هر یک از کشورهای دنیا در هر لحظه امری است اجتناب‌ناپذیر. آنچه در اواخر سال گذشته در فرانسه به وقوع پیوست از یک سو، طبقات حاکم جهانی، بویژه بورژوازی اروپا را به وحشت انداخت. و از سوی دیگر، به کارگران دیگر کشورها ثابت کرد که از طریق حرکت جمعی و منضبط به چه چیزهایی می‌توان دست یافت. از نقطه نظر جنبش بین‌المللی کارگران، اعتصابات فرانسه مهمترین حرکت کارگران در سال ۹۵ بود. حتی به روایت روزنامه «لموند»، سخنگوی بورژوازی فرانسه، «اولین شورش علیه جهانی کردن سرمایه بود!» (منظور اتحاد اقتصادی و سیاسی اروپاست).

با وجود اینکه کارگران فرانسه به همه خواسته‌های خود دست نیافتند، و با وجود اینکه در وضعیت کنونی تحت نظام سرمایه‌داری هر پیروزی بر سرمایه‌داران و هر امتیازی که از آنان گرفته می‌شود لزوماً خصلتی همیشگی ندارد، اما با این وجود، دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای در طول این

منشأ جنبش کارگری نوین

بمناسبت اول ماه مه

مبارزه طبقاتی ابتدائی پرولتاریا

نخستین جنب و جوش‌های مبارزه طبقاتی مزدبگیران همیشه حول سه تقاضای زیر است:

۱- افزایش دستمزدها که یکی از طرق مستقیم مجدد محصول کار اجتماعی میان کارفرمایان و کارگران است و به نفع مزدبگیران.
۲- پائین آوردن ساعات کار بدون کاهش مزد که طریق دیگری است برای تغییر این موازنه بسود کارگران.

۳- آزادی سازماندهی. در حالی که کارفرما مالک سرمایه و وسایل تولیدی است و همه نیروهای اقتصادی را در طرف خود دارد. کارگران تا زمانی که برای گرفتن شغل با یکدیگر رقابت می‌کنند. خلع سلاح هستند. در این شرایط فقط سرمایه‌داران برنده خواهند شد. سرمایه‌داران می‌توانند مزدها را تا آنجا که می‌خواهند کاهش دهند و کارگران از ترس از دست دادن شغل و در نتیجه استمرار معاش خود ناچارند آن را بپذیرند.

کارگران با پایان دادن به رقابتی که آنها را پراکنده می‌کند و مقابله‌ی دسته جمعی با کارفرمایان و عدم قبول کار در شرایط غیر قابل تحمل است که فرصت می‌یابند امتیازاتی در مبارزه علیه سرمایه‌داران به دست آورند. تجارب به سرعت به آنان می‌آموزد که اگر آزادی سازماندهی نداشته باشند، هیچ سلاحی برای مقابله با فشار سرمایه‌داران ندارند.

مبارزات ابتدائی پرولتاریا ستاً به شکل دست از کار کشیدن دستجمعی، یعنی اعتصاب بوده است. وقایع نگاران گزارش‌هایی از اعتصاب در «مصر» و «چین باستان» بدست می‌دهند. همچنین گزارشهایی از اعتصابهای مصر تحت سلطه امپراتوری روم، بخصوص در قرون اول میلادی بدست آمده است.

آگاهی طبقاتی ابتدائی پرولتاریا

سازماندهی اعتصاب همیشه دال به حد معینی (ابتدائی) از تشکیلات طبقاتی است. به ویژه، این تشکل دلالت بر این عقیده دارد که رفاه هر مزد بگیر بستگی به عمل جمعی دارد. این عقیده راه حل همبستگی طبقاتی را در مقابل راه حل انفرادی (یعنی کوشش برای افزایش منافع انفرادی بدون توجه به دیگر مزدبگیران) قرار می‌دهد.

این بینش شکل ابتدائی آگاهی طبقاتی پرولتاریا است. بهمان هنگام سازمان دادن اعتصاب،

مزدبگیران بطور غریزی در می‌یابد که باید صندوق رفاه تشکیل دهند. صندوق رفاه و طرحهای خودیآوری تا اندازه‌ای به از بین بردن شرایط ناایمنی زندگی طبقه کارگر کمک می‌کند. و هنگام بیکاری دفاع از خود را برای پرولتاریا ممکن می‌سازد. اینها اشکال ابتدائی سازماندهی هستند. اما این اشکال اولیه آگاهی و سازماندهی کارگری نه دلالت بر آگاهی به اهداف تاریخی جنبش کارگری دارد و نه دلالت بر ادارک نیاز به عمل مستقل سیاسی طبقه کارگر.

اولین اشکال فعالیت‌های سیاسی طبقه کارگر از چپ‌ترین جناح جنبش خرده بورژوازی برخاست. در انقلاب فرانسه، توطئه «مساوات طلبان»، «بابوف» از چپ‌ترین جناح «ژاکوبین»‌ها برخاست. این معرف نخستین جنبش سیاسی نوین بود که مالکیت اشتراکی وسایل تولید را مد نظر داشت.

در همان زمان در انگلستان کارگران، «انجمن ارتباطات لندن» را برپا کردند که می‌کوشید جنبش همبستگی با انقلاب فرانسه را سازمان دهد. این تشکیلات با سرکوب پلیس از هم پاشید. اما بزودی پس از پایان جنگهای ناپلئونی، «انجمن مدافعین حق رأی عمومی» از چپ‌ترین جناح جنبش خرده‌بورژوازی بوجود آمد. این گروه اساساً از کارگران ناحیه صنعتی «منچستر» و «لیورپول» (دو شهر در انگلستان) تشکیل شده بود. جدایی جنبش مستقل کارگران از جنبش رادیکال خرده بورژوازی پس از برخوردهای خونین سال ۱۸۱۹ و کشتار دسته جمعی کارگران در «پیترو» تسریع شد. و این باعث شد تا اندکی بعد جنبش کارگری «چارتیست‌ها» شکل گیرد. این جنبش اساساً سازمانی بود کارگری که خواستار حق رأی عمومی بود.

سوسیالیسم تخیلی

اکثر این جنبشهای ابتدائی طبقه کارگر توسط خود کارگران رهبری می‌شد. یعنی بوسیله‌ی کارگران خود آموخته‌ی که اغلب برداشت ساده‌لوحانه‌ای از تاریخ و اقتصاد و موضوعات اجتماعی ارائه می‌دادند. موضوعاتی که بدون آموزش علمی دقیق نمی‌توان شناخت صحیحی از آنها داشت. بنابراین این جنبش‌ها تا اندازه‌ای خارج از محدوده پیشرفتهای علمی قرون ۱۷ و ۱۸ تکامل می‌یافتند. بالعکس کوششهای نخستین نویسندگان بزرگ

سوسیالیسم تخیلی نظیر «توماس مور» (قاضی اعظم انگلستان در قرن ۱۶)، «کامپلانا» (نویسنده ایتالیایی در قرن ۱۷)، «رابرت اون»، «شارل فوریه» و «سن سیمون» (نویسندگان قرون ۱۸) باید در چارچوب همین پیشرفتهای علمی دید. این نویسندگان کوشیدند که دانستی‌های علمی زمان خود را گرد آورند تا مفاد ذیل را تنظیم کنند: الف) انتقاد بیرحمانه از نابرابری‌های اجتماعی. بخصوص نابرابری‌هایی که مشخصه جامعه بورژوازی است. (اون، فوریه، سن سیمون).

ب) نقشه‌ای برای سازمان دادن یک جامعه متساوی، بر مبنای مالکیت عمومی. سوسیالیست‌های تخیلی بزرگ از طریق این دو جنبه آثارشان، پیشران واقعی سوسیالیسم نوین بودند. اما نقاط ضعف نظام آنها در موارد ذیل است:

الف) جامعه‌ای که اینان در پندار خود می‌پردازند به گونه‌ای آرمانی می‌باید به یکباره به صرف ادارک و خیرخواهی بشری ساخته و پرداخته می‌شد (از این روست که آنها را سوسیالیسم تخیلی می‌خوانند) و بنابراین هیچگونه ارتباطی با تکامل تاریخی محتوم خود اجتماع سرمایه‌داری ندارد.

ب) توضیحات آنها راجع به شرایطی که تحت آن نابرابری اجتماعی ظاهر می‌گردد، و شرایطی که تحت آن نابرابری ناپدید می‌گردد. از نظر علمی ناکافی و مبتنی بر عوامل درجه دوم هستند (مثلاً خشونت، اخلاق، پول، روانشناسی، جهل و غیره). آنها نقطه شروع خود را بررسی مسائل ساختار اقتصادی و اجتماعی و عمل متقابل روابط تولیدی و سطح انکشاف نیروهای تولید بر یکدیگر انتخاب نکردند.

تولید نظریه مارکسیستی - بیانیه کمونیست

درست در رابطه با همین دو جنبه است که ساختن و پرداختن نظریه مارکسیستی توسط «مارکس» و «انگلس» در ایده‌نولوژی آلمانی (۱۸۴۵) و بخصوص در بیانیه کمونیست (۱۸۴۷) قاطعانه گامی به جلو محسوب می‌شود. با نظریه مارکسیستی، آگاهی طبقاتی طبقه کارگر با عالی‌ترین نظریه علمی منطبق می‌شود. مارکس و انگلس کاشفین مفاهیم اجتماعی و مبارزه طبقاتی نبودند این مفاهیم برای سوسیالیست‌های تخیلی و نویسندگان بورژوا و تاریخ‌نویسان فرانسوی، نیز شناخته شده بود. اما مارکس و انگلس به طریق علمی

رقابت اقتصادی با شرکت‌های سرمایه‌داری را نیز در برداشت. رقابتی که تنها می‌توانست نتیجه‌ای فلات‌بار برای طبقه کارگر و بالاتر از همه خشکاندن آگاهی طبقاتی پرولتاریا به بار آورد.

کمون پاریس

تمام این روند که در آغاز جنبش کارگری پیر شمریم، در کمون پاریس به نقطه تلاقی می‌رسند. کمون نطفه اولین دولت کارگری جهان بود، که کارگران پاریس برای مقابله با جنایت‌های دولت سرمایه‌داری در جنگ در سال ۱۸۷۱ بوجود آوردند. این دولت کارگری از شوراهای محلی تشکیل شده بود که در طی انتخاباتی آزاد توسط خود کارگران انتخاب شدند. اکثریت اعضای کمون طبیعتاً کارگران، یا نمایندگان سیاسی آنها بودند.

اولین اقدام کمون از بین بردن ارتش جدا از توده و جایگزین کردن مردم مسلح به جای آن بود. مزایای شاغلین پستهای دولتی از میان رفت و کلیه پستهای دولتی انتخابی بودند و مردم هر وقت لازم می‌دیدند هر مأموری را خلع می‌کردند و کس دیگری را بجایش انتخاب می‌کردند.

کمون پاریس تمامی روندهای موجود در جنبش کارگری نوین، چه در منشاء آن و چه در توسعه بعدی آن، را گرد آورد. کمون از جنبش خودبخودی توده‌ای متولد شد و حاصل نقشه یا برنامه از پیش طرح شده یک حزب کارگری نبود. کمون با در آمیختن مداوم خواستهای اقتصادی و سیاسی نمایشگر تمایل طبقه کارگر به پیش روی فرای مرحله مبارزه اقتصادی صرف بود. منشاء بلاواسطه کمون آشکارا سیاسی بود: کارگران پاریس به بورژوازی که شایع بود می‌خواهد پاریس را به ارتش مهاجم پروس که آنرا در محاصره داشت تسلیم کند، اعتماد نداشتند.

طبقه کارگر برای نخستین بار بسوی تسخیر قدرت سیاسی، اگرچه فقط در سطح یک شهر، کشانیده شده بود. کمون پاریس تمایل طبقه کارگر را به در هم شکستن دستگاه‌های دولت بورژوازی و جانشین کردن دموکراسی «بورژوازی» با دموکراسی «کارگری» بمثابه شکل عالی‌تری از دموکراسی را نشان داد. همچنین کمون پاریس نشان داد که بدون یک رهبری انقلابی آگاه، فداکاری عظیم طبقه کارگر در مبارزه انقلابی برای تأمین پیروزی طبقه کارگر ناپسند است.

از «چه باید کرد»

نشریه «حزب کارگران سوسیالیست»

۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۹

تشکیل حزب سیاسی طبقه کارگر ساخت.

از طریق بنیان‌گذاری بین الملل اول در سال ۱۸۶۴ بود که مارکس و گروه کوچک پیروان او توانستند به راستی با جنبش‌های کارگری ابتدائی آن عصر رابطه نزدیک پیدا کنند و تشکیل احزاب سوسیالیستی را در بیشتر کشورهای اروپائی تدارک ببینند. به هر حال اگرچه عجیب می‌نماید، ولی این احزاب کارگری ملی نبودند که گرد آمدند تا اولین بین‌الملل را تشکیل دهند، برعکس این تأسیس اولین بین‌الملل بود که موجبات گردهم‌آئی گروه‌های محلی و سندیکائی را در سطح ملی و پیوستن آنها به بین‌الملل را فراهم آورد.

هنگامیکه پس از شکست «کمون پاریس» بین‌الملل از هم پاشید، کارگران پیشرو به نیاز سازماندهی در سطح ملی همچنان آگاه بودند. پس از چند شکست زودرس، احزاب سوسیالیست بر پایه جنبش‌های اولیه کارگری این دوره مشخص در دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ تأسیس گشتند. تنها استثنای قابل ذکر انگلستان و آمریکا بود که در آنها احزاب سوسیالیست نسبت به جنبشهای اتحادیه‌های کارگری قدرتمند، نقش فرعی را بازی می‌کردند. در انگلستان، تنها در قرن بیستم بود که حزب کارگر، بر پایه اتحادیه‌های کارگری، بمثابه یک حزب توده‌ای تأسیس شد. در آمریکا، ایجاد چنین حزبی هنوز وظیفه حاد جنبش کارگری باقی مانده است.

اشکال گوناگون سازمان نهضت کارگری بدین ترتیب و دقیقاً می‌توان گفت که اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های کمک متقابل و احزاب سوسیالیست تا اندازه‌ای هم چون محصولات خودانگیخته و غیر قابل اجتناب هستند، و اینکه کدام یک از این اشکال بیش از همه تکامل می‌یابد، بستگی به عوامل سنتی و ویژگیهای ملی دارد.

ولی گذشته از جنبش‌های سیاسی و صنفی، جنبش دیگری نیز در میان کارگران انگلستان بوجود آمد که «رابرت اِون» پایه‌گذار آن بود و آن جنبش تعاونی بود. این جنبش محصول خوبخودی مبارزه طبقاتی نبود. ابتدا آزمایشی بود که در یک کارخانه در یک جامعه سرمایه‌داری تحت مدیریت رابرت اِون در «روچدیل» آغاز شد. کارگران، به کمک اِون خود مشغول گرداندن و مدیریت تولید و فروش و غیره کارخانه‌ها شدند. برنامه این بود که کم کم به کمک سود همان کارخانه‌ها (که به علت همکاری کارگران زیاد هم شده بود) این تجربه را گسترش دهند.

جنبش تعاونی دارای اهمیتی واقعی بود. نه بدین دلیل ساده که این جنبش می‌توانست مدرسه‌ای برای طبقه کارگر در گرداندن اقتصاد باشد، بلکه همچنین می‌توانست راه‌حلی برای یکی از مهمترین مسائل جامعه سوسیالیستی (یعنی مساله توزیع) از بطن جامعه سرمایه‌داری را فراهم کند. ولی در عین حال جنبش تعاونی، خطر بالقوه انحراف به جانب

منشاء طبقات، علل تکامل طبقات، و این واقعیت که همه تاریخ بشر را می‌توان با مبارزه طبقاتی توضیح داد را تشریح کردند. و مهمتر از همه آن شرایط مادی و عقلانی که تحت آن تقسیم جامعه به طبقات می‌تواند راه را برای یک جامعه سوسیالیستی بدون طبقه بگشاید، بطور علمی تشریح کردند.

آنها همچنین توضیح دادند که چگونه انکشاف سرمایه‌داری شرایط را برای رسیدن به جامعه سوسیالیستی آماده می‌کند و نیز نیروهای مادی و اجتماعی ضامن پیروزی جامعه نوین را فراهم می‌آورد. این تحول دیگر مولود خام رویاها و آرزوهای بشر نیست. بلکه حاصل منطقی تکامل تاریخ انسان و نتیجه طبیعی مبارزات واقعی و جاری طبقات است.

از این روست که بیانیه کمونیست معرف شکل برتری از آگاهی طبقاتی پرولتاریاست. بیانیه کمونیست به طبقه کارگر می‌آموزد که جامعه سوسیالیستی محصول مبارزات این طبقه علیه بورژوازی خواهد بود. همچنین به طبقه کارگر ضرورت مبارزه نه تنها برای افزایش دستمزدها، بلکه برای انداختن نظام مزدبگیری را می‌آموزد. از همه بالاتر، بیانیه کمونیست به کارگران لزوم ساختن احزاب مستقل کارگری و نیز به ثمر رساندن مبارزات اقتصادی از طریق فعالیتهای اساسی در سطح ملی و بین‌المللی را می‌آموزد. بدین ترتیب جنبش نوین کارگری نتیجه بهم پیوستن مبارزات طبقاتی ابتدائی طبقه کارگر و آگاهی طبقاتی پرولتاریای است که توسط نظریه مارکسیستی به عالیترین شکل خود ارتقاء یافت.

بین الملل اول

این به هم پیوستن، محصول نهایی کل تکامل جنبش بین‌المللی کارگران طی سالهای ۱۸۵۰ و ۱۸۸۰ است.

به جز در آلمان که سازمان کوچکی بنام «جامعه کمونیست‌ها» به رهبری مارکس در آن وجود داشت، طبقه کارگر در دوره انقلابهای اروپایی در سال ۱۸۴۸ بمثابه حزب سیاسی به معنای نوین کلمه ظاهر نگشت.

طبقه کارگر همه جا به دنبال جنبش خرد بورژوازی کشیده می‌شد. در فرانسه این جنبش خود را در روزهای خونین ژوئن از خرد بورژوازی جدا ساخت ولی معهذرتوانست حزب سیاسی مستقل خود را بنا کند (گروه‌های انقلابی «اگوست بلانکی» تا اندازه‌ای نقطه‌های این حزب بودند).

پس از سالهای ارتجاع که به دنبال شکست انقلاب ۱۸۴۸ پیش آمد، تنها اتحادیه‌های کارگری و سازمانهای کمک متقابل طبقه کارگر بود که در اغلب کشورها بوجود آمد. باستانهای آلمان که آغالشگری برای حق رأی مساوی عمومی، «لاسال» را قادر به

خاطرات یک مارکسیست - لنینیست

قسمت دوم

خاطراتی را که که در زیر دنبال می‌کنید، خاطرات یک مارکسیست - لنینیست قدیمی می‌باشد که طی سالها به روی هم جمع شده است. این خاطرات به علت پودازش به لحظات ناروشنی از تاریخ پیش از انقلاب روسیه و پس از آن، دارای اهمیت بسیار زیادی است. (شماره اول این خاطرات در شماره ۳۳ «کارگر سوسیالیست» به چاپ رسیده است).

نامه اول

مرکز اصلی حزب بلشویک (دفتر سیاسی کمیته مرکزی) در سال ۱۹۱۷ در پتروگراد قرار داشت. دفتر سیاسی از شخصیت‌های رهبری گارد قدیمی تشکیل شده بود. در میان آنها «مولوتف» آدمی بود تنبل و میانه حال. در آن روزها، شرایط سیاسی، آتشین و انقلابی بود. حکومت موقت تازه به قدرت رسیده بود. تاریخ وظیفه‌ای عظیم بر عهده حزب بلشویک گذارد - همگامی با حوادث، نفوذ بر آنها و آماده کردن پرولتاریا برای جنگ آینده با بورژوازی بر سر قدرت.

ولی دفتر سیاسی کمیته مرکزی در حد این وظایف نبود، یک شعار برای مردم بپا خاسته مطرح نکرد، بلکه به علت رکود، شعارهای دیروز حزب را تکرار می‌کرد. تعجب آور نبود که «استالین» و «کامنوف» که به تازگی از تبعید کیفری مراجعت کرده بودند، مدت زیادی این بی‌حسی دفتر مرکزی را تحمل نکردند. با زور، اداره دفتر سیاسی کمیته مرکزی و سردبیری «پراودا» را از «مولوتف» تحویل گرفتند. این دو بدون ائتلاف وقت، در کارخانجات و تأسیسات پتروگراد... در دفاع از حکومت موقت بورژوازی و سیاست جنگ تا پیروزی نهایی... یک «فعالیت طوفانی» به راه انداختند. این فعالیتها عبارت بود از اتخاذ مواضع دفاعی توسط بلشویکها.^(۱) بلشویکهای قدیمی مسکو نیز به دنبال پتروگرادها، استالین و کامنوف را مورد حمایت قرار دادند. بابتوف، رابکوف، پیاتاکوف، نوژین و دیگران اعلامیه‌هایی در پشتیبانی از حکومت موقتی که سعی در ادامه جنگ «تا پیروزی نهایی» داشت صادر کردند. این تنها یک اشتباه عمده گارد قدیمی بلشویک نبود، این خیانت علنی به انترناسیونالیزم بود، چرا که این به معنی دست ردی بود بر سینه تصمیمات کنفرانس بین‌المللی سوسیال - انترناسیونالیست.

گارد قدیمی بلشویک می‌دانست که در سالهای

۱۹۱۵ تا ۱۹۱۶ در «زیمروالد» کنفرانسی برگزار شده بود که در آن نمایندگان حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه منجمده لنین و تروتسکی - به همراه سی و هشت تن نماینده از یازده کشور - شرکت جسته و موضع انترناسیونالیستی ضد جنگ اختیار کرده بودند. تصمیمات این کنفرانس برای دفتر سیاسی کمیته مرکزی الزام‌آور بود.

سیاست دفاعی گارد قدیمی بلشویک در اولین ماههای انقلاب فوریه لنین را که هنوز در تبعید خارج به سر می‌برد، در موضع مشکلی قرار داد. او کوشش کرد تا مواضع سیاسی گارد قدیمی روسیه را تصحیح کند و نامه‌های متعددی از سویس به پتروگراد و خطاب به دفتر سیاسی کمیته مرکزی پتروگراد نوشت. او حمایت بلشویکها را از حکومت موقت بورژوازی محکوم کرد، و خطاب به کارگران و دهقانان روسیه، از آنها خواست تا جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی تبدیل کنند. ولی تقاضای لنین با هیچ تفاهمی از طرف رهبری دفتر سیاسی کمیته مرکزی در آن زمان مواجه نشد. نامه‌ها و مقالات لنین در «پراودا» به شکل تغییر یافته منتشر می‌گردید. مشکل بود که از آنها موضع واقعی لنین را در آن روزهای تاریخی انقلاب فوریه درک نمود.

حقیقت این چنین است و انکار آن ممکن نیست. بلشویکها هرگز از حقیقت نه‌راسیده‌اند، و این می‌تواند آشکارا گفته شود.

علل اشتباهات گارد قدیمی تصادفی نبود و از مصوبات حزب در مورد سیاستی که بلشویکها می‌بایستی در مقابل انقلاب بورژوا - دمکراتیک اتخاذ کنند، سرچشمه می‌گرفت.

گارد قدیمی این مصوبات حزب را بیشتر مانند انجیل در نزد مسیحیان می‌پنداشت. بدون اطلاع از قوانین توسعه اجتماعی، و بدون به حساب آوردن آنها. گارد قدیمی از شناخت پروسه معین و مهم تاریخی عاجز ماند. آنها ندیدند که انقلاب بورژوا - دمکراتیک در روسیه درست روز بعد از پیروزی با تحقق رسالت تاریخی‌اش به طور کامل به پایان رسید. با عدم فهم این مطلب، بخشی از گارد قدیمی که در لحظه حساس خود را در رهبری حزب یافت، از درک اینکه مصوبات حزب در مورد این مسئله عمر خود را سپری کرده و درست روز بعد از انقلاب فوریته کهنه شده‌اند، نیز عاجز ماند. آنچه که در زیر اشتباهات گارد قدیمی مخفی است، عدم بلوغ سیاسی و ناتوانی ایشان در درک دیالکتیک انقلاب

بود.
نامه دوم

لنین سالهای زیادی خود را مجبور به اقامت در سوئیس یافت. این حقیقت که او از زادگاهش و از حزب دور بود نقش تعیین‌کننده‌ای برای سرنوشت انقلاب نداشت. لنین توسط گزارشهای اعضای تازه وارد حزب از روسیه، نامه‌های کارگران پتروگراد و مسکو، مطالعه مستمر مطبوعات سوئیس و سایر کشورها، خود را از شرایط داخل روسیه با اطلاع نگه می‌داشت. درست از اولین وهله انقلاب فوریه، او بدون اشتباه، جبهه‌بندی جدید نیروهای سیاسی را در روسیه درک نموده و نتایج انقلاب بورژوازی را که به زحمتکشان هیچ چیز با ارزشی نداده بود، تشخیص داد.

زمین هم چون گذشته در دست زمین‌داران باقی بود و تأسیسات و کارخانجات در دست بورژوازی. به جای تزار و دربارش یک حکومت موقت بورژوازی به قدرت رسیده بود.

زندگی به خودی خود، کارگران و دهقانان روسیه را به طرف انقلاب جدیدی سوق می‌داد که می‌توانست نقطه شروع عصر جدید انقلابات پرولتاریائی در سراسر جهان باشد. در ۳ آوریل ۱۹۱۷، هنگامیکه او بالای بام واگن زره‌پوش قطار در ایستگاه فنلاند رفت اندیشه لنین چنین بود.

از روی سقف واگن زره‌پوش، لنین پنج کلام ارزنده به پرولتاریای روسیه و جهان فرستاد، که پرچم عصر ما شده است: «زنده باد انقلاب سوسیالیستی جهانی». دوره‌ای جدید در تاریخ جهان شروع شده بود.

گارد قدیمی بلشویک آماده چنین چرخش تندی از طرف رهبرش نبود. در صفوفش وحشت، دودلی و گیجی افتاد. آنها لنین را متهم به «ماجرای جونی» و پیوستن به موضع تروتسکی و تئوری «انقلاب پیگیر» نمودند.^(۲)

۱ - در مورد کشمکشهای داخلی افراد حزب بلشویک در دوره ۱۹۱۷، رجوع شود به تاریخ انقلاب روسیه، نوشته تروتسکی. واژه «مدافعین ملی» به آن عده اطلاق می‌گردد که بعد از فوریه ۱۹۱۷ از سیاست دفاع ملی حکومت موقتی پشتیبانی نمودند. که به نظر لنین، دنباله‌روی از جنگ بود.

۲ - تئوری مارکسیستی انقلاب پیگیر که بوسیله

.....بقیه از صفحه قبل

از آن زمان سالها گذشته است. ولی این دوره حساس در تاریخ حزب کمونیست ما در صفحات مطبوعات حزب صادقانه و عادلانه ارائه نشده است.

آیا جایز است که چنین حادثه مهم و غم‌انگیزی در تاریخ قهرمانی حزب مخفی گردد؟ خیر، جایز نیست. حزب باید تمامی حقیقت را درباره لنین و گارد قدیمی، یا به طور دقیق‌تر قشر رهبری گارد قدیمی بداند، قشری که در لحظه‌ای که تحولات اکثر توسط لنین و همکاران واقعی‌اش تحقق یافت منعکس‌کننده امیدها و آرزوهای حزب بلشویک نبود. حزب باید بداند که از نظر رهبرش، لنین، جزمیات تنوریک اگر با احتیاجات حیاتی منطبق نبوده و یا خارج از حقایق زندگی بودند، ارزشی نداشتند.

لنین به انقلاب اکثر نه به صورت طرحهای از پیش تهیه شده ادیبان مارکسیست، بلکه به کمک قطب‌نمای واقعیات تاریخی، که نیروهای مختلف را به طرز جدیدی صف‌بندی کرده بود، می‌نگریست. او با چشم دوختن به این جبهه‌بندی جدید و روابط متقابل نیروهائی که به انقلاب کشیده شده بودند، عمل کرد.

لنین هرگز برای لحظه‌ای فراموش نکرد که روسیه ضعیف‌ترین حلقه در زنجیر دنیای امپریالیسم بود، که می‌توانست و می‌بایست با قاطعیت هر چه تمام‌تر توسط بلشویکها شکسته شود، قاطعیتی که در هسته رهبری گاردهای قدیمی بلشویک شدیداً نایاب بود. لنین تنها با اتکاء بر روی پرولتاریای روسیه و زحمتکشان انقلابی تمام ملل امپراتوری، قادر گردید تا به همراهی همفکران و همکاران واقعی و توسط حزب انقلابی کارگران و دهقانان، کسب قدرت را در قیام مسلحانه اکثر سازمان دهد.

ادامه دارد

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

تروتسکی تدوین شده، گذشته از موضوعات دیگر، اظهار می‌کند که حتی برای بدعت آوردن و استوار نمودن وظایف بورژوا دمکراتیک مانند اصلاحات ارضی در یک کشور عقب افتاده، انقلاب باید از حد دمکراتیک خود فراتر رفته و بسط انقلاب سوسیالیستی که حکومت کارگران و دهقانان را ایجاد می‌کند، سوق داده شود. بنابراین چنین انقلابی به صورت «مراحل» انجام نمی‌گیرد، بلکه به صورتی مداوم یا پیگیر از یک مرحله به مرحله دیگر رشد و گسترش می‌یابد. برای روشن شدن تئوری، به «انقلاب مداوم» و «تایج و چشم‌اندازها» اثر تروتسکی مراجعه شود.

داستانی بدون مقدمه

چند جوان درون یک کوچه خلوت و تاریک بساط خود را پهن کرده‌اند. جلو می‌روم و می‌پرسم: آقایان دوست دارند به چند تا سؤال من پاسخ دهند؟ یکی از آنها می‌گوید: اینها حالش را ندارند اما اگر دوست دارید من جواب می‌دهم. اسمش رضا لاهوتی است اهل «جوادیه تهران» می‌گوید: صبحها به جاده کرج می‌روم و تا ۱۰ ساعت کار می‌کنم اما مزدش کم است. کارش هم زیاد. چون کم آوردم، بچه‌های محل را جور کردم، آمدم اینجا. پول گذاشتم جنس گرفتیم. چند بار هم همه‌اش را شهرداری جمع کرد و برد. جنسها اول نقدی خرید می‌شد. بعد از چند وقت هم به صورت درصدی از مغازه‌ها می‌آوردیم. حالا هم چک می‌دهیم. از آقای لاهوتی پرسیدیم: آیا تا به حال خجالت کشیده‌ای یا مثلاً ناراحت شدی از اینکه این کار را می‌کنی؟ می‌گوید: خوب اوایل اینطوری بود. کسانی که رویش را دارند داد هم می‌زنند. از اول هم کم نمی‌آوردند ولی امثال من طول می‌کشد که عادت کنیم. گاهی وقتها دوست و آشنا که به ما می‌رسند ما خودمان را کنار می‌کشیم که یعنی ما نیستیم. دوست آقای لاهوتی که سر کوچه ایستاده و داد می‌زند «حراج، حراج» هم به میان صحبتهای او می‌آید و می‌گوید: آقا بنویس اگر کار بود ما دستفروشی نمی‌کردیم. ۳۰ سال سن دارم، دو سال هم هست که زن عقد کرده دارم ولی هنوز نتوانستم بیاورم خانه خودمان.

پرسیدم: اهل همین تهران هستی؟ می‌گوید: نه ولی چه فرقی دارد. در شهرستان هم کار کم است. پرسیدم خجالت و شرم اینکار را درک می‌کنی؟ می‌گوید اگر گشتگی نکشیده باشی اینکار عار به نظر می‌آید ولی چون بی پول هستیم، نه.

آقای دیگری که بالاتر از آنها به خانم‌ها جوراب زنانه می‌فروشد و جوراب‌ها را برای نشان دادن سلامت آنها باز می‌کند، خود را جواد معرفی می‌کند و می‌گوید: رقتم ژاپن پولهایم ته کشید، کار پیدا نکرده دیپورت شدم. چند وقت هم علاف بودم. حالا هم از سر ناچاری جوراب می‌فروشم. البته کارم گرفته است. خلاف هم هست.

پرسیدم: منظورت فروش مواد یا چیزهای دیگر است؟ می‌گوید: نه، نوار ویدئو و بعضی‌ها هم سفارش عکس و پاسور دارند که تهیه می‌کنیم. اما آقا بنویس که این مامورهای شهرداری اذیت نکنند. اول کار درست کنند بعد هم اگر گرفتند، گرفتند!

اینجا خیابان انقلاب است. در حاشیه خیابان و در پیاده‌روها جوانان زیادی ایستاده‌اند و مشغول فروش و خرید کوپن هستند. کمی آنطرف‌تر

پیرمردی چند دسته شانه‌های جورواجور را برای فروش در دست گرفته است. از او می‌پرسم: چند سال دارید؟ می‌گوید: برای چی می‌پرسید؟ قصدم را می‌گویم. بعد جواب می‌دهد: تأثیری دارد؟ و بعد با کمی مکث می‌گوید: کاری به کار ما نداشته باشید. او را مطمئن می‌کنم که حداقل کار اینست که نظرش را بنویسم. شاید مسئولان بخوانند. بعد رشته کلام را می‌گیرد و می‌گوید: اینها را یکی از دوستان داده، خودم قبلاً کفاشی می‌کردم، از وقتی دستم قطع عصب شد، از کار عاجز شدم. از فروش این شانه‌ها درصدی مال صاحب مال است. درصدی هم به من می‌رسد. فروشگاهها هم می‌برم. ولی مردم بهتر می‌خرند. می‌پرسم: روز اول هم اینطوری شروع کردی؟ هیچوقت ناراحت نشدی؟ می‌گوید: نه زیاد. چون چاره نداشتم. خانواده‌ام مخالف هستند ولی کسی نبود که کاری برایم پیدا کند. بهرحال اگر یک وقت آشنایی بینم و متوجه بشوم که مرا ندیده، زود خودم را مخفی می‌کنم. البته حالا اغلب فامیل می‌دانند. زیاد ناراحت خودم نیستم. برای بچه‌ها بیشتر ناراحتم. می‌پرسم اگر اسمت را در روزنامه بنویسم ناراحت می‌شوی می‌گوید: نه، بنویسید. نقی، نقی، هرچه دلتان خواست. چه فرقی دارد و بالاخره خود را الله‌کرم یارخدایی معرفی می‌کند و ادامه می‌دهد: بچه ارومیه هستم. وقتی هم بچه بودم آمدم تهران. حالا بیشتر از ۶۰ سال سن دارم. اگر چند تا آشنا هم در اینجا نداشتم معلوم نبود چه باید می‌کردم. پرسیدم: بچه‌های شما کمک نمی‌کنند؟ می‌گوید زیاد نه، آنها هم مشکلات خودشان را دارند. پول دوا و دکتر من خودش سر به آسمان می‌زد. که آنها می‌دادند. از الله‌اکرم جدا می‌شویم. به میدان جمهوری می‌روم در این جا گاهی اوقات پیرزنی هست که کیه و لیف و بافتنی‌های ساده می‌آورد، خودش می‌گوید اسمش اقدس است. می‌گوید: چند سال پیش شوهرم مرد. من هم بی حقوق و جیره ماندم. یعنی شوهرم حقوق بازنشستگی نداشت. اول بچه‌ها پولی می‌آوردند. ولی بعد که خیلی وضعیت برایشان سخت شد تصمیم گرفتم خودم کار کنم، از قدیم هم بافتنی می‌بافتم. چاره نداشتم، باید نان در می‌آوردم. دوست هم ندارم چادر سرم بگذارم بروم گوشه خیابان گدایی کنم. بعد می‌افزاید: اوایل بچه‌هایم با این کار مخالف بودند، بعد راضی‌شان کردم. من خودم هم خجالت می‌کشیدم. می‌خواهم گفت و گو را با او ادامه دهم اما وقتی می‌فهمد خبرنگار روزنامه هستم می‌گوید: اگر از اول می‌دانستم هیچ چی نمی‌گفتم!.....

از: روزنامه سلام

انعکاس مقالات «اتحادیه» در جراید چپ اروپایی

12 MILITANT 29 March 1996

Iran

The dictatorship's bogus elections

THE RESULTS of Iran's recent elections are still in doubt, awaiting a run-off in almost half the seats. But as this shortened version of an article by the Iranian Revolutionary Socialist League states there was little democracy in the election.

IRAN'S PRESIDENT Rafsanjani said recently that Iran is one of the "healthiest" and most free countries in the world. But this election was bogus. The Islamic "Council of Guardians" even barred supporters of the "Islamic order".

Of the initial 5,100 candidates 40% have been rejected, including 30 members of the current parliament.

In a country where a journalist is flogged because of a cartoon and a few critical articles, where basic democratic rights like the freedom of expression, the right of assembly, a free press, the right to strike and women's freedom do not exist, any election is a joke.

The "traditional right" around Ali Akbar Nategh Nouri, which criticises the president's close relations with the USA, now has the upper hand and wants a parliamentary

majority and then the presidency to pursue its objectives. Rafsanjani's "modern right" is on the defensive.

But both major factions see themselves as full and unwavering supporters of the divine right of the clergy to rule Iran. Both want to safeguard the capitalist system.

Rafsanjani's faction favours the widespread presence of Iranian capitalism in the world market, particularly the USA. The other faction wants to deal with the imperialist powers and become integrated in the capitalist world order but at a slower rate and extracting

more concessions from the west - so the west calls them "radical".

But when the regime's ruling body is in danger, both the supporters of clerical rule and of close relations with the USA come to an immediate agreement! They are united in clamping down and suppressing the people, as during the insurrection in Isfahān, south of Tehran, last April against poor living conditions.

The main reason the regime held elections was to show the international banks and Western governments that it has created a democratic society.



Rafsanjani.

Imperialism does not have a principled opposition to repression and coercion, or the lack of women's or national minority rights. Since the imperialist countries do the same at a lower level, they are under pressure from public opinion not to do deals with "dictatorial" regimes so they just say that these repressive acts should not be carried out in the open!

نشریه تروتسکیستی میلپتان

Burada yayımladığımız yazılar, İngiltere'deki Troçkist Devrimci İşçi Partisi'nin yayın organı olan Workers Press'ten alınmıştır; ve İran'da kurulan yeni devrimci örgütün belgelenen oluşmaktadır. Bölgemizde, üstelik en gerici ülkelerden birinde geliştirilen bu birlik ve inisiyatifli coşkuyla selamlıyoruz.

İRANLI SOSYALİSTLER BİRLEŞTİ

İran'da mevcut siyasi durum son derece gergin bir noktaya gelmiştir. Son birkaç yıl zarfında siyasi ve ekonomik kriz hızla derinleşmiştir. Diğer bir deyişle, "yönetilenler" artık killeleri yemeye başlamıştır, "yönetilenler" ise onlara karşı ayaklanmaktadır.

Örneğin 4 Nisan'da, Tahran'ın güneyindeki İslam Sahibi yaşayanlar, esas olarak da genç işçiler, onlara karşı ayaklanırlar ve 500.000 nüfusa sahip bu şehrin denetimini ele geçirdiler.

Yine, Temmuz ayı sonlarına doğru, bir kamyon yedek-parça fabrikası olan Benz Khavar'ın 4.000 işçisi, daha yüksek maaş için greve çıktı. Ghaem Shahr tekstil işçileri de daha yüksek ücret için grev ilan ettiler.

Bunlara ek olarak, İran petrol işçilerinin gösterileri ve son iki yıl içinde birkaç kentte yaşanan kitlesel yükselişler mevcuttur.

Hazırda, se. bazı sosyalist gruplar, aylar süren tartışmalar sonucunda İran Devrimci Sosyalistler Birliği'ni oluşturmuştur.

IDSB henüz bir öncü parti olmasa da, İran'ın öncü işçileri içinde geliştirdiği müdahalelere bizzat bir parti haline gelmeyi hedeflemektedir, ve kendisini İran sol muhalefeli içinde yer alan her türden Stalinist, reformist ve merkezci örgütlerden açık bir biçimde ayırmaktadır.

IDSB, önceleri olarak Kargar-e Socialist (Sosyalist İşçi) adlı aylık bir gazete, ve senede iki kez çıkacak olan Didgah-e Socialism Enghelabi (Devrimci Sosyalizm Görüşü) adlı teorik bir dergi yayınlamaya başlayacaktır. Aynı zamanda, İranlılardan oluşan iki cephe örgütlenmesinde, İranlı Sol İşçiler Birliği ve İranlı Mülteciler ve İşçiler Birliği'nde yer alacaktır.

IDSB'nin mevcut taraftarları, şu gelenekler ve arkaplardan gelmektedir:

*İranlı Devrimci Sosyalistler (İşçiler) Sosyalist Defterleri (tarafatları)

*İran Halkın Fedakarları Geneli Örgütü (azınlık)

*İran İşçileri Kızıl Kuvveti Hücresi (Tahran)

*Sosyalist Parti (Kurdistan)

*Enternasyonalist İşçi Grubu (Kurdistan)

IDSB, devrimci Enternasyonalizmin ilk dört kongresinin deneyimlerini kendine temel alan bir uluslararası örgütlenme inşasını hedeflemektedir.

Eylül 1995

İran Devrimci Sosyalistler Birliği

PO Box 14 Potters Bar, Herts,

EN6 1LE, Britain.

Bolşevik-Troçkist
sınıf savaşı
4.SÖ (inşa örgütü) merkez yayın organı



IDSB'nin genel hedef ve görevleri

1. İran'daki hakim kapitalist rejimin bir politik genel grev ve silahlı ayaklanma yoluyla devrimci lazda alaşağı edilmesi için mücadele vermek.
2. Şehir ve köy sovyetlerinin yaratılmasını ve üretim ve bölüşüm üzerinde işçi ve köylü denetimini kurmak için, ve temel ekonomik birimlerde, fabrikalarda ve köylerde sosyalist hücrelerin ve gizli eylem komitelerinin geliştirilmesi için çalışmak.
3. Ezilen ulusların, ayrılma ve bağımsız devlet kurma hakkı dahil olmak üzere, kendi kaderlerini tayin hakkının savunmak. İnanç, cinsiyet, ırk ya da siyasi görüşler temelinde davanan tüm ayrımcılıkların ortadan kaldırılması için mücadele etmek. Halihazırda örgütlenmelerine dayanan demokratik bir kurucu meclisin oluşturulmasını savunmak ve kitle örgütleri içinde işçi demokrasisi için mücadele etmek.
4. Devrimin önündeki sorunları çözümlenecek tek rejim olan işçi ve yoksul köylü sovyetler cumhuriyetinin inşası için mücadele etmek.
5. Kapitalizmin, dünya emperyalizminin alaşağı edilmesi ve sosyalist bir toplum kurabilmesi için devrimci bir enternasyonalizmin inşası için çalışmak.
6. Emperyalizme ve kapitalist devletlere karşı, uluslararası ölçekte gelişen devrimci işçi sınıflı mücadelelerini savunmak.

«اعلام موجودیت» و «اهداف و اصول»

سوسیالیست‌های انقلابی ایران در نشریه

تروتسکیستی «نبردکارگر» به زبان ترکی.



جایگاه مارکسیزم در تاریخ

ارنست مندل

(بخش ششم)

پیوند جنبش واقعی کارگران و سوسیالیزم علمی

سازماندهی توده‌ای کارگران توسط خود کارگران از بریتانیا، مهد انقلاب صنعتی و صنایع بزرگ، آغاز گردید. قدمت آن به نیمه دوم قرن هجده، زمانی که پرولتاریای انگلیس عمدتاً در کارخانه‌های مانوفاکتور و مؤسسات کشاورزی مشغول بکار بود، برمی‌گردد.

شکل اصلی سازمان‌یافته آن «انجمن صنعتگران/کارگران ماهر» بود. عمدتاً انجمن‌های خیراندیشی؛ در فرانسه Compagnonnages^(۱) که به شکل پلی بین بنگاه‌های شبه - فئودالی و اتحادیه‌های کارگری مدرن، عمل می‌کردند. چشم‌انداز محدود و مسائل مورد توجه این نهادها، محلی بودن و بنگاه‌گرایی آنها، انعکاس گذشته آنها بود. اما شکل اصلی مبارزه آنها، آینده آنها را از قبل نشان می‌داد. اعتصاب و حرکات علیه اعتصاب‌شکن‌ها، همبستگی مستحکم، کوشش برای بدست آوردن حداقلی از قدرت مالی برای دفاع از خود، برخورداری هر چه بیشتر از موقعیتی دمکراتیک و چشم‌انداز که در برگزاری مجامع مشاهده می‌شد، انتخاب رهبران خود، تشکیل کمیته‌ها، کنترل مالی و صندوق مالی و غیره.

کارفرمایان انگلیسی از این انجمن‌ها و اعتصابات وحشت داشتند. وحشت آنان آمیخته‌ای بود از ماهیت سیاسی پر تلاطم دوره‌ای که در طی آن جنگ‌های منقور علیه انقلاب فرانسه و گسترش نفوذ انجمن‌های هوادار ژاکوبین، همچون «انجمن مکاتبات لندن»، در حال وقوع بود. بنابراین، این کارفرمایان در سال ۱۷۹۹ لایحه‌ای به تصویب رساندند که بر مبنای آن تجمع کارگران ممنوع اعلام گردید. در فرانسه ممنوعیت مشابهی در سال ۱۷۹۱ Le Chapelier Law اعلام گردید. قانونی که ماهیت بورژوازی انقلاب فرانسه را تأیید می‌کرد. اتخاذ «قانون تجمعات» مانع سازمانیابی پرولتاریای جوان انگلیس شد، اما مانع متوقف کردن آن نشد. تلاش برای سازمانیابی به شکل مخفی ادامه پیدا کرد و مبارزه برای دفاع از منافع مادی کارگران به خود کارا کتری خشونت آمیزتر گرفت. این مسئله ابتدا در جنبش «لودایت» Luddite (۱۸۱۲ - ۱۸۱۱) که مرکز آن در منطقه «ناتینگهم شایر» (یکی از

استانهای انگلستان) قرار داشت، ظاهر گردید. این جنبش به شکل قابل توجهی سازماندهی شده بود و تقریباً غیرقابل نفوذ از سوی پلیس مخفی، جاسوسان و یا اعتصاب‌شکن‌ها بود. بر خلاف اسطوره‌ای که دشمن طبقاتی پخش کرده، جنبش به هیچوجه به لحاظ اصولی علیه ماشین‌های تولیدی نبود.

هدف اصلی فعالیت آنها محو ماشین‌های تولیدی از کارخانجات نساجی نبود، بلکه هدف آنها ارتقاء دستمزدها، مبارزه علیه افزایش هزینه‌های زندگی و بیکاری و دیگر اهداف کلاسیک اولین اتحادیه‌های کارگری بود. تاکتیک از کاراندازی ماشینهای نساجی به این خاطر مورد استفاده قرار گرفت زیرا در آن زمان کارگران هنوز مجبور بودند ماشینهای تولیدی خود را از کارفرمایان اجاره کنند و آنها را در خانه‌های خود بکار گیرند. تحت آن شرایط، کارگران بر این عقیده بودند که در صورتیکه ابزار تولید را از کار بیاندازند موفق خواهند شد به اعتصابات جنبه‌ای سراسری بدهند. بورژوازی انگلیس چنان از کارگران «ماشین‌شکن» می‌ترسید که نهایتاً مجبور شد لایحه‌ای تصویب کند و بر طبق آن مجازات این «جنایت» اعدام اعلام شد.

پس از سرنگونی ناپلئون و برقراری صلح، دوره‌های طولانی از کساد اقتصادی در انگلیس آغاز گردید. این کساد به بیکار شدن صدها هزار کارگر و پائین آمدن سطح دستمزدها انجامید و باعث وقوع شورش‌های گرسنگان شد. در شرایطی که این شورش‌ها با سرگیری تبلیغات برای بدست آوردن حق رأی همگانی اذغام می‌گردید، بورژوازی به گسترش حرکات سرکوبگرانه خود ادامه می‌داد. تظاهرات عظیمی که قرار بود در منطقه «پیتربلدرز» (نزدیک منچستر - انگلستان) در سال ۱۸۱۹ برگزار گردد توسط دوک «ولینگتون»، سردار پیروزمند جنگ «واترلو»، به‌خون کشیده شد. این سرکوب باعث گردید که اعلامیه نویسان رادیکال آن زمان به این سرکوب عنوان «قتل عام پیتربلدرز» را بدهند. بسیاری از تاریخ‌نویسان این قتل‌عام را جرقه‌ای می‌دانند که به پیدایش جنبش کارگری مدرن در انگلستان منجر گردید.

از آن مقطع به بعد جنبش بر مبنای دو سطح از مسیر مبارزه به پیش رفت.

از یک سو، اتحادیه‌های کارگری مخفی و نیمه مخفی و اعتصابات افزایش یافت و فشار برای لغو ممنوعیت قانون تجمعات که شامل برخی از کارفرمایان زیرک و باهوش هم می‌شد، به تدریج آغاز گردید. کارفرمایانی که به این درک رسیده بودند که اگر قرار است اعتصابات بوقوع بپیوندند بهتر است با نمایندگان قانونی و دارای اتوریته کارگران - کسانی که می‌شد روی خاتمه اعتصابات با آنها مذاکراتی صورت داد - طرف شوند، تا اینکه اعتصابات برای مدت طولانی‌ای ادامه پیدا کنند. قانون ممنوعیت تجمعات بالاخره در سال ۱۸۲۵ لغو گردید. انجمن‌های حرفه‌ای کارگران به طور سیستماتیک عنوان اتحادیه‌های کارگری (اتحادیه‌های یک صنف) را از همان اوایل ۱۸۲۴ و ۱۸۲۵ به خود گرفتند. آنها به سرعت از شکل محلی و بنگاه‌ای سابق خود خارج شدند.

از سوی دیگر، تبلیغاتی که برای بدست آوردن حق رأی همگانی توسط «ویلیام کویت»^(۲) در سال‌های ۱۸۱۹-۱۸۱۵ آغاز گردیده بود و در مقطع قتل عام «پیتربلدرز» به حد کمال خود رسیده بود، دوباره توسط کمپین ۱۸۳۲-۱۸۳۰ احیاء گشت. این بار اما، به مطرح گردیدن لایحه رفم ۱۸۳۲ منجر گردید، قانونی که پیش‌نویس آن توسط لیبرال‌ها جهت افزایش نمایندگان شهرها، تهیه شده بود. پس از عدم موفقیت لیبرال‌ها در به دست آوردن موقعیت‌های بهتری در پارلمان، این تبلیغات به ایجاد اولین حزب توده‌ای کارگران، حزب چارティスト‌ها، منجر گردید. این جنبش تاکتیک جمع‌آوری امضاء در سطح توده‌ای را به عنوان ابزار اصلی مبارزه از تبلیغات سال‌های ۱۸۱۹-۱۸۱۵ به عاریت گرفت. هدف این جنبش جمع‌آوری امضاء

۱- انجمن کارگران ماهر، در ابتدا هم‌سطح بنگاه‌های استادکاران هم‌حرفه کارگران ماهر بود. در اوایل قرن ۱۹ در فرانسه بسیاری از این کارگران ماهر برای کارفرمایانی که لزوماً در صنف آنان نبودند کار می‌کردند.

۲- ویلیام کویت (۱۸۳۵-۱۷۶۳)، رساله نویسنده انگلیسی، یکی از پیشروان جنبش چارティスト.

عمل دستجمعی و سازمانیابی دائمی، خطوط اصلی اشکال مبارزه آنها را ترسیم داشت، مبارزه‌ای که نشانگر مبارزه طبقاتی در سراسر جهان تا به امروز بوده است: اعتصابات و اشکال سازماندهی‌ای که متضمن موفقیت آنان بود (بوجود آوردن کمکهای دو طرفه و منابع مالی جهت تأمین مبارزه، اعتصابات، تبلیغ، عکس‌العمل علیه اعتصاب‌شکنان، آموزش برای همبستگی دستجمعی و غیره)؛ تظاهرات‌های توده‌ای و حرکات دستجمعی؛ جلسات عمومی و گردهم‌آیی‌ها؛ توزیع وسیع روزنامه (در انگلستان ویلیام کویت، یکی از اولین تبلیغ‌گران طبقه کارگر و پیشروان چارتریزم، ۲۰۰ هزار نسخه از یک شماره ویژه روزنامه خود، ثبت سیاسی، که شامل «نامه به کارگران و مزدبگیران» بود را در سال ۱۸۱۶ توزیع کرد)؛ استشهادهای فرم‌های گوناگون تبلیغاتی برای حق رأی همگانی، عمومیت بخشیدن به حقوق دموکراتیک و غیره.

با این وجود، تمام این ابزار عمل‌های مستقل طبقاتی و سازمانیابی خود مزدبگیران دارای ضعف‌های مشترکی بودند:

۱- فعالیتهای و تشکلات آنها از تداوم لازم برخوردار نبود. حتی اولین اتحادیه‌های کارگری برای مدت زیادی دوام نیاورند. به استثنای چند اتحادیه صنفی دارای کارگران ماهر، اصنافی که به دلیل دارا بودن سطح بالای تکنیک حرفه خود، کارگران آنها از بازار کار محدودی برخوردار بودند و اغلب از این موقعیت خود، از طریق جلوگیری از ورود دیگر مردان و زنان کارگر به حرفه خود، و بویژه کنار زدن زنان از اشتغال در رشته‌های حرفه‌ای، دفاع می‌کردند.

اکثر اتحادیه‌ها در زمان شکوفایی (کاذب) اقتصادی رشد کرده و در دوره‌های بحران اقتصادی و بیکاری از میان رفتند. از سوی دیگر، مبارزات در دوره رکود شکلی خشونت‌آمیز به خود می‌گرفت و در دوران شکوفایی اقتصادی این خشونت رقیق‌تر می‌گردید. اضافه بر عدم تداوم فعالیت این سازمان‌ها آنها تحت پراکندگی جغرافیایی قرار داشتند. آنها اغلب در واقع بصورت محلی و منطقه‌ای وجود داشتند. تنها چارتریت‌ها دارای یک جنبش سراسری واقعی طبقه کارگر بودند.

۲- مطالبات آنها بطور کلی منعکس‌کننده منافع واقعی کارگران بود، اغلب مطالباتی بلاواسطه و در بعدی متوسط. موقعی که هم‌کوشش کردند خطوط برنامه حداکثر خود را ترسیم دارند، یعنی، ترسیم کردن مختصات جامعه‌ای که در آن استثمار انسان از انسان از میان رفته باشد، آنها بطور کلی اینکار را در هاله‌ای از ابهامات و واژه‌های نارسانا انجام دادند. ایده‌های آنها یا از سوسیالیستهای تخیلی و یا از رادیکال‌ترین منتقدین اقتصاددان بعد از «ریکاردو»، و در مواقعی حتی از شارلاتان‌های اصیل و واقعی،

پیشا-پرولترهای فرانسوی در آن مقطع بود. او چنین می‌پنداشت که، مسئله بر سر راهی کارگر-کارگر صنعتی از یوغ پول (سرمایه)، بدون از میان برداشتن تولید کالایی و رقابت، بود. نمونه تئوریک توهم خرده بورژوازی، در حالی که پرودون به عنوان پدر ایده خودمدیریت کارگری شناخته می‌شود، سیستم او همچنین به طور واضحی نشان‌دهنده برخی از راه‌حلهای به بن‌بست رسیده مختص «سوسیالیزم بازاری» است. ما اکنون در وضعیتی هستیم که می‌توانیم شاهد نتایج اقتصادی چنین راه‌حلهایی در یوگسلاوی، پس از ۱۹۷۰ باشیم. از جمله ریسک‌های اقتصادی و اجتماعی‌ای که از پیشنهادات به بن‌بست رسیده اقتصادی او بوضوح به چشم می‌آیند می‌توان به: شقه شقه کردن طبقه کارگر به گروههایی که به رقابت با یکدیگر می‌پردازند و درآمد پولی هر گروه وابسته به عملکرد آن در بازار است، اشاره کرد.

علیرغم تنوع زیاد آنها، تمام این کوشش‌های اولیه حرکات مستقل و سازماندهی کارگران و یا تولیدکنندگان مستقیم دارای چنان خصوصیات مشترکی بودند که آنها را به عنوان مبتکرین اولیه واقعی جنبش کارگری مدرن معرفی می‌کند. بنابراین جنبش کارگری مدرن قبل از مارکس و انگلس و مستقل از فعالیت آنها، و همچنین تمام فعالیت روشنفکران تبلیغ‌گر یا «تئوریسینهای» (تخیلی) بوجود آمد. این جنبش محصول مستقیم استثمار و فقری بود که کارگران تحت رژیم سرمایه‌داری تحمل می‌کنند، یعنی محصول مستقیم جامعه بورژوازی.

در واقع «مسئول» این مبارزه طبقه کارگر کسی بجز طبقه استخدام‌کننده نیست، طبقه‌ای که بطور روزمره مبارزه طبقاتی دائمی و بی‌رحمانه‌ای را علیه مزدبگیران، با کمک سرمایه و دولت خود، به پیش می‌برد.

امتیاز بزرگ اولین حرکات و سازمانهای مزدبگیران که در بالا به آنها اشاره شد، همانا بدست آوردن استقلال طبقاتی خود بود. یعنی این درک که، کارگران به سازماندهی خود نیازمندند، سازماندهی‌ای جدا از رؤسای خود، چه بزرگ و چه کوچک، با چشم‌انداز دفاع از منافع خودشان، منافی که با منافع بورژوازی و خرده بورژوازی و از آنجمله رادیکالترین جناح آن، متفاوت است. این مسئله باعث گردید که هزاران کارگر بتوانند به سطحی اولیه از آگاهی طبقاتی، دست یابند: آگاهی طبقاتی اتحادیه‌ای، آگاهی‌ای که وقتی توده‌ای و دائمی شود، باید به عنوان قدمی بزرگ به جلو، در مقایسه با عدم سازماندهی و امتیزه شدن موجودیت زندگی کارگران و کوشش‌های اولیه مقاومت آنان در نظر گرفته شود. و در نهایت، این کوششهای اولیه طبقه کارگر، یعنی،

در جهت به تصویب رساندن منشوری برای بدست آوردن حق رأی همگانی بود. کمپین برای برگزاری تظاهرات ۱۵۰ هزار نفری در «گلاسگو - انگلستان» در پی اعلام موجودیت این جنبش در سالهای ۱۸۳۸-۱۸۳۷ آغاز گردید. این شهر قبلاً به عنوان محل ائتلاف مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر در سالهای ۱۸۲۰-۱۸۱۹، مقطعی که ۶۰ هزار تن از کارگران، عمدتاً معدنچیان، برای بدست آوردن حق رأی همگانی دست به اعتصاب زدند، شناخته می‌شد.

اولین تلاشها برای سازمانیابی و شروع حرکات مستقل طبقه کارگر همزمان در اروپا و آمریکا آغاز گردید. در آمریکا کارگران صنعتی برای اولین بار در تاریخ مبارزات خود حزب محلی کارگری خود را در فیلادلفیا در سال ۱۸۲۸ بوجود آوردند. در فرانسه اولین شورش کارگری، شورش «کانوتس» Canuts نساچگران در «لیون» مرکز صنعت ابریشم‌بافی فرانسه در سال ۱۸۳۱، بوقوع پیوست. کارگران برای چندین روز شهر را در کنترل خود داشتند. در آلمان شورش نساچگران «سیلیسیا» که توسط شاعر بزرگ «هنریخ هاین» جاودانه گشت، در سال ۱۸۴۴ بوقوع پیوست.

در بلژیک، صنعتی‌ترین کشور قاره اروپا، کارگران کارخانه‌های آسیاب «ژنت» Ghent به تشکیل اتحادیه‌های کارگری در اوایل سالهای ۱۸۱۵-۱۸۱۰ پرداختند. پس از انقلاب ۱۸۳۰ امضاءهای جمع‌آوری شده از سوی کارگران «ژنت» برای به رسمیت شناختن حق رأی همگانی، آزادی تجمعات، آزادی کامل مطبوعات و برقراری مالیات بر ارث، به پارلمان فرستاده شد. این مطالبات از سوی کارگران در «بروکسل» و «لیگ» حمایت شدند. در سال ۱۸۳۶ اولین جلسه سیاسی کارگران در بروکسل به ابتکار «ژاکوب کاتس» نویسنده اولین کتاب تعلیمات کارگران برگزار شد. این کتاب تأثیر بسزایی روی افکار نویسندگان جوان مانیفست کمونیست، که آنهم در بروکسل نوشته شد، گذاشت.

و بالاخره نباید پیدایش جریان «پرودون» را در میان فرقه‌های سوسیالیستهای تخیلی از یاد برد. بر خلاف دستجات طرفدار «سنت سیمون»، «فوریه» و «اوئن»، این جریان کاملاً کارگری بود. «پرودون»، مثل «ویتلینگ»، یک کارگر خودآموز بود. او که پس از پیشروان خود در صحنه تاریخ ظاهر گشته بود، سعی کرد، مثل مارکس و انگلس، درسهایی را که از فلسفه کلاسیک آلمانی و اقتصاد سیاسی انگلیس استخراج کرده بود را در غالب دکترین سوسیالیستی جای دهد. او اما این کار را بر مبنای معلوماتی غیر کافی و به شکل نازلی تلفیق‌یافته و کمبود پختگی علمی، انجام داد. دکترین او در تحلیل نهایی انعکاس وضعیت اجتماعی خاصی از صنایع و

به عاریت گرفته شده بود.

۳- در حالی که کارگران تقریباً به طور کامل استقلال طبقاتی خود را در سطح مبارزه اقتصادی و سازماندهی در درون اولین اتحادیه‌های کارگری واقعی (وضعیت اولین تعاونی‌ها مورد پیچیده‌تری است)، بدست آورده بودند. در سطح مبارزه سیاسی و تشکیلات سیاسی وضعیت چنین نبود. جدایی دمکراسی کارگری از دمکراسی خرده بورژوازی روندی بسیار پیچیده، مقطع و ناموزون همراه با بالا و پایین‌های متوالی و دگردیسی‌های گوناگون و بازگشته‌هایی به طرف تشکلات چند طبقه‌ای، است. نمونه برجسته آن انگلستان است. فعالترین سیاسیون کارگر در ابتدا از تبلیغات خرده بورژوازی برای بدست آوردن حق رأی همگانی دفاع کردند. پس از آن از مبارزات حزب لیبرال «ویگ» برای لایحه رفم دفاع کردند. بعداً به ایجاد حزب سیاسی مستقل خود، پشت نقاب جنبش چارتریزم اقدام ورزیدند، و در مقطع دیگری روند بازگشت به وابسته شدن به حزب لیبرال را در اوایل دهه ۱۸۵۰، برای مدت طولانی‌ای، طی کردند.

همین مسئله در آلمان هم برای دو دهه بوقوع پیوست. اولین حزب مستقل کارگران در سال ۱۸۶۳ ایجاد گردید. این حزب سپس با حزب «مارکسیست» که توسط لیبنکشت^(۳) و پیل^(۴) در سال ۱۸۷۵ ایجاد شده بود، ادغام شد.

در فرانسه و بلژیک مدت زمان بیشتری طول کشید تا اولین احزاب دائمی و مستقل کارگران شکل گیرند. در ایالات متحده آمریکا، آرژانتین، مکزیک و دیگر کشورهایی که جنبش اتحادیه‌ای از سنت پر جنب و جوشی برخوردار است، این دومین فاز آگاهی طبقاتی پرولتری تا به امروز هم بدست نیامده است. مارکس و انگلس قدمهای اساسی‌ای در جهت فائق آمدن بر این ضعفها برداشتند. در نهایت آنها به لحاظ پایه‌ای، حداقل در تعداد زیادی از کشورها (تمام کشورهای صنعتی در قرن ۱۹، به استثنای آمریکا) موفق گردیدند. تلاشهای آنها را می‌توان به عنوان ادغام پیشرونده و تدریجی جنبش واقعی پرولتاریا به سوی عمل و سازمان‌یابی مستقل، همراه با دستاوردهای اصلی سوسیالیسم علمی قابل دسترس توده‌های گسترده، به شمار آورد. (نه همراه با تمام جنبه‌های دکتین مارکسیزم):

۱- مارکس و انگلس از آن جهت در مبارزه مداخله کردند که ورود شکل دائمی کارگران به اتحادیه‌های کارگری را به عنوان شکل اولیه و ضروری سازمان طبقه کارگر در مبارزه برای بدست آوردن رهایی، ممکن سازند. این مسئله باعث شد که آنها به مخالفت علیه نفوذ سکارستی گرایش بسیاری برخیزند. گرایشاتی همچون گرایش مشخصی از آنارشیست - آزادخواه.

۲- مارکس و انگلس موفق شدند مسئله اصل

استقلال سازمان سیاسی (استقلال حزب سیاسی) طبقه کارگر را به دیگران بقبولانند. آنها همچنین موفق شدند که اصل دخالت حزب سیاسی طبقه کارگر در مبارزات سیاسی قانونی هر کشور، هر جا که امکان آن بود، و از آن جمله انتخابات، و نه تنها محدود به انتخابات، را به دیگران بقبولانند. آنها در حالی که به عنوان محرک مبارزه برای عمومیت دادن مبارزه در اتحادیه‌های کارگری عمل می‌کردند، در عین حال، عامل اصلی در مبارزه برای گسترش استقلال سازمان سیاسی طبقه بودند. اگر چه در آلمان ابتکار موفقیت‌آمیز در این راستا، نتیجه فعالیت «لاسال» بود.

۳- آنها تلاش کردند اتحاد جنبش کارگران را فرای مرزهای اتحادیه کارگری و مرزهای سیاسی؛ فرای مرزهای ملی و قومی، نژادی و قاره‌ای و فرای تقسیمات جنسی، فراهم سازند. بنیادگذاری انجمن بین‌الملل کارگران (بین‌الملل اول) که در سال ۱۸۶۳ صورت گرفت، به عنوان اولین حاصل این تلاش‌ها در این مسیر بود. به علاوه اتحادیه‌های کارگری بریتانیا در آن مقطع، این بین‌الملل موفق شد نه تنها اولین احزاب طبقه کارگر و هسته‌های کارگری در آلمان، سوئیس، بلژیک، ایتالیا، اسپانیا، فرانسه و دیگر کشورها را، بلکه، گروههای سوسیالیستی و یا انجمن‌های مکانیاتی در ایالات متحده آمریکا (به طور عمده متشکل از مهاجرین آلمانی)، لهستان، روسیه، اورگونه، آرژانتین، کوبا، مکزیک و غیره را حول خود گرد آورد. این کوشش برای متحد کردن مشخص پرولتاریا، بر مبنای درکی دمکراتیک و به رسمیت شناختن سازمانها، یعنی، بدون آن چیزی که هیچگونه پیشرفتی حاصل نمی‌گشت، قرار داشت.

۴- آنها این بین‌الملل را به اهدافی دراز مدت، روشن و مشخص مسلح کردند. اهدافی که به عنوان میراث مشترک بخش گسترده‌ای از سازمانهای طبقه کارگر در اواخر قرن ۱۹ در آمد: مالکیت اشتراکی بر عمده ابزارهای تولیدی و مبادله؛ برقراری جامعه عاری از طبقات؛ دمکراسی کارگری بر مبنای خود-سازمانیابی پرولتاریا («رهایی طبقه کارگر توسط خود طبقه کارگر بدست خواهد آمد»).

۵- آنها چشم‌اندازی روشن و ساده از چگونگی بدست آوردن این اهداف ترسیم کردند. چشم‌اندازی که مورد قبول میلیونها کارگر در سراسر جهان در اوایل قرن بیستم قرار گرفت:

هر چه گسترده‌تر شدن سازمان توده طبقه کارگر در اتحادیه‌ها و اجزای (و بطور جانبی در تعاونی‌ها، انجمن‌های بیمه‌های درمانی و غیره)؛ آموزش توده طبقه کارگر به شکلی متداوم و مؤثر، از طریق تبلیغ و تهییج و عمل توده‌ای؛ شروع مبارزات هر چه بیشتر توده‌ای و همگانی، انتخاب مسائل گوناگون به عنوان نقطه عزیمت (مطالبات دمکراتیک، ملی،

اقتصادی، ضد جنگ و غیره)، و تا نقطه‌ای که این بسیج بهمن‌گونه توده‌ای باعث کشیده شدن ماشه سلاح مبارزه برای کسب قدرت شود، مسئله‌ای که به مثابه انقلاب اجتماعی واقعی به حساب می‌آید (دگرگونی ژرف سیستم مالکیت و روابط تولیدی).

۶- آنها تئوری علمی تجزیه و تحلیل قوانین حرکت، و تناقضات درونی وجه تولید سرمایه‌داری که تأیید کننده چنین چشم‌اندازی بود را فراهم آورده و توضیح دادند که چرا بحرانهای پیشا-انقلابی در رژیم سرمایه‌داری، در دراز مدت، بصورت امری اجتناب‌ناپذیر نمایان می‌گردند.

۷- به همین منوال، آنها ادغام مبارزات کارگران برای بهبودی‌های بلاواسطه (رفرم‌ها) در نیروی پیش‌برنده برای دگرگونی رادیکال جامعه را امکان‌پذیر ساختند. در نتیجه، ادغام جنبش واقعی و سازمان طبقه کارگر (سازمانی که همیشه اهداف بلاواسطه‌ای را در مقابل خود قرار می‌داد) با اهداف سوسیالیستی/کمونیستی هر چه بیشتر به واقعیت موجود تبدیل گردید. این مسئله به طبقه کارگر اعتماد به نفس زیادی داد، و به شکل غیرقابل مقاومتی احساس قدم نهادن از یک موفقیت به موفقیت دیگر را در طبقه کارگر بوجود آورد. گسترش عظیمی که در جنبش کارگری بین دهه‌های ۱۸۹۰ تا ۱۹۲۰ (در اسپانیا، فرانسه و ایالات متحده - این مسئله در دهه‌های ۱۹۳۰ به اوج خود رسید) ایجاد گردید، انعکاس این اعتماد به نفس بود. با نگاهی به گذشته می‌توان مشاهده کرد که، ادغام جنبش واقعی با اهداف سوسیالیستی/کمونیستی علیرغم اینکه پایه اولیه گسترش جنبش سازمانیافته کارگری را فراهم آورد، اما، برای تضمین پیروزی انقلاب پرولتری کافی نبود. با این وجود، برای فراهم آوردن شرایط لازم جهت دست‌یافتن به این پیروزی امری ضروری بود.

ادامه دارد

ترجمه: م. سهرابی

۳- ویلم لیبنکشت (۱۸۲۵-۱۹۰۰)، به همراه «بیل» از بنیان‌گذار حزب سوسیال دمکرات آلمان در سال ۱۸۶۹ بود.

۴- اگوست بسیل (۱۸۴۰-۱۹۱۳)، یکی از بنیان‌گذاران حزب سوسیال دمکرات آلمان، رهبر حزب متحده سوسیال دمکرات، عضو انترناسیونال اول و یکی از رهبران اصلی انترناسیونال دوم، در این انترناسیونال او به مواضع ساترستی در غلطید.

Selected articles of this issue:

- * Prespective after the Election
- * Feeble Economy of Iran
- * "Terrorism" of Clinton!
- * Defend Refugees in Turkey!
- * Letters from Iran
- * Workers left Unity
- * 1st May - Workers Struggle

بهای اشتراک:

اروپا معادل ۱۰ پوند سایر نقاط ۳۰ دلار
حواله پستی با نام IRS و به نشانی بانکی:

IRS, Nat West Bank, (60-17-04)

A/C:13612271

86 High Street, Potters Bar
Herts, EN6 5AA ENGLAND.

- صفحات این نشریه بر روی مبارزان سوسیالیست جنبش کارگری باز است.
- تنها مقالات با امضای «هیئت مسئولین» منعکس کننده نظریات «اتحادیه» است.
- هیئت مسئولین خود را در اصلاح مقالات رسیده آزاد می‌داند.

شماره تلفن و فکس

۳۷۷۳ ۲۴۹ ۱۷۱ (۴۴)

Tel & Fax: 0171 249 3773

نشانی ما:

Our address:

I.R.S., P.O.BOX 14,
POTTERS BAR,
HERTS, EN6 1LE,
ENGLAND.

کارگر سوسیالیست

نشریه

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

زیر نظر: هیئت مسئولین

شماره ۳۴ - سال ششم - فروردین ۱۳۷۵

اهداف عمومی ما

■ مبارزه در راستای سرنگونی رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران، از طریق اعستصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه.

■ تلاش در جهت ایجاد شوراهای شهری و روستائی و تحقق خواست کنترل کارگران و دهقانان فقیر بر تولید و توزیع، ایجاد و گسترش هسته‌های کارگری سوسیالیستی و تقویت اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران، برای احیای حزب پیشتاز انقلابی ایران. گسترش کمیته‌های مخفی عمل در واحدهای اصلی اقتصادی، صنعتی و روستائی.

■ دفاع از حق کلیه ملل ستم دیده برای تعیین سرنوشت خود تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل. مبارزه برای رفع هرگونه تبعیض عقیده، جنس، نژاد و مرام. دفاع از تشکیل مجلس مؤسسان دمکراتیک متکی بر ارگان‌های خود-سازماندهی زحمتکشان، و مبارزه برای ایجاد و گسترش تشکلهای مستقل کارگری همراه با دمکراسی کارگری.

■ مبارزه در راه تشکیل «جمهوری شورائی» کارگران و دهقانان فقیر به مثابه تنها رژیم پاسخ دهنده به مسائل انقلاب.

■ تلاش در راستای احیای حزب پیشتاز انقلابی بین‌المللی، برای سرنگونی سرمایه‌داری و امپریالیزم جهانی و تشکیل جامعه سوسیالیستی.

■ دفاع از مبارزات انقلابی طبقه کارگر در سطح جهانی.

ائتلاف چپ در ترکیه

بیش از ۱۵ هزار نفر در اولین اجلاس «حزب آزادی و همبستگی» (ODP)، جریان جدیدالتأسیس در ترکیه در ۲۲ ژانویه ۱۹۹۶ شرکت کردند. این ائتلاف جدید که به اسم مستعار حزب «عشق و انقلاب» شناخته می‌شود، اکثریت چپ‌ترین جریانات و رهبران سیاسی در ترکیه را در یک سازمان گرد آورده است.

ODP محصول ائتلاف دو جریان بزرگ است. این عمل ابتکار مشترک این جریان، یعنی (GBKP)، شامل باقی مانده‌های Dev-Yol (راه انقلابی)، بزرگترین سازمان انقلابی در دهه ۱۹۷۰، و حزب سوسیالیست متحد (BSP)، که خود محصول گردآمدن چندین گروه، از جمله هواداران سازمان بین‌الملل چهارم (Yeniyol) است، می‌باشد. ۳ هزار عضو GBKP و تعدادی کمتر از این رقم از اعضای DSP ائتلاف جدید را تشکیل خواهند داد. اما حزب جدید، خود ۴ هزار فعال جدید را به صفوف خود جلب کرده است. این فعالین، شامل مارکسیست‌های روشنفکر، فمینیست، محیط زیستی، جوانان، دانشجویان و پاسیفیست - رادیکال می‌شوند. سه نسل از رادیکال‌های چپ که در گذشته درون جریانات رقیب یکدیگر فعالیت می‌کردند، اکنون در این ائتلاف قرار دارند.

هواداران بین‌الملل چهارم (Yeniyol) پیشتر در راستای اتحاد بین گروه‌های مختلف درون BSP تلاش کرده‌اند. رهبر Yeniyol که در گذشته به عنوان معاون و در ماه‌های اخیر به عنوان هماهنگ‌کننده در BSP عمل می‌کرد، پس از این ائتلاف به عنوان عضو کمیته مرکزی ائتلاف جدید (ODP) که شامل ۲۴ عضو می‌باشد، انتخاب شد. همچنین وظیفه روابط بین‌المللی حزب جدید به او سپرده شد. یکی دیگر از رهبران Yeniyol به عضویت «رهبری جمعی» (نوعی از پارلمان ODP شامل ۱۰۰ نفر)، درآمده است. ■

بر گردان از:

International Viewpoint شماره ۲۷۵